

## دیپلماسی و آموزه ها

### (پرویز ذوالعین و گروگان های کاخ وزارت امور خارجه)

#### مقدمه

دیپلماسی به وقت تهران، آن چه رفت و آنچه ماند؛ رهروان مهر و کین. در پاییزی که خنکای خزان، از جانب تهران وزان بود، پیش از نیمروزی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، ساختمان شماره یک وزارت امور خارجه میزبان بروس لینگن کاردار سفارت ایالات متحد به همراه ویکتور تامست رایزن سیاسی و مایکل هاولند مأمور امنیتی آن سفارت بود که سفارت ایالات متحده توسط دانشجویان به اشغال درآمد. واقعه ای که با وجود آنکه به نظر می رسد برگی در تاریخ گشته، اما کماکان مناقشه ای دامنه دار است و به شمار نقش آفرینان در آن، روایت هایی گوناگون را ارائه می دهد.

در بخش چهارم از سلسله نوشتار های پیش رو و در چاچوب کارگاه تاریخ (تاریخ دیپلماسی و سیاست خارجی)، روایت پرویز ذوالعین سرپرست اداره کل تشریفات وزارت امور خارجه (فروردین تا آذر ماه ۱۳۵۹) از وضعیت سه عضو هیأت دیپلماتیک ایالات متحده که در جریان آن واقعه در ساختمان شماره یک (کاخ وزارت امور خارجه) نگهداری می شده اند، بازگویه گردیده است. پرویز ذوالعین در مدتی کوتاه تا پایان خدمات اداری و حضورش در وزارت امور خارجه که سرپرست اداره کل تشریفات بود، در کتاب خاطرتش و بنا به گفته خود، "وضعیت آن سه تن گروگان" را شرح داده است. اگرچه پرویز ذوالعین تحصیل کرده حقوق است و در این روایت و بنا به جایگاه سازمانی خود - به جزء یکی دو مبحث - محوریت کار خود را بر مسایل تشریفاتی سه تن گروگان قرار داده است اما با این وجود و به گفته سعید محمودی دیپلمات پیشین، روایت دکتر ذوالعین جزئیات آنچه که در وزارت امور خارجه برای دیپلمات های آمریکایی بیش از چهل سال پیش اتفاق افتاد را از زوایه ای دیگر بازگو می کند.

## پرویز ذوالعین و حیات دیپلماتیک در وزارت امور خارجه

پرویز ذوالعین در سال ۱۳۰۴ در تهران به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۵ از دبیرستان البرز دیپلم گرفت. وی دارای کارشناسی علوم سیاسی از دانشگاه تهران و دکترای علوم سیاسی و حقوق از پاریس بود.<sup>۱</sup> او در سال ۱۹۵۲ دکترای خود را از دانشکده حقوق Université de Paris اخذ کرد و عنوان پایان نامه وی، "ماهیت حقوقی سازمان ملل متحد"<sup>۲</sup> می باشد. همچنین ذوالعین بین سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۲ در École pratique des hautes études پاریس فعالیت های پژوهشی انجام می داده است.<sup>۳</sup>

او در سال ۱۳۳۴ وارد وزارت امور خارجه و ابتدا به عنوان کارشناس اداره حسابداری مشغول گردید. در سال ۱۳۳۵ به اداره همکاری های بین المللی پیوست. در اولین مأموریت دیپلماتیک خود در سال ۱۳۳۶ و در مقام وابسته به بوئنوس آیرس رفت. از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ در مقام وابسته و سپس دبیر دوم و دبیر اول در ریودوژانیرو بود. در بازگشت از برزیل به معاونت اداره اطلاعات و مطبوعات منصوب شد. از نیمه سال ۱۳۴۲ تا اوایل سال ۱۳۴۴ ابتدا به مأموریت بغداد و سپس الجزیره رفت و در بازگشت، معاون اداره سجلات و احوال شخصیه گردید. در سال ۱۳۴۵ در مقام دبیر اول به بن اعزام گردید و در سال ۱۳۴۶ معاون کنسولگری مونیخ (در مقام رایزن سوم) گردید. در سال ۱۳۴۹ معاون اداره مبادلات بورس ها گردید و همان سال به معاونت اداره کل تشریفات رسید. ذوالعین در سال ۱۳۵۱ سرپرست اداره پذیرایی های دولت و سپس (در مقام رایزن دوم) به مأموریت بلگراد رفت. بعد از دو سال حضور در بلگراد، او به مأموریت پاریس می رود و در سال ۱۳۵۶ سرپرست اداره تابعیت می شود. در سال ۱۳۵۷ کاردار در کلمبو، ۱۳۵۸ سرپرست اداره روابط فرهنگی و در فروردین ۱۳۵۹ سرپرست اداره کل تشریفات شد. ذوالعین در آذر ۱۳۵۹ بازنشست گردید.<sup>۴</sup>

پرویز ذوالعین پس از بازنشستگی، بیشتر وقت خود را بر تدریس در دانشگاه، تحقیق و تألیف متمرکز کرد. او به زبان های فرانسوی، انگلیسی، اسپانیایی، پرتغالی و اسپرانتو آشنایی داشت و مدتی نماینده انجمن جهانی اسپرانتو در ایران بود و علاوه بر این، عکاس، کاریکاتوریست و جهانگرد نیز بود. پرویز ذوالعین سرانجام در سال ۱۳۷۸ در پاریس درگذشت.

تألیفات و کتاب های پرویز ذوالعین عبارتند از:

<sup>۱</sup> - سید علی موجانی و سید باقر سخایی، فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران (تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱)، مدخل حرف ذ.

<sup>۲</sup> - Nature juridique l'O.N.U.

<sup>۳</sup> - مکاتبه با کتابخانه ملی فرانسه (Bibliothèque nationale de France-BnF)، ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۰.

<sup>۴</sup> - موجانی و سخایی، پیشین.

- حقوق کنسولی (انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۵)
- دیپلماسی: خاطرات و آموزه ها (نشر مولف، چاپ اول، ۱۳۷۷)
- مبانی حقوق بین الملل عمومی (انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۸)
- حقوق دیپلماتیک (انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۹)
- آداب و تشریفات دیپلماتیک (انتشارات میزان، چاپ اول ۱۳۸۱)

### پرویز ذوالعین در صحبت معاشران و معاصران

فریدون مجلسی دیپلمات پیشین و از دوستان صمیمی پرویز ذوالعین می گوید: دکتر ذوالعین در حلقه همکارانی بود که بعد از انقلاب بازنشسته گردید و تا چند سال پیش دیدارهای ماهانه ثابتی داشتیم و متأسفانه یکی یکی رفتند. دکتر منصور وفایی دوست نزدیک ایشان بود که چند سال است در شمال زندگی می کند و از او بی اطلاعم. می توانم خود را نزدیک ترین دوست عجالتاً زنده او بدانم.<sup>۱</sup> گروه دوستانی که بعد از انقلاب بازنشسته شدند و هر دو هفته یکدیگر را می دیدیم؛ جعفر ندیم، هوشنگ امیر مکرری، غلامعلی سیار، ابراهیم تیموری،<sup>۲</sup> فریدون زندفرد، داوود هرمیداس باوند، ارسالان نیرنوری، شکوهیان، ذوالعین، منوچهر پیشوا، مهدی

<sup>۱</sup> - مکاتبه با فریدون مجلسی، ۳ اسفندماه ۱۴۰۰.

<sup>۲</sup> - ابراهیم تیموری (سفیر پیشین در امارات و برن ۲ که در بخش سوم نوشتار به او اشاره گردید) می گوید: وزارت امور خارجه برای جمع آوری اسناد درباره بحرین، جزایر سه گانه و شط العرب، چهار سال من را به لندن فرستاد و من حدود ۵۰۰ جلد اسناد و مدارک جمع آوری کردم. سفیر اسبق ایران در امارات: جدایی بحرین تصمیم درستی بود/شیخ زاید می گفت من خادم اعلیحضرت هستم. مورخ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۱، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۲۰۹۹>

اما سرنوشت این اسناد چه شد؟ فریدون مجلسی: من رضایت آقای تیموری را گرفتم و در حضور ایشان به آقای کمالی (ریاست وقت کتابخانه وزارت امور خارجه) گفتم و قرار شد ایشان مجموعه اسناد استخراجی وزارت خارجه بریتانیا را به کتابخانه هدیه دهند. قدری طول کشید و ایشان فوت کرد. بعداً هم با آقای کمالی قرار گذاشتم اسناد را از وراثت تحویل بگیرند که دیگر خبر ندارم چه شد. مکاتبه با فریدون مجلسی، ۲۲ اسفند ماه ۱۴۰۰. سید علی موجانی، مدیرکل پیشین اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: مرحوم تیموری وقتی از لندن برگشتند بخشی از اسناد را که از آرشیو ملی بریتانیا (Public Record Office) گرفته بودند تحویل وزارت امور خارجه دادند که در آرشیو نگهداری می شود. گفتگو با سید علی موجانی، ۲۳ اسفندماه ۱۴۰۰. علی محقق رئیس اداره نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: بنده و آقای کمالی اسناد دکتر تیموری را تحویل گرفتیم و به وزارت خارجه منتقل کردیم. اسناد مورد اشاره، اسناد پرو (آرشیو ملی بریتانیا) بودند و نه اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا. گفتگو با علی محقق، ۲۳ اسفندماه ۱۴۰۰. فریدون مجلسی: مجموعه اسناد حدود بیست کلاسور بود و خوب شد فهمیدم که مقوا نشده اند! البته دکتر تیموری به خاطر جزایر سه گانه، مدت زیادی اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا را زیر و رو می کرد و لابد باید در اختیار سفارت در لندن و وزارت امور خارجه باشد. مکاتبه با فریدون مجلسی، ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۰.

یادآوری می گردد که به گفته فریدون زندفرد؛ به منظور ایجاد آمادگی برای مذاکراتی که با انگلیس (در پی خروج از شرق سوئز و خلیج فارس) در پیش بود، به اتفاق همکاران اداره نهم سیاسی به تدوین گزارش تفصیلی در باب جزایر پرداختیم. در تهیه این گزارش عمده‌تاً از

بشارت، حسین شهیدزاده<sup>۱</sup> و بنده فریدون مجلسی، که در منزل من، عزالدین کاظمی و بهمن اسفندیاری و جواد هاشمیان هم می آمدند. پای ثابت و محوری دیگر که دیپلمات نبودند اما همدوره دانشگاهی بزرگترها بود، محمد علی اسلامی ندوشن بود. از حدود بیست سال پیش پرویز مهاجر، مهدی احساسی، سعید وزیری و بهرام رضوانی هم افزوده شدند. اعلامیه دیپلمات‌های پیشین در حمایت از دکتر ظریف در مذاکرات برجام را بنده در جلسه خانه خودم با هماهنگی همین گروه تنظیم کردم که کسان دیگری هم امضا کردند.<sup>۲</sup> پرویز

اسناد حکومت انگلیس در هند و مدارک قدیمی وزارت امور خارجه انگلیس استفاده نمودیم (اسناد حکومت انگلیس در هند در India Office و اسناد قدیمی وزارت امور خارجه انگلیس در Public Record Office نگهداری می شوند). این اسناد قبلاً از طرف هیأتی نسبتاً عریض و طویل که به لندن اعزام شده بود با همکاری سفارت، گردآوری و در دسترس بود. این بار نخست بود که از این مجموعه اسناد در ارتباط با جزایر تنب و ابوموسی استفاده می شد. حالا مقامات ایران با تکیه بر اسناد و مدارک جمع آوری شده، با قوت و اطمینان بیشتری از تعلق این جزایر به ایران سخن می گفتند. مطالعات و گزارشات متعدد مأمورین سیاسی انگلیس در منطقه به حکومت انگلیس در هند و همچنین مجموعه ای از نقشه های رسمی و نیمه رسمی انگلیس از جمله اسناد مفید و به دردخوری بود که به دست آمد. فریدون زندفرد، **ایران و جهانی پر تلاطم: خاطراتی از دوران خدمت در وزارت امور خارجه ۱۳۵۹ - ۱۳۲۶**، (تهران: نشر شیرازه، ۱۳۹۸)، ص ۸۲-۸۱.

<sup>۱</sup> - حسین شهیدزاده سفیر ایران در عراق بوده است و همزمان با مذاکرات مربوط به انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ بغداد (الجزیره)، رایزنی های لازم را در بغداد انجام می داده است. در بخشی از خاطرات او به قلم ابراهیم تیموری می خوانیم: در دوره دولت دکتر مصدق بواسطه مضیقه های مالی و نداشتن بودجه کافی تا حدی از تعداد کارمندان سفارتخانه ها کاسته شد و حتی بعضی از نمایندگی ها تعطیل گردید... در آن موقع فقط به سفارتخانه های ایران در بغداد، آنکارا، کابل، لندن و یکی دو جای دیگر سفیر اعزام می شد و مقام بقیه نمایندگان ایران در خارج وزیر مختاری بود... وقتی اردشیر زاهدی سمت وزارت امور خارجه را به عهده داشت دستور داده بود نمایشگاهی از کارهای نقاشی کارمندان وزارت امور خارجه ترتیب داده شود. شهیدزاده هنرمند بود و چند تابلوی خود را در این نمایشگاه در معرض تماشا گذارد که مورد توجه قرار گرفت و جایزه ای هم به او داده شد... شهیدزاده با ایرج پزشکزاد، نویسنده کتاب دائی جان ناپلئون، دوستی نزدیک داشت به خصوص که مدتی هر دو در سفارت ایران در وین (اتریش) همکار بودند. در کار ترجمه از زبان فرانسه نیز دست داشت. نمونه ترجمه های او "تاریخ عقاید و مکتب های سیاسی از باستان تا امروز" نوشته گائتاناموسکا و گاستون بوتو است، که شهیدزاده در سال ۱۳۶۳ ترجمه و انتشارات مروارید با آن را چاپ و منتشر نمود. ابراهیم تیموری، **خاطرات حسین شهیدزاده**، مجله فرهنگی و هنری بخارا، شماره ۸۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، به آدرس:

<https://bukharamag.com/۱۳۹۰/۰۲/۱۲۷۷۷.html>

<sup>۲</sup> - دیپلماسی ایرانی می نویسد: این بیانیه اما یک تفاوت اساسی و جدی با تشکر های دیگر دارد. این که غالب امضا کنندگان، دیپلمات های بازنشسته وزارت امور خارجه اند که در سال های پیش از انقلاب ۱۳۵۷ به دیپلماسی اشتغال داشته و در موارد خطیر و ملی همچون استرداد جزایر سه گانه در سال ۱۹۷۱ یا قرارداد ۱۹۷۵ ایفای نقش کرده اند. در میان امضا کنندگان این اسامی دیده می شود: دکتر فریدون زند فرد سفیر ایران در عراق در اوایل دهه ۵۰ خورشیدی و از دست اندرکاران اصلی استرداد جزایر سه گانه، دکتر ابراهیم تیموری از دست اندرکاران اصلی توافق نامه الجزیره یا معاهده ۱۹۷۵ بغداد بر سر مناقشه اروند رود یا شط العرب، دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی نویسنده و مترجم که در سفارت ایران در بریتانیا نیز سابقه کارداری دارد، دکتر داوود هرمیداس باوند که با دفتر ایران در سازمان ملل همکاری می کرد و به سبب تمایلات ملی بعد از انقلاب و در دولت موقت و در دوران وزارت خارجه دکتر سنجابی منصب بالاتری گرفت اما بعدتر کنار گذاشته شد و اکنون با عنوان استاد دانشگاه مشهورتر است. دیگری دکتر فریدون مجلسی است؛ صاحب قلم و اهل ترجمه که مثل یک روزنامه نگار حرفه ای در سال های اخیر در مطبوعات درخشیده است. همچنین می توان به نام دکتر جواد هاشمیان اشاره کرد که به گواه اسناد وزارت امور خارجه تحولات افغانستان و دخالت اتحاد شوروی را پیش بینی کرده بود و دولت کودتا در افغانستان او را به عنوان عنصر نامطلوب اخراج کرد. عجیب این که وزیر وقت خارجه (صادق قطب زاده) به رغم اشتهار به تمایلات ضد روسی زمینه بازنشستگی زودهنگام این حقوقدان- دیپلمات را فراهم ساخت، ناگزیر شد دانش حقوقی خود را در عرصه های دیگر به کار گیرد و دستگاه دیپلماسی از یکی از زبده ترین نیروهای خود محروم شد. در بخشی از نامه این جمع آمده است: "ما خدمت گزاران دیرین سنگر دیپلماسی ایران، که در نسلی دیگر شریک یا شاهد

ذوالعین با سواد و بسیار شوخ طبع و هنرمند نقاش کم نظیر طنز آمیز بود، آخرین تصویر استیلیزه شیر و خورشید که جنبه رسمی پیدا کرد و در اواخر نشان رسمی ایران بود را او کشیده بود. به دلیل سمتی که داشت باید از سه دیپلمات پناهنده آمریکایی در وزارت خارجه پذیرایی می‌شد که در کتاب خودش شرح داده است.<sup>۱</sup>

دکتر ذوالعین که خود دیپلمات فاضل عالیرتبه وزارت امور خارجه بود، یکی از شخصیت های برجسته علمی نیز محسوب می‌شد که دیر هنگام کشف گردید. با او طی ایام از نزدیک دوست و در مأموریت های مختلف دیپلماتیک همکار بودم، و در وادی علمی نیز همکاری و تبادل نظر فیما بین استمرار داشت. ذوالعین غیر از مرتبت دیپلماتیک و علمی، عکاسی هنرمند بود که جایزه بین المللی عکاسی نیویورک را از آن خود کرد، و یک کاریکاتوریست شاخص و ممتاز، که چندین جایزه از جمله جایزه اول بین المللی "حَرَم امن" را به خود اختصاص داد. سیاحی استثنایی بود که بدون اغراق دو بار تمام پنج قاره را سیاحت کرده و گزارش هایی بسیار جالب از اقصی نقاط دنیا تهیه می نمود که در مجلات و روزنامه ها منتشر می گردید. در تألیفاتش از این تجربیات بس وسیع و نادر جهانی همواره بهره می گرفت و با ذکر مثال های فراوان آثار خود را غنی تر، شیرین تر و پرجاذبه تر می ساخت. دکتر ذوالعین ماه های قبل از وفاتش شبانه روز مستمراً کار می کرد تا پنجمین کتاب خود یعنی تشریفات دیپلماتیک را هر چه زودتر به پایان برساند و نگران بود مبادا وقفه ای در این کار ایجاد شود.<sup>۲</sup>

دکتر ذوالعین در کتاب آداب و تشریفات دیپلماتیک تشریح کرده که هر جا دیپلماسی هست، تشریفات نیز لامحاله باید وجود داشته باشد و تشریفات از لوازم و ابزار اولیه دیپلماسی است. هر آینه اگر خوب بدان عمل شود دیپلماسی موفق است و غفلت از آن می تواند آثاری نامطلوب به بار آورد، از جمله تنزل و یا حتی قطع روابط دیپلماتیک. مصداق بارز آن توقف کوتاه دنگ شیائو پینگ رهبر چین در ایران است که غفلتی در انجام تشریفات نزدیک بود به تنزل و یا حتی قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و چین منجر گردد و مسئولین مقصر در وزارت امور خارجه ایران نیز محاکمه نظامی شوند. دکتر ذوالعین الحق کاری بس مهم و بی همتا و سودمند

---

تلاش های همکارانمان بر سر مساله استرداد جزایر ایرانی از استعمارگران بریتانیایی در سال ۱۹۷۱ یا حل و فصل صلح آمیز و مرضی الطرفین اختلافات دیرین ایران و عراق بر سر مساله شط العرب بودیم شاید بیش از دیگران کمرشکنی بار سنگین رفع تحریم ها و مساله هسته ای را احساس و درک کنیم." تشریح دیپلمات های کهنه کار وزارت امور خارجه از ظریف، مورخ ۶ آذر ۱۳۹۲، به آدرس:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/۱۹۲۵۲۲۵>

<sup>۱</sup> - مکاتبه با فریدون مجلسی، ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۰.

<sup>۲</sup> - پرویز ذوالعین، آداب و تشریفات دیپلماتیک (تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۳)، دیباچه دکتر منصور وفایی بر کتاب.

(کتاب آداب و تشریفات دیپلماتیک) را به جامعه علمی و دانشگاهی، و همچنین وزارت امور خارجه عرضه کرده است که باید از آن بهره گرفته شود.<sup>۱</sup>

پرویز ذوالعین در سال ۱۳۵۸ که سرپرستی اداره روابط فرهنگی را بر عهده داشته، نامه ای به معاون سیاسی وزارت امور خارجه (دکتر کمال خرازی) نوشته و با تشریح اهمیت تشریفات دیپلماتیک می نویسد: ... اینجانب بنا بر سوابقی که در گذشته در تشریفات داشتم، در نظر دارم مجموعه ای از مقررات جدید تشریفات فراهم نمایم و این ابتکار فردی است. ولی در صورتی که مقامات وزارت متبوعه موافق باشند و رسماً اینجانب را تأیید فرمایند، طبعاً در انجام این نظر تسهیل خواهد شد. دکتر خرازی نیز به تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۵۸ و در پاسخ می نویسد: جناب آقای ذوالعین از اینکه بر سبیل علاقه و انجام وظیفه ملی و اسلامی خود در فکر مسایل و مشکلات جاری هستید و به سهم خود گام هایی برداشته و طرح هایی ارائه می دهید بسیار خوشحال و سپاسگزارم و بسیار مناسب است که این مهم را، یعنی تدوین جزوه راهنمای تشریفات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی را پی گیری کرده و به صورت طرح و متن جامعی برای تصویب نهایی ارائه دهید.<sup>۲</sup>

روزنامه همشهری می نویسد: دکتر پرویز ذوالعین، دیپلمات، استاد دانشگاه و جهانگرد نامدار در شهریورماه ۱۳۷۸ در پاریس درگذشت. او که سابقه نزدیک به سی سال فعالیت در کسوت دیپلمات داشت در پانزده سال اخیر به طور عمده مشغول به کار تألیف، تحقیق و تدریس در دانشگاه بود. وی به خاطر سفر به ۱۸۰ کشور جهان معروف بود و به "سفر کرده ترین جهانگرد ایرانی" شهرت داشت. او اندکی پیش از فوت با وجود آنکه ۷۰ سال از سن وی می گذشت، در تدارک سفری تازه به کشورهای پیرامون هیمالیا بود. دکتر ذوالعین به تازگی بخش هایی از سفرنامه خود را در اختیار روزنامه همشهری گذاشته بود.<sup>۳</sup>

### **پرویز ذوالعین و "دیپلماسی: خاطرات و آموزه ها"**

پرویز ذوالعین آموخته ها و تجارب حیات دیپلماتیک خود را در کتابی با عنوان "دیپلماسی: خاطرات و آموزه ها" در سال ۱۳۷۷ چاپ کرده است. کتاب توسط خود مولف چاپ گردیده و توسط انتشارات پاسارگاد

<sup>۱</sup> - پیشین.

<sup>۲</sup> - پیشین، ص ۱۴.

<sup>۳</sup> - دکتر ذوالعین جهانگرد نامدار درگذشت، روزنامه همشهری، شماره ۱۹۴۴، ۱۱ مهر ۱۳۷۸.

توزیع شده است.<sup>۱</sup> این کتاب در ۱۰ فصل تنظیم یافته و دارای دو پیوست قابل تأمل و جالب بدین قرار می باشد:

فصل اول) تعریف دیپلماسی، فصل دوم) بحثی در لغت دیپلماسی، فصل سوم) هدف دیپلماسی، فصل چهارم) روش دیپلماسی، فصل پنجم) سیاست های ضد دیپلماسی، فصل ششم) شکست دیپلماسی، فصل هفتم) زبان دیپلماتیک، فصل هشتم) دگرگونی های دیپلماسی، فصل نهم) وظایف دیپلمات، فصل دهم) ویژگی دیپلمات، پیوست اول: دیپلماسی و واقعه گروگان گیری، پیوست دوم: کاریکاتوری از دیپلماسی.

کتاب در تمامی فصول به غیر از پیوست اول و دوم، به طور عمده در برگزیده مباحث نظری در زمینه دیپلماسی می باشد چرا که به گفته ذوالعین؛ چند سال پیش هنگامی که از طرف دانشکده روابط خارجی (روابط بین الملل) وابسته به وزارت امور خارجه به من تکلیف شد درسی با عنوان "دیپلماسی" بدهم، نمی دانستم که علت این انتخاب چه بوده است و چرا قرعه فال به نام من زده اند، ولی در هر حال این پیشنهاد، مرا به این فکر انداخت از تجارب متجاوز از بیست و پنج سال خدمت در وزارت امور خارجه استفاده کرده و علاوه بر تدریس، این موضوع را به صورت کتابی تألیف کنم. ص ۷. ذوالعین می گوید پس از بررسی مراجع و منابع مختلف به این نتیجه رسیدم به جزء چند نشریه مختصر و بعضی مقالات پراکنده، درباره دیپلماسی به حصر المعنی کتابی نوشته نشده است و منابع خارجی، بازگویی و بازنویسی صرف خواهد بود و کافی به مقصود نیست. پس بهتر آن دیدم که خود بر اساس دیده ها، شنیده ها، خوانده ها، تجارب سال های خدمت، مأموریت های مختلف و مسافرت های خصوصی در چارگوشه دنیا، کتابی به ذوق و سلیقه خویش تنظیم نمایم که شاید راهشگا و راهنمایی در این زمینه باشد. ص ۷.

مؤلف در آغاز، پیرامون کتاب و مطالب آن چند نکته را یادآور می شود:

- بیشتر مطالب کتاب مبتنی بر حافظه است بنابراین احتمال خطا هم هست، پس هیچ یک از مطالب این کتاب نباید به عنوان دلیلی له یا علیه فردی به کار رود؛
- اظهار نظرهایی که شده بیشتر بر اساس استنباطات و نظرات و خاطرات شخصی است. ممکن است بعضی از مطالب را به عللی نگفته باشم ولی آنچه گفته ام بدان مطمئن و معتقدم ولی برای اثبات و قبولاندن آن اصراری ندارم و هرگونه ایراد و انتقادی را از قبل می پذیرم؛

<sup>۱</sup> - پرویز ذوالعین، دیپلماسی: خاطرات و آموزه ها (خاطرات یک دیپلمات ایرانی)، (تهران: نشر مولف، چاپ اول، ۱۳۷۷).

• در شرح مطالب، نمونه هایی از گفتار و کردار دیگران نقل شده بدون آنکه منظور، مدح یا ذم کسی باشد و بدین جهت سعی شده از شناساندن و نام بردن از اشخاص، خودداری شود. ص ۸-۷

پرویز ذوالعین در پایان می گوید که خواندن این کتاب برای دولتمردان و سیاستمداران و کسانی که وارد حرفه دیپلماسی می شوند و یا با روابط بین المللی به نحوی ارتباط دارند، آموزنده است. هنگامی که این تألیف را پس از اتمام مرور کردم، به خود گفتم ای کاش پیش از آن چنین کتابی وجود می داشت تا در آغاز خدمت خود آن را می خواندم و از اشتباهات بسیاری که در سراسر خدمت، در مسایل سیاسی، تشریفاتی و اداری مرتکب می شدم، اجتناب می کردم. ص ۸.

در کنار مباحث نظری کتاب، به دلیل تسلط ذوالعین به زبان های خارجی، ریشه یابی لغات و اصطلاحات گوناگون در زمینه دیپلماسی به فراوانی دیده می شود. همچنین ذوق هنری او، موجب گردیده تا در پایان کتاب با کشیدن کاریکاتوری در شرح اعطای نشان پادشاه انگلستان به مظفرالدین شاه قاجار، بر اثر خود، ذوق هنری و طنز سیاسی نیز ببخشد.<sup>۱</sup>

### فصل اول) تعریف دیپلماسی

تعریف دیپلماسی نزد دیپلمات های ملل، در کتاب ذوالعین سرآغاز مباحث می باشد. در میان تعاریف مختلفی که دیپلمات ها و نویسندگان صاحب نام آرژانتینی، انگلیسی، فرانسوی، روسی، ایرانی و دیگران از دیپلماسی ارائه می دهند و آن را مدیریت روابط بین المللی دولت ها تعریف کرده اند، اما دیپلمات های شوروی، دیپلماسی را منحصر به "هنر رهبری مذاکرات بین دولت ها و انعقاد عهدنامه ها" تعریف کرده اند. ص ۱۲. در کنار همه این تعاریف، کنوانسیون ۱۹۶۱ وین<sup>۲</sup>، با اینکه بعضی از اصطلاحات مربوط به دیپلماسی را طی ماده اول تعریف کرده و یا وظایف دیپلمات ها را در ماده ۳ آورده است، اما از مجموع مواد این کنوانسیون که همه آن ها به روابط دیپلماتیک مربوط است، می توان به قلمرو وسیع دیپلماسی پی برد. ص ۱۴. بر این اساس، دیپلماسی را به دلیل ابهام در مفهوم و وسعت قلمرو و ارتباطات نزدیکی که با سایر علوم دارد به دشواری می توان تعریف کرد. ص ۱۱.

ذوالعین دیپلماسی را دانشی مرکب از علم، هنر، فن و مدیریت می داند. علم حقوق در آن مربوط به قسمتی است که به روابط دیپلماتیک و فعالیت نمایندگان دولت ها و همکاری و همزیستی و حفظ صلح صورت می دهد. هنر سیاست در جایی است که ویژگی ها و ابتکارات فردی دیپلمات ها در مذاکرات و اجرای سیاست

<sup>۱</sup> - کاریکاتوز ذوالعین و شرح اعطای نشان زانوبند از کتاب سر آرتور هاردینگ، در پایان نوشتار خواهد آمد.

<sup>۲</sup> - Vienna Convention on Diplomatic Relations, ۱۹۶۱



خارجی به منظور حفظ منافع ملی و بین المللی لازم می آید. فن تشریفات برای تسهیل تماس ها و ارتباطات نمایندگان دولت ها با یکدیگر است و مدیریت برای اداره امور جاری و روزمره سفارت. ص ۱۵-۱۴.

### **فصل دوم) بحثی در لغت دیپلماسی**

ریشه لغوی دیپلماسی به کلمه یونانی Diploma مربوط می شود که به معنی کاغذ تاخوردی یا تصدیق و گواهینامه بوده است. دیپلماسی در زبان های اروپایی تا اواخر قرن ۱۸ به معنی مطالعه اسناد و مدارک بود ولی از آن پس، به مفهوم علم اداره روابط بین المللی به کار گرفته شد. ارتباط دیپلماسی به معنی علم اسناد و مدارک و دیپلماسی به معنی جدید، که تنظیم روابط بین المللی است، شاید از این جهت باشد که با پایان یافتن قرون وسطی و از بین رفتن نظام فئودالیت و پدیدار شدن دولت های نوظهور در اروپا، سلاطین و دولت های جدید، درصدد برآمدند با استناد به مدارک و اسناد قدیم و قرون وسطایی، حقوق و قلمرو نفوذ و حدود سرزمین خود را گسترش دهند و دعاوی تاریخی و موروثی خویش را به اثبات رسانند. کسانی که وظیفه شان اقتضا می کرد به متون تاریخی و مدارک و اسنادی که از پرنس ها، دوک ها، کنت ها و سلاطین گذشته و فئودال ها به جای مانده بود رسیدگی کنند، شغلشان دیپلماسی نامیده می شد. شغل دیپلماسی به این معنی طبعاً با وظیفه کسانی که مأمور مذاکره با دول خارجی و انشاء اسناد و قراردادهای بودند، شباهت داشت و کارشان به هم پیوند می خورد. بر اثر همین تشابه و ارتباط شغلی، دامنه محدود دیپلماسی به مفهوم اول، به قلمرو وسیع دیپلماسی به مفهوم دوم تبدیل و گسترش یافت. ص ۲۱-۲۲.

ذوالعین می گوید گرچه در اصطلاح وزارت امور خارجه، کلمه دیپلمات با کارمند رسته سیاسی یا کارمند سیاسی برابر شناخته شده است، شاید بهتر می بود که به جای کارمند رسته سیاسی، کارمند رسته دیپلماتیک گفته می شد تا ارتباط آن با کلمه دیپلمات گفته شود. بین دیپلمات و کارمند رسته دیپلماتیک هم ارتباط است و هم افتراق. زیرا کارمند وزارت امور خارجه، هنگامی که در داخل کشور انجام وظیفه می کند، کارمند یا مأمور یا عضو رسته دیپلماتیک است ولی همین شخص زمانی که به خارج از کشور، به نمایندگی دولت برای انجام مأموریت فرستاده می شود، عنوان دیپلمات را به خود می گیرد. در تأیید این نظر باید گفت، دیپلمات به مفهوم دوم، دارای حقوق و مصونیت ها و معافیت هایی است که کارمند رسته دیپلماتیک در داخل کشور از آن محروم است. ص ۲۳.

در ادامه توجهات زبان شناسی، او می گوید: دیپلماسی با سیاست به یک معنی نیست ولی در زبان فارسی اغلب این دو کلمه به غلط، یکی به جای دیگری به کار می رود. برای مثال اصطلاحات روابط سیاسی، مأمورین سیاسی، نمایندگی سیاسی، هیأت سیاسی، پیک سیاسی، اتومبیل سیاسی، کیسه پست سیاسی و.. که در زبان

فارسی مصطلح می باشد، همه غلط است و باید در این اصطلاحات، دیپلماتیک را، جانشین لغت سیاسی کرد. ص ۲۳. به گفته او این اغتشاش زبانی حتی در ترجمه کنوانسیون ۱۹۶۱ روابط دیپلماتیک وین نیز وجود دارد؛ یک نمونه از این اشتباهات و اغتشاشات زبانی، ترجمه عنوان و متن کنوانسیون ۱۹۶۱ وین است که ترجمه رسمی آن به "روابط سیاسی" صورت گرفته و به همین صورت به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است. آنچه کار را دشوار می سازد، اختلاف در ترجمه های رسمی است به طوری که در مقایسه متن کنوانسیون ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳<sup>۱</sup>، اختلاف بسیار در ترجمه دیده می شود. برای مثال در کنوانسیون اول، در عنوان و متن، دیپلماتیک به جای سیاسی، برگردانده شده در حالی که در کنوانسیون دوم، دیپلماتیک عیناً آمده است. در اولی، مأمور سیاسی و روابط سیاسی و در دومی، مأمور دیپلماتیک و روابط دیپلماتیک ترجمه شده است. ص ۲۵. به گفته او، اداره کل حقوقی و معاهدات وزارت امور خارجه، در سال های بعد جزوه ای حاوی متن کنوانسیون ۱۹۶۱ وین را به چاپ رساند که در آن بسیاری از اشتباهات متن رسمی تصحیح شده بود ولی باید گفت آنچه قابل استناد است متن رسمی مصوبه مجلس است نه جزوه اداره کل حقوقی وزارت امور خارجه. ص ۲۵.

### فصل سوم) هدف دیپلماسی

هدف ایده آل و غائی دیپلماسی به مانند حقوق و سیاست ایده آل، نزدیکی ملت ها و دولت ها، همزیستی بین المللی و حفظ صلح و آرامش جهانی باید باشد. اما در عمل و در شرایط کنونی، دیپلماسی اجرای سیاست خارجی دولت ها است پس هدف های سیاسی یک دولت، هدف های دیپلماسی آن می باشد و یا به عبارت دیگر، سیاست، اهداف را تعیین می کند و دیپلماسی به آن اهداف تحقق می بخشد. سیاست دو نوع هدف برای دیپلماسی تعیین می کند؛ کوتاه مدت که منافع ملی یا درست تر گفته شود، منافع یک دولت را منحصرأ و مقدم بر هر چیز منظور می دارد و دیگر هدفی بلند مدت که دیدگاه وسیع تر داشته و منافع جامعه بین المللی را هم در نظر می گیرد. ص ۲۹.

تحول در جامعه بین الملل (شکل گیری سازمان های بین المللی) تغییر هدف کوتاه مدت را به هدف بلندمدت ایجاب کرده است. هدف کوتاه مدت از سیاست هر دولت الهام می گیرد و هدف بلندمدت را فضای بین المللی معلوم نمی ماید. ص ۳۰. مشخصات کلی اهداف دیپلماتیک را می توان چنین برشمرد: ۱- موجه، قانونی، مشروع و قابل دفاع باشد، ۲- معقول و قابل دست یابی باشد (اهداف عالی به دیپلماسی ارزش نمی دهد بلکه

<sup>۱</sup>- Vienna Convention on Consular Relations, ۱۹۶۳

دست یافتن و تحقق بخشیدن به اهداف ارزش دارد)، ۳- واقع بینانه باشد (دیپلماسی هنر دست یابی به امکانات یا هنر اجرای ممکنات است. هدف نباید منحصرأ بر اساس خواستن، بلکه بر پایه توانستن باشد چرا که دیپلماسی باید در جهان واقعیات ها سیر کند و نه دنیای خواست ها و آرزوها)، ۴- در نظر گرفتن منافع سایر دولت ها، ۵- پرهیز از تحمیل نظرات، عقاید، ایدئولوژی، ساختار حکومتی یا هر نوع باوری به سایر کشورها، ۶- اهداف بر اساس سازش، آشتی پذیری و مصالحه باشند.

در گذشته دیپلماسی منحصرأ در خدمت سیاست بود و اهداف کوتاه مدت را در نظر می گرفت. دیپلمات های کلاسیک خصوصاً در قرن ۱۹، برای رسیدن به هدف های خود که به دست آوردن حداکثر امتیازات برای دولت متبوعشان بود کوشش بسیار می نمودند ولی بر خلاف انتظار، در پی این همه فعالیت، نه منافع دولت های خود را توانستند حفظ کنند و نه صلح و امنیت بین المللی را به دست آورند. نشانه ناکامی و شکست در این دوره، وقوع جنگ های متعدد در اروپا و سایر مناطق و جنگ های جهانی اول و دوم بود. ص ۳۲. گمراهی دولتمردان و سیاستمداران و توجه صرف به اهداف کوتاه مدت، دیپلمات ها را نیز به کژراهه می کشاند. فاجعه برای دیپلماسی آن است که هدفش، اجرای یک سیاست غلط باشد، در این صورت، کوشش دیپلمات ها اگرچه به موفقیت انجامد، به ضرر کشورشان تمام می شود. هدف یا اشتباه در انتخاب هدف، نتیجه تعبیر نادرست از منافع ملی است. معمولاً گفته می شود که اخطا و اشتباه را در همه جا می توان بخشید مگر در سیاست و دیپلماسی چرا که میزان خسارات به بار آمده غیرقابل تخمین است.<sup>۱</sup> آنچه برای آینده دیپلماسی اهمیت دارد، توجه به جهت تحول جامعه (بین المللی) است، جامعه ای که در حال سازمان یافتن است. در چنین جامعه ای شاید تعریف درست از هدف دیپلماسی باید چنین باشد؛ تلفیق حداکثر منافع انفرادی دولت ها با منافع جمعی جامعه بین المللی در حداکثر وسعت آن.

### فصل چهارم) روش دیپلماسی

در زمینه روش های دیپلماسی به اصل آشتی پذیری اشاره می کند و می گوید اگر دکتر مصدق، راه دیپلماسی را با نرمش، مدارا و آشتی پذیری در پیش می گرفت، بسیاری از خواست های او محقق می شد و ایران وضع بهتری داشت. در تأیید لزوم آشتی پذیری، می گوید در دیپلماسی مثلی است که بنا بر آن، یک دیپلمات کارکشته هرگز "نه" نمی گوید، در این باره طنزی هم هست که قسمتی از آن چنین است که؛ دیپلمات اگر "آری" بگوید، منظورش، "شاید" است و اگر "شاید" بگوید، منظورش "نه" است و اگر "نه" بگوید، او دیگر

<sup>۱</sup> - این جمله را به ژوزف فوشه (J.Fouche) رئیس پلیس ناپلئون نسبت داده اند که پس از ربودن دوک دانگن (Duc d Anguin) و اعدام او که با خدعه صورت گرفت، خطاب به ناپلئون گفته بود: اعلیحضرتا، این بیش از یک جنایت بود، این یک اشتباه بود!

دیپلمات نیست. ص ۴۲. مهم ترین وظیفه یک دیپلمات، معلوم نمودن خواسته ها (یا هدف ها، مقاصد و توقعات دولت ها) و سنجیدن توانایی ها (امکانات، قدرت و نیروی دولت ها) است و آن هم راه و روش خاصی دارد که می تواند بدین شرح باشد: مرحله اول: بررسی هدف و خواسته های دولت متبوع خود، مرحله دوم: برآورد هدف و خواسته های طرف مقابل، مرحله سوم: توجه به توانایی های دولت متبوع، مرحله چهارم: ارزیابی توانایی های طرف مقابل، مرحله پنجم: مقایسه اهداف و خواسته ها، مرحله ششم: نتیجه گیری و عمل. ص ۴۵. در زمانی که قضیه استقلال الجزایر در سازمان ملل متحد مطرح بود، علی رغم سیاست کلی دولت، نماینده ایران در آن سازمان که از دیپلمات های برجسته و شخصیت های شناخته شده بین المللی بود، بر خلاف نظر دولت وقت ایران به جای پشتیبانی از دولت فرانسه، هنگام رأی گیری به نفع استقلال الجزایر رأی داد و با توجه اینکه رأی او نه فقط در تصمیم گیری سازمان ملل اثری نداشته بلکه موجب نظر مساعد کشور های جهان سوم نیز شده است، مقامات تهران را قانع کرد. بدیعی است که این مورد شانس است و اصولاً این قبیل موارد (خلاف خواست دولت متبوع عمل کردن) موجب مواخذه دیپلمات می شود. ص ۴۶.

### **فصل پنجم) سیاست های ضد دیپلماسی**

سیاست های ضد دیپلماسی عبارتند از: ۱- خودمخوری یا نفی دیپلماسی، ۲- انزواگرایی سیاسی یا کناره گیری از دیپلماسی، ۳- تک روی سیاسی یا دیپلماسی قهر و ستیزه جویی.

وی پس از شرح این موارد، به ذکر نمونه های آن ها می پردازد. در مورد اول به جهت گیری شوروی اشاره می کند؛ در آغاز انقلاب اکتبر، بلشویک ها، مانورهای خود را در زمینه دیپلماتیک، اقدامی موقتی و دیپلماسی را وسیله کمکی تلقی می کردند. پولیت بورو با ترش رویی به دیپلمات ها توصیه می کرد تا مبادا چیزی بگویند یا اقدامی کنند که باعث ایجاد گرفتاری احزاب کمونیست خارجی گردد. به عنوان یک اصل، به سفرا سفارش می شد که نسبت به نزاکت دیپلماتیک بی توجه باشند و مانند آشوبگران انقلابی صحبت کنند و حداکثر عملی که به آن مجاز بودند، اقداماتی هوشیارانه در مورد معاملات تجاری منظم با کشورهای سرمایه داری بود. ظاهراً خروشچف، با کوبیدن کفش خود بر میز در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طبق همین دستور عمل کرده بود. ص ۶۴.

در مورد دوم به دکترین مونروئه اشاره و سپس به جنگ ایران و عراق می پردازد: ارگان های کشوری ایران در آغاز تهاجم عراق به ایران، از خود نقص نشان دادند و به همان میزان که در این سوی مرزها، حالت انزواطلبی و قهر از جامعه جهانی حاکم بود، کارگزاران کشور متجاوز عراق، با به کار انداختن ماشین دیپلماسی خود، تهاجم

همه جانبه را به نحوی دنیاسپندانه برای افکار عمومی جهان و سازمان های بین المللی توجیه کردند.<sup>۱</sup> در حقیقت می توان گفت که دستگاه دیپلماسی کشور، نقش افلیج دست بسته ای را در مقابل تهاجم نظامی-سیاسی عراق ایفا کرد. این وضعیت یادآور متن قدیمی هندی است که فرستاده ای نزد حاکم مخالف رفته ولی ناموفق بازگشته بود و در گزارش خود می نویسد: اما اگر کوشش هایم به ثمر نرسید و جنگ اجتناب ناپذیر گردد، ما سعی خواهیم کرد که به دنیا نشان دهیم ما حق را می گوئیم و آن ها راه باطل می پویند، بدین ترتیب، دنیا در مورد ما داوری غلط نخواهد کرد. ص ۶۹.

### فصل ششم) شکست دیپلماسی

شکست دیپلماسی ناشی از تهدید و کاربرد زور در دیپلماسی، و جنگ می باشد. اشتباه سردار پروسی (کلزویتز) در گفته اش که جنگ را ادامه سیاست ولی با وسایل دیگری می داند این است که او مرحله مهم دیپلماسی را که بین سیاست و جنگ واقع شده، نادیده گرفته است. دیپلمات ها بین سیاستمداران و نظامیان جای دارند و وظیفه آنان تحقق بخشیدن به سیاست، بدون توسل به جنگ می باشد. اگر جنگی واقع شود، دلیل بر تخطی سیاستمداران و نظامیان به قلمرو دیپلماسی و نادیده گرفتن دیپلمات ها است. دیپلمات ها سربازان صلح هستند، در صورت شکست دیپلماسی است که نظامیان جانشین دیپلمات ها می شوند. شکست و یا خطر شکست برای دیپلماسی آن است که سیاستمداران و نظامیان، دیپلمات ها را نادیده بگیرند و از آن بدتر آنکه نظامیان پس از کنار زدن دیپلمات ها، سیاست را نیز به دست گیرند که در این صورت جنگ اجتناب ناپذیر می گردد. ص ۷۵.

در نظام سیاسی پهلوی دوم، یکی از امرای ارتش بی صبرانه آرزوی حمله به عراق و فتح بغداد را داشت و فقط منتظر اجازه بود! شاید در آن زمان امکان این حمله و تحقق این فتح وجود داشت، ولی دیپلماسی ایران عاقلانه عمل کرد و با توجه به اوضاع جهان و واکنش احتمالی دولت های دور و نزدیک، فریب قدرت خود را نخورد و تغییراتی در رأس ارتش آن زمان داده شد، فعالیت های دیپلماتیک ادامه یافت تا سرانجام اختلافات به صلح انجامید و قرارداد بغداد (۱۹۷۵ الجزایر) که منافع طرفین را در برداشت منعقد گردید. گرچه سال های بعد، در

<sup>۱</sup> - زمانی که جنگ شروع شده بود دیگر شوخی نبود. وزارت خارجه وارد مهلکه جنگ شده بود. عراق دیپلمات های قدیمی داشت و اکثر کشورها با آن همراه بودند. ما کسی را در صحنه بین المللی نداشتیم. هر جای دنیا هر جلسه ای بود دعوایی هم بین ما و عراق بود. چند نفری بیشتر نبودیم و باید به همه اینها می رسیدیم. چند نفر بودند که مقداری زبان بلد بودند. ما تمام مدت از این جلسه به آن جلسه می رفتیم... در آن زمان ما باید خودمان یاد می گرفتیم، فکر می کردیم، طراحی می کردیم و عمل هم می کردیم. اصلا کسی در داخل فرصت گوش دادن به حرف ها و توضیحات ما را نداشت. **ناگفته های سیروس ناصری از نقش ایران در سقوط صدام**، مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۹۳، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۴۶۵۲/صدام-در-سقوط-صدام>

جهت عکس، یک نظامی این بار از طرف عراق که در رأس قدرت بود، نظیر همین اشتباه را از سوی بغداد مرتکب گردید، قرارداد را ملغی اعلام کرد و اشتباهی به عمل آورد که بر او همان رسید که دیدم. به گفته ژرژ کلمانسو نخست وزیر فرانسه<sup>۱</sup> در جنگ جهانی اول، "اهمیت جنگ خیلی بیشتر از آن است که آن را به نظامیان واگذار کرد" و به گفته کوفی عنان:

"The Best Way to Use the Force is to Show it in Order Not to Use it"

### فصل هفتم) زبان دیپلماتیک

یکی از مباحث مفصل کتاب، پیرامون زبان دیپلماتیک و زبان بین المللی از پیش از تشکیل جامعه ملل تا زمان حاضر می باشد. در میان بحث های زبانی، موارد جالبی از چگونگی رسمیت یافتن برخی زبان ها در منشور ملل متحد نیز به میان می آید. هنگام تهیه منشور ملل متحد، ابتدا زبان فرانسه را منظور نداشته بودند، تا اینکه در شروع کنفرانس سانفرانسیسکو، نماینده فرانسه ژرژ بیدو، در کمیته روسای نمایندگان دولت ها، هنگامی که استتینیوس از طرف آمریکا به زبان انگلیسی آغاز سخن کرد، از جای برخاست و ترجمه فرانسه آن را خواستار شد. این درخواست فرانسه مورد پشتیبانی سایر نمایندگان دولت ها قرار گرفت و بدین ترتیب زبان فرانسه توانست در تشکیلات سازمان ملل متحد در ردیف زبان انگلیسی قرار گیرد. ص ۸۴.

تسلط زبانی نویسنده، به شرح توجه و علاقه او به زبان اسپرانتو نیز منتهی می گردد. پدرم در سال های جنگ جهانی اول در فرانسه زندگی می کرد، پس از پایان جنگ، نامه ای به وودرو ویلسون نوشت و طی آن به نظر و عقیده خود، پیشنهاد هایی را برای استقرار صلح دائم داد که از جمله آن ها ترویج یک زبان خارجی بود. رئیس دفتر ویلسون، به این نامه جواب دوستانه داد و من تحت تأثیر افکار پدرم، از جوانی به زبان اسپرانتو علاقمند شدم. ص ۹۱. او در ارتباط با زبان اسپرانتو به یکی از بدترین خاطرات کاریش اشاره می کند؛ هنگامی که کاردار موقت در سنگال بودم، نخست وزیر ایران به سنگال آمد و عبدوف نخست وزیر آن زمان سنگال، ناهار خصوصی برپا داشت. سر میز، صحبت از زبان اسپرانتو شد و من چون اظهار اطلاع کردم، از من خواسته شد که جمله ای و یا مطلبی برای مثال به آن زبان گویم. نمی دانم به چه علت، شاید ابهت مجلس بود که حافظه ام را به کلی فلج کرد چون مطلب یا جمله و حتی کلمه ای به خاطرم نیامد و باز نمی دانم به چه علت، شاید برای

---

<sup>۱</sup> - برای مطالعه در خصوص سرنوشت نظم جهانی و تصمیم گیری سران دولت های پیروز (کلمانسو از فرانسه، ویلسون از ایالات متحده و لوید جورج از بریتانیا) در جنگ جهانی اول مراجعه شود به: مارگارت مک میلان، پاریس ۱۹۱۹ (شش ماهی که دنیا را تغییر داد)، ترجمه افشین خاکبار (تهران: نشر نو، چاپ اول، ۱۳۹۹). مک میلان نویسنده کتاب، استاد دانشگاه اکسفورد و تورنتو و نوه دیوید لوید جورج نخست وزیر بریتانیا در کنفرانس ۱۹۱۹ پاریس می باشد.

نجات خود از این تنگنا، به طور ناخودآگاه جمله نامربوطی به زبان ایتالیایی گفتم که به هیچ وجه باب مجلس نبود. البته کسی ایرادی نگرفت و به اصطلاح برویم نیاوردند ولی من هنوز هم، با این که سال های بسیار از آن روز می گذرد، از به یاد آوردن آن جلسه و گفتار نامربوط خود احساس خجالت می کنم. ص ۹۲.

### **فصل هشتم) دگرگونی های دیپلماسی**

دیپلماسی سه دوره را پشت سر گذاشته است؛ دیپلماسی در دوران گذشته یا دیپلماسی کلاسیک، که جامعه پر آشوب بین المللی صحنه رقابت دولت ها است و سیاست بر روابط بین المللی حکمفرمایی می کند. دوره دوم یا دوره کنونی که جامعه دولت ها در حال شکل گرفتن است و سیاست هم به مرور رنگ می بازد و در مقابل، یک نظام حقوقی جهانی رنگ می گیرد. دوره سوم یا دیپلماسی نوین که جامعه بین الملل نظم یافته و روابط دولت ها در چارچوب سازمان های بین المللی شکل می گیرد و منافع انفرادی دولت ها راهنمای منحصر در دیپلماسی نبوده و دیپلماسی تابع نظام حقوقی سازمانی خواهد شد. ص ۱۰۱-۱۰۲.

در این بخش و ذیل مبحث دیپلماسی در خدمت سیاست، به خاطرات دکتر جلال عبده اشاره می کند؛ من (عبده) مک نیر، قاضی انگلیسی را که به نفع ایران در ملی شدن نفت رأی داده بود را در دبیرخانه سازمان ملل متحد در نیویورک دیدم. پس از معرفی خود اظهار داشتم که به عنوان یک شهروند ایرانی سپاسگزاری می کنم که با وجود داشتن ملیت انگلیسی، در مورد شکایت انگلستان علیه ایران، در جهت مخالف نظر دولت خود، به عدم صلاحیت دیوان رأی دادید. این بی طرفی قاضی انگلیسی مردم کشور ما را تحت تأثر قرار داده است. مک نیز در پاسخ گفت: از آن دولتی تشکر کنید که قاضی متبوع آن دولت می تواند بر علیه منافع آن دولت رأی دهد و مورد مواخذه قرار نگیرد. ص ۱۰۵.

همچنین در مورد بدنامی سیاست و دیپلماسی که جهانی هم هست می گوید: حاجی حسینقلی خان نوری معتمد الوزراء، نخستین سفیر ایران در آمریکا می نویسد؛ آن هایی که به فرنگستان رفتند، نه معنی پلتیک را دانستند و نه مقصود از حریت را یافتند. پلتیک را به دروغ، ترجمه کردند حال آنکه پلتیک از علوم بزرگ است و بر اساس آن شخص باید در تمام علوم آگاهی و اطلاع یابد و از مناسبات دول مطلع گردد تا در مقابل حریف مقابله نموده... چنانچه ما در بسیاری موارد به واسطه نداشتن این علم از دوستان به ظاهری خود فریب خورده و بازی را باختیم. ص ۱۰۷-۱۰۸.

نویسنده در این فصل به تخصص در دیپلماسی پرداخته و می گوید که آموزش، تخصص و تربیت دیپلمات، مربوط به کشورهای پیشرفته یا کشورهای است که دارای دیپلماسی کارآمد و قدرتمند باشند و الا در

کشورهای دیگر، معیارهای دیگری برای گزینش و انتخاب دیپلمات‌ها و تعیین محل خدمت آن‌ها در نظر می‌گیرند. در زمانی که در وزارت امور خارجه شاغل بودم، تقسیم مشاغل و انتخاب محل مأموریت شیوه خاصی داشت. مأموریت‌های درجه اول معمولاً خاص خواص بود و مأموریت‌های درجه دوم و سوم هم بین سایر کارمندان بر حسب روابطشان با مقامات بالاتر تعیین می‌گردید و تخصص مورد توجه زیاد نبود. چنانچه با وجود مقررات موکد، درباره خدمت در کشورهای جهان سوم برای ارتقاء به مقام رایزنی، نزدیکان دستگاه مشمول این ضابطه نمی‌شدند. بیاد دارم روزی در دفتر معاون اداری بودم و عضوی که چند روز بود با یکی از منشی‌های دفتر مخصوص وزیر ازدواج کرده بود، با اتکاء به توصیه‌ای که درباره وی شده بود، اصرار داشت به مأموریت رم فرستاده شود. پیشنهاد مأموریت واتیکان به او شد که نپذیرفت. روز بعد حکم رم برایش صادر گردید. ص ۱۵۱.

به اعتقاد ذوالعین، مهم‌ترین عامل دگرگونی دیپلماسی که موجب می‌شود دیپلماسی کلاسیک و دیپلماسی کنونی را متحول سازد و به دیپلماسی نوین تبدیل گرداند، ظهور سازمان‌های بین‌المللی است که به موجب آن، شاهد تغییراتی در بافت جامعه بین‌المللی، تغییر مفاهیم حقوقی، تبدیل روابط انفرادی دولت‌ها به روابط بین‌المللی جمعی، کاهش اهمیت سیاست در دیپلماسی و استقرار نظم جدید می‌باشیم. ص ۱۵۵-۱۳۵.

### **فصل نهم) وظایف دیپلمات‌ها**

نویسنده، این فصل را با این عنوان که "دیپلمات‌ها چه می‌کنند" آغاز و به شرح وظایف و اقدامات آن‌ها در ادوار گوناگون دیپلماسی پرداخته و سپس می‌گوید که معنی دیپلماسی وسیع بوده و شامل قلمروهای متعدد، لذا وظایف نمایندگی‌های دیپلماتیک و دیپلمات‌ها متنوع می‌باشد و قابل تقسیم بندی نیست. ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۶۱ سعی کرده این وظایف را مشخص کند: (۱) نمایندگی دولت فرستنده نزد دولت پذیرنده، (۲) حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن در دولت پذیرنده تا حدودی که در حقوق بین‌الملل مورد قبول است، (۳) مذاکره با دولت پذیرنده، (۴) آگاهی از اوضاع و سیر وقایع در دولت پذیرنده، (۵) بسط روابط دوستانه و توسعه روابط اقتصادی، فرهنگی و علمی. بر این وظایف انجام امور کنسولی را نیز باید افزود که در بند دوم همین ماده آمده است.

نویسنده در میان نقش‌های مختلف سفارتخانه‌ها، بیشتر به شرح و ذکر مثال‌هایی در زمینه نقش مطبوعاتی آن‌ها پرداخته و موارد زیادی را از جنگ رسانه‌ای و رادیویی ایران و شوروی بر سر پیوستن ایران به پیمان بغداد (سنتو)، قطع روابط دیپلماتیک ایران و فرانسه به دلیل درج کاریکاتور رضاشاه در مطبوعات فرانسه، حساسیت بالای وزارت امور خارجه ایران نسبت به گزارش‌های BBC و ملاقات‌های گوناگون سفیر ایران در



لندن (پرویز راجی) با مقامات بریتانیا در این خصوص، نحوه تهیه اخبار معتبر در کشورهای کمونیستی و دموکراتیک، تکذیب اخبار نقض حقوق بشر ایران توسط سفارتخانه‌ها در دهه ۱۳۴۰ و... می‌پردازد. ص ۱۸۷-۱۷۹.

نویسنده در مورد وابستگان نظامی سفارتخانه‌ها معتقد است: آنان اغلب آتشین مزاج و در طرز تفکر و احتمالاً در گزارش‌های خود بسیار قاطع بودند و در بحث‌های سیاسی هم به اصطلاح یکدندگی می‌نمودند و عموماً کارمندان دیپلماتیک را افراد ملایم، خوشبین، بی‌عقیده و نظرات آنان را باری به هر جهت می‌دانستند و این در واقع بازتاب همان تفاوتی است که دیپلماسی را از جنگ متمایز می‌کند، و با ذکر لطیفه‌ای می‌گوید: ژنرال اگر "آری" بگوید منظورش "آری" است و اگر "نه" بگوید منظورش "نه" است و اگر "شاید" بگوید او ژنرال خوبی نیست. ص ۱۸۸.

در اواسط بهار ۱۳۵۹، سفیر کره شمالی در مصاحبه‌ای در تهران، مطالبی علیه کره جنوبی اظهار داشت. وزیر امور خارجه وقت، به من که در آن زمان سرپرستی تشریفات را بر عهده داشتم، تلفنی با لحنی که حاکی از عصبانیت بود دستور داد تا سفیر کره شمالی را احضار و به او اخطار کنم اگر بار دیگر چنین مطالبی اظهار نماید، به عنوان عنصر نامطلوب از ایران اخراج خواهد شد. سفیر کره شمالی را به دفترم خواستم و از اظهارات او با لحن ملایم گله کردم و به او تذکر دادم که با توجه به روابط دوستانه ایران با دو کره، بدگویی او از کشور ثالث (کره جنوبی) خلاف نزاکت بین‌المللی است و ایران را در محذور و تنگنا قرار می‌دهد. او پس از آنکه با چهره خندان و بشاش - چنانکه معمول آن‌هاست - سخنان مرا گوش داد، گویی آن که حرف‌های مرا نشنیده باشد، بدون مقدمه اظهار داشت که دولت متبوع وی آماده است هر نوع و هر مقدار اسلحه که ارتش ایران لازم داشته باشد، تهیه کرده و به ایران بفروشد و لحظاتی هم در این باره توضیح داد که در نظر من گفتار او با موضوع مورد ملاقات بسیار نامربوط می‌نمود. گزارشی درباره این ملاقات به وزیر دادم و روی پیشنهاد او درباره فروش سلاح با اظهار شگفتی تکیه کردم. نکته قابل توجه اینکه، چند ماه بعد عراق به ایران حمله کرد و در سراسر جنگ، کره شمالی یکی از فروشندگان مهم اسلحه به ایران بود. ص ۱۸۹-۱۸۸.

نویسنده در باب نقش سفارتخانه‌ها در مسایل جاسوسی و امنیتی، خاطرات جالبی از دوران فعالیت کاری خود می‌گوید. با اینکه اصولاً سفراء و اعضای سفارت نباید در امور جاسوسی دخالت داشته باشند، با این همه، از آغاز پیدایش دیپلماسی و سفارت، وظیفه کسب اخبار و اطلاعات و تا حدوی جاسوسی بر عهده آنان گذاشته می‌شده است. معروف است هنگام اعلام انتصاب ریچارد هلمز رئیس پیشین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا به عنوان سفیر در ایران، سفیر شوروی در یک ضیافت به نخست وزیر وقت ایران به طعنه گفته بود که آمریکا

جاسوس شماره یک خود را به عنوان سفیر به ایران می فرستد. نخست وزیر نیز در پاسخ به او گفته بود که شوروی هم جاسوس درجه دهم خود را فرستاده است! ص ۱۹۱.

در سال های پس از جنگ دوم، ترور دیپلمات ها و به دنبال آن تأمین امنیت سفارتخانه ها مورد توجه قرار گرفت. در زمانی که در مأموریت پاریس بودم، سفیر ترکیه توسط تروریست ها ترور شد و به دنبال آن، رئیس امنیتی سفارت ایران ترور شد که جان سالم به در برد. پس از آن از تهران جلیقه های زرهی ضدگلوله برای مقامات بالای سفارت ارسال گردید که کاربردی پیدا نکرد. ص ۱۹۲-۱۹۱.

### **فصل دهم) ویژگی دیپلمات**

پرویز ذوالعین در فصل دهم و پایانی کتاب، به سراغ ویژگی های دیپلمات می رود و می گوید؛ صفات و مشخصات همراه با زیرکی و هوشمندی دیپلمات، هنری است که در چارچوب سیاست مفهوم پیدا می کند زیرا با توجه به این ویژگی هاست که یک دیپلمات در مذاکرات و معاشرت ها و نقش سیاسی خود کامیاب یا ناکام می شود. این هنر، مستقیماً بستگی به هوش و سلیقه فردی دیپلمات و چگونگی کاربرد آن در روابط دیپلماتیک دارد. وی سپس به شرح ویژگی های دیپلمات ها در دوره های گذشته، کشورهای عرب اسلامی، کشورهای کمونیستی و ایران پرداخته و سرانجام به سراغ این ویژگی ها در دوران حاضر می رود. به گفته او، در دیپلماسی دقت در انتخاب اشخاص و توجه به ویژگی های افراد، اهمیت فراوان دارد چرا که ممکن است یک فرد سال ها در یک پست تصمیم گیری در سیاست و یا دیپلماسی به کار گماشته شود و انجام وظیفه نماید و فقط در پایان کار است که ناتوانی او در انجام وظیفه اش آشکار می شود. ص ۲۳۲-۲۲۱.

این ویژگی ها، علم نیست و فن است و بستگی به استعداد طبیعی و آموخته های اکتسابی دارد و در کاربرد آن ها هم باید همیشه مقتضیات زمان و مکان و اوضاع و احوال در نظر گرفته شود و این ها هم به هوشیاری دیپلمات مربوط است. ویژگی های دیپلمات را نمی توان به صورت قواعد و قوانین متقن و قطعی که در همه حال مفید و در همه جا کاربرد داشته باشد، در آورد. ویژگی های دیپلمات در سیاست و مذاکره، یکسان نمی تواند باشد و همین کار دیپلمات را مشکل می کند. دیپلمات موفق کسی است که ویژگی های لازم و خاص خود را دارد و مهم تر اینکه بداند این خصوصیات خود را چگونه و در کجا بکار ببرد. ص ۳۳۱.

آلبر شامبون دیپلمات فرانسوی معتقد است که عموم مردم نسبت به دیپلماسی بیگانه هستند و دیپلمات بر خلاف کارگزاران دیگر، باید مطلع به همه چیز باشد و دلیلش هم این است که سفیر در یک روز ممکن است

برنامه اش انعقاد یک قرارداد خرید اسلحه، افتتاح یک نمایشگاه نقاشی، ارسال گزارش سیاسی، شرکت در یک ضیافت و ... باشد و همین تنوع وظایف، ویژگی های خاصی را برای دیپلمات ایجاد می کند. ص ۳۳۱.

نویسنده، این ویژگی ها را با ذکر مثال های گوناگون از تجارب دیپلماتیک خود و دیپلمات های کشورهای دیگر تشریح کرده که برای پرهیز از طولانی شدن، برخی از آن مثال ها و تجارب آورده می شود.

### ویژگی های دیپلمات

ردیف	ویژگی ها	ردیف	ویژگی ها	ملاحظات
۱	توجه به منافع عالی کشور	۱۴	صداقت در گزارش ها	<p><b>علل انحراف از صداقت در گزارش ها:</b></p> <p>- دخالت دادن عقاید و تعصبات شخصی؛</p> <p>- تأیید کورکورانه از سیاست های غلط؛</p> <p>- کتمان حقایق؛</p> <p>- دخالت دادن منافع شخصی؛</p> <p>- مبالغه گویی؛</p> <p>- تأثیرپذیری از جو حاکم.</p> <p><b>لزوم معاشرت و آداب آن:</b></p> <p>نویسنده در باب لزوم معاشرت، آداب آن و خوش مشرب بودن به جمله ای از سیاستمدار فرانسوی (تالیران) اشاره می کند: دیپلماسی برای آن است که انسان بتواند آنچه مصلحت نیست، نگوید.</p>
۲	حفظ شئون	۱۵	داشتن تجربه	
۳	احترام به کشور متبوع	۱۶	اطلاعت از دستورات اداری	
۴	آگاه کردن دولت متبوع از تحولات	۱۷	دقت و باریک بینی***	
۵	دوراندیشی و احتیاط	۱۸	وقت شناسی	
۶	دانستن زبان خارجی	۱۹	حدود ادب دیپلماتیک	
۷	لزوم تبصر در زبان فارسی*	۲۰	لزوم معاشرت	
۸	داشتن اطلاعات عمومی	۲۱	داشتن آداب معاشرت	
۹	حسن نیت به کشور محل خدمت**	۲۲	خوش مشرب بودن	
۱۰	احترام از انتقاد از کشور میزبان	۲۳	زندگی آبرومند و متعادل	
۱۱	احترام به آداب و رسوم محل***	۲۴	تقوای اخلاقی و مادی	
۱۲	کنجکاوی در کسب اخبار و اطلاعات	۲۵	خوش پوشی	
۱۳	خونسردی و متانت	۲۶	هوشیاری و آینده نگری	

\* در مأموریت مونیخ، در غیاب سرکنسول، در پست متصدی امور کنسولی، نامه ای به سفارت در کلن فرستادم که ضمیمه داشت. در نامه خود نوشتم که ضمیمه به پیوست ارسال می گردد. سفیر در کلن در پاسخ به نامه

من مودبانه یادآوری کرد هنگامی که مقام پایین تر (سرکنسول) به مقام بالاتر (سفارت) نامه می نویسد باید به جای اصطلاح "ارسال می گردد"، اصطلاح "ایفاد می گردد" را به کار برد، زیرا ارسال فرستادن چیزی از مقام بالاتر به پایین تر است. من از نامه سفیر برآشغتم و نامه ای سخت در پاسخ نوشتم که دیگر پاسخی نداشت، ولی امروز از واکنش تند خود پشیمانم و فکر می کنم بهتر می بود اگر از این راهنمایی تشکر می کردم. ص ۲۵۲.

\*\* گریبایدوف نماینده روسیه که در سال ۱۸۱۲ مأمور به ایران شد، دارای قضاوت قبلی نامساعد درباره ایران بود. متن نامه ای که او قبل از عزیمت به ایران به دوستش استفان نوشته چنین است: استفان عزیز، بدبختی بزرگ به من روی آورده که برایت شرح می دهم. می خواهند مرا به مأموریت بفرستند، فکر میکنی کجا؟ به ایران. هر چه تلاش کردم که از این مأموریت معافم کنند، فایده نداشت. روز قبل که به دیدار وزیر رفته بودم گفتم به شرطی حاضر می شوم به تهران بروم که دو درجه ترفیع یکجا بدهند. اول مخالف بود و من استدلال کردم که انصاف نیست من بهترین سال های جوانی خود را بین مردم وحشی آسیا بگذرانم... گریبایدوف با چنین پیش داوری به مأموریت ایران آمد و عاقبت او را هم می دانیم که با سوء رفتار و تحقیر افکار و احساسات عامه، موجب تحریک مردم گردید و صفحه سیاسی در تاریخ دیپلماسی ایران از خود بر جای گذاشت. ص ۲۶۲

\*\*\* حاجی حسینقلی خان نوری نخستین سفیر ایران در آمریکا در خاطراتش نوشته است؛ دو روز قبل عید قربان به همراه عضوی از سفارت به خارج از واشنگتن رفته و گوسفند فربهی به قیمت ۱۳ دلار خریداری و با کالسه آتشی (اتومبیل) کرایه، آن را به مقر نمایندگی می آورند. چون سفارت حیاط نداشت و درون مجتمع آپارتمانی واقع شده بود، به ناچار گوسفند را به مدت دو روز در بالکن طبقه سوم ساختمان که مقر سفارت بود نگهداری می کنند. عابرینی که از خیابان شماره ۳۲۵ واشنگتن و از زیر بالکن عبور می کرد، لحظاتی ایستاده و با تعجب به دنبال محلی می گشتند که صدای بع بع گوسفندی از فضای آن پخش می شد... صبح روز عید سفیر لنگی به خود بسته و شخصاً به بالکن رفت. پس از دادن آب، دست و پای گوسفند را بست و آن را ذبح کرد. خون کف بالکن را پوشاند و از ناودان به کف پیاده رو سرازیر شد... آن روز یکشنبه و تعطیل عمومی بود. مردم عازم کلیسا بودند که ناگه با جریان خون مواجه شده و به تصور اینکه جنایتی رخ داده به پلیس خبر می دهند و ساختمان به محاصره در می آید. پلیس بدون آنکه بداند این محل مصونیت سیاسی دارد وارد آن شده و با کمال تعجب دیده مردی در حالی که پارچه قرمزی (لنگ) به خود بسته است سرگرم باد کردن زیر جلدی گوسفندی است تا آن را پوست بکند... قبل از هر اتفاقی سفیر خود را معرفی می کند و عمل خود را توضیح می دهد... این ماجرا (گوسفند کشی سفیر کبیر پرشیا) به جراید کشیده شده و سفیر ماجرا را همراه با

بریده جراید آمریکایی برای ناصرالدین شاه می برد. شاه قاجار هم از اینکه نام سفیر ایران به جراید کشیده شده و موجب شناساندن مراسم مذهبی مردم و بسط آن در دیار کفر شده، حسینقلی را به لقب "حاجی واشنگتن" مفتخر می سازد. ص ۲۶۸

در مثالی دیگر پیرامون احترام به آداب و رسوم محل می گوید: در اوایل انقلاب، گویا یک دیپلمات ایرانی در لندن، در روز عید قربان گوسفندی را جلوی خانه خود، در خیابان و در ملاء عام بر طبق سنن اسلامی ذبح می کند و این عمل او برای رهگذران و همسایگان غیرقابل تحمل نمود و موجب واکنش هایی گردید. با اینکه ایرادی بر نفس عمل دیپلمات ایرانی نیست ولی نمی توان بر این عمل هم صحنه گذاشت. همانطور که برای ما ایرانیان، شراب خواری و بی حجابی بعضی ملل دیگر مغایر با سنن ماست و در سرزمین ایران تحمل ناپذیر است، باید به ناچار قبول کنیم که بعضی از سنن ما ایرانیان نیز در حدی که با نظم عمومی و سنن آنان مخالفت آشکار دارد، مجاز نمی باشد. ص ۲۶۷.

\*\*\*\*\* هنگامی که معاونت تشریفات را داشتم به رئیس تشریفات گفته شده بود مطلب مهم و محرمانه ای را به اطلاع سفیری برساند. چون موضوع ظاهراً خیلی محرمانه بود وی شخصاً سفیر را احضار کرد و مطلب را با وی در میان نهاد. بعد از اینکه ملاقات تمام شد و سفیر رفت، من به اتاق رئیس رفتم و از موضوع آگاه شدم. متوجه شدم که در احضار سفیر اشتباهی رخ داده است و به جای اینکه سفیر یوگسلاوی احضار شود و مطالب محرمانه به او گفته شود، اشتبهاً سفیر چکسلواکی احضار شده و مطالب با او در میان نهاده شده است. این موضوع موجب نگرانی شد. رئیس تشریفات فوراً به سفیر چکسلواکی تلفن زد و خواهش نمود آنچه به او گفت شده است فراموش کند و ملاقات را کان لم یکن تلقی نماید. بعد سفیر یوگسلاوی احضار و موضوع به طور عادی اعلام شد و این اشتباه به کلی مسکوت ماند و خبر آن به خارج درز نگردید. در ادارات وزارت خارجه چندین بار بین نام این دو کشور اشتباه می شد و همکاران به شوخی می گفتند چه خوب می شد اگر این دو کشور ادغام می شدند و اسم آن را یوگسلاوکی می گذاشتند تا خیال همه راحت شود. ص ۲۷۷.

پرویز ذوالعین کتاب "دیپلماسی: خاطرات و آموزه ها" را با گفته ایمانوئل کانت به پایان می برد. کانت می گوید اگر سیاست از دری وارد شود، اخلاق از در دیگر می گریزد. اما کانت در بیان خود حضور دیپلماسی را نادیده گرفته است زیرا بین سیاست و اخلاق، عامل دیگری هم هست که دیپلماسی نامیده می شود و وظیفه آن آشتی دادن بین سیاست و اخلاق است.

## نگاهی به حقوق دیپلماتیک و کنسولی<sup>۱</sup>

### الف) پیشینه روابط و حقوق دیپلماتیک

روابط دیپلماتیک و کنسولی میان کشورها از زمان های بسیار قدیم وجود داشته است اما پس از ظهور پدیده کشور، رویه بین المللی حاکی از آن است که ملاک و ضابطه بسیار مطمئن حاکمیت یک کشور، صلاحیت مذاکره و برقراری روابط دیپلماتیک و کنسولی با سایر کشورها و حضور در سازمان های بین المللی و مشارکت در فعالیت های آن هاست. روابط دیپلماتیک و کنسولی بخشی از روابط بین الملل است که حقوق بین الملل آن را انتظام بخشیده و سامان داده، اما ایجاد نکرده است.

حقوق دیپلماتیک به عنوان یکی از شاخه ها یا شعبات حقوق بین الملل، دارای تاریخچه کهنی است زیرا روابط دیپلماتیک به صورت سنتی به دوران گذشته باز می گردد. تا سال ۱۸۱۵ کلیه قواعد حقوقی قابل اجرا در روابط دیپلماتیک، ریشه عرفی داشت. در این سال پادشاهان اروپایی در کنگره وین تصمیم گرفتند تا حقوق مدون و نوشته ای جایگزین حقوق عرفی نمایند. اما آنان تا سال ۱۸۱۸ تنها موفق شدند که سندی در مورد سلسله مراتب مأموران دیپلماتیک (دیپلمات ها)، معروف به مقررات وین تدوین نمایند.<sup>۲</sup>

پس از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بین الملل را مأمور تهیه و تنظیم معاهده ای عام و جهانی در خصوص روابط دیپلماتیک نمود. این کمیسیون، کار نگارش قطعی را در سال ۱۹۵۸ تمام کرد و طرح آماده تصویب گردید. در دسامبر ۱۹۵۹، مجمع عمومی طی قطعنامه ای از اعضاء دعوت نمود تا در بهار سال ۱۹۶۱ در کنفرانسی به همین منظور در وین گرد هم آیند. کنفرانس در موعد مقرر تشکیل شد و به اتفاق آراء، طرح پیشنهادی کمیسیون حقوق بین الملل را تصویب نمود و از ۱۸ آوریل ۱۹۶۱، عهدنامه برای امضای کشورهای شرکت کننده آماده شد. عهدنامه جدید وین در واقع نظام عرفی موجود را به کلی در هم ریخت و شکل تازه ای به روابط دیپلماتیک بخشید. عهدنامه مشتمل بر یک مقدمه، ۵۳ ماده و دو پروتکل ضمیمه است: یکی پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات ناشی از عهدنامه و دیگری پروتکل اختیاری مربوط به

<sup>۱</sup> - پیش از ورود به پیوست اول کتاب پرویز ذوالعین (دیپلماسی و واقعه گروگان گیری)، مطالب این بخش (صفحات ۲۲ تا ۴۰) را با هدف مروری بر مباحث حقوق دیپلماتیک، طرح گروگان گیری در شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم های بین المللی آورده ام.

<sup>۲</sup> - محمد رضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی (تهران: نشر گنج دانش، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۴)، ص ۴۲۹-۴۲۷.

تحصیل تابعیت (منع اعطای تابعیت کشور پذیرنده به مأموران دیپلماتیک).<sup>۱</sup> عهدنامه ۱۹۶۱ وین مربوط به روابط دیپلماتیک در ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است.<sup>۲</sup>

### **(ب) پیشینه روابط و حقوق کنسولی**

برقراری روابط کنسولی، در ابتدا ناشی از توسعه تجارت و مسافرت بازرگانان به کشورهای خارجی برای کسب اطلاعات تجاری و یافتن بازارهای مناسب جهت کالاهای خود بود، اما این امر مداخله کشورهای متبوع بازرگانان را برای حمایت از آن ها پیش آورد و تأسیس نهاد کنسولی را موجب گردید. در ادامه، به همراه حمایت از بازرگانان و کالاهای آن ها، حمایت از سایر اتباع مقیم کشورهای خارجی نیز معمول گردید. روابط کنسولی، ابتدا بین کشورهای جنوب اروپا (اسپانیا، ایتالیا و فرانسه) و در نتیجه روابط بازرگانان و دعاوی و مسایل حقوقی میان بازرگانان آن منطقه معمول گردید. در خلال جنگ های صلیبی و پس از آن که بازرگانان این کشورها در کشورهای شرقی سکنی گزیدند و به تأسیس موسسات تجاری پرداختند، سیستم کنسولی را نیز در آن کشورها رایج نمودند.<sup>۳</sup>

مقررات مربوط به روابط کنسولی بر خلاف روابط دیپلماتیک، از زمان های قدیم که نهاد کنسولی پدید آمد، موضوع معاهدات دوجانبه میان کشورهای ذینفع بوده است. با انعقاد عهدنامه وین، مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۶۳ در مورد روابط کنسولی، که با کوشش های سازمان ملل متحد تهیه و تنظیم شد و به تصویب رسید، مقررات دو جانبه کنسولی تکمیل گردید. عهدنامه ۱۹۶۳ وین مانند عهدنامه ۱۹۶۱، مشتمل بر ۷۹ ماده است و از سال ۱۹۶۷ به مرحله اجرا در آمده است. به موازت این عهدنامه، قوانین و مقررات داخلی نیز در این زمینه تدوین گردیده است. از سوی دیگر در اثر تصمیمات قضایی داخلی، قواعد عرفی عام نیز به وجود آمده که در آرای قضایی و داروی بین المللی انعکاس یافته است.<sup>۴</sup>

در مجموع می توان نتیجه گرفت که اولاً، روابط کنسولی دارای قدمت بیشتری نسبت به روابط دیپلماتیک دایم است، ثانیاً، در مورد روابط دیپلماتیک قواعد عرفی بر حقوق نوشته، مقدم بوده است، ثالثاً، برقراری روابط کنسولی به هیچ وجه متضمن برقراری روابط دیپلماتیک نیست، بلکه بر خلاف آن صادق است. رابعاً، قطع

<sup>۱</sup> - ضیایی بیگدلی، پیشین، ص ۴۲۹.

<sup>۲</sup> - قابل دسترس در تارنمای مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی به آدرس: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/95592>

<sup>۳</sup> - ضیایی بیگدلی، پیشین، ص ۴۵۵.

<sup>۴</sup> - پیشین، ص ۴۵۶.

روابط دیپلماتیک به خودی خود موجب قطع روابط کنسولی نمی شود.<sup>۱</sup> عهدنامه ۱۹۶۳ وین مربوط به روابط کنسولی در ۴ اسفندماه ۱۳۵۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است.<sup>۲</sup>

شایان ذکر است که مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۴ برای اولین بار تدریس حقوق دیپلماتیک را به عنوان یک رشته تخصصی از حقوق بین الملل عمومی در برنامه تحصیلی خود قرار داد. تا پیش از آن، بخش ها و فصول مختلف حقوق بین الملل عمومی مانند حقوق جنگ و صلح، حقوق دریاها و ... مورد پژوهش و تألیف قرار گرفته و در موضوع حقوق دیپلماتیک، بیشتر مزایا و مصونیت های مربوط به حقوق دیپلماتیک بررسی شده بود.<sup>۳</sup>

### ج) مبای مصونیت ها و مزایای دیپلماتیک

موضوع مصونیت ها و مزایای دیپلماتیک یکی از مباحث مهم حقوق بین الملل عمومی است که به قسمت حقوق دیپلماتیک اختصاص دارد. هر چند از حیث عنوان، مصونیت ها و مزایا همیشه در یک فصل با هم هستند ولی از حیث طبیعت حقوقی کاملاً متفاوت هستند. مصونیت به طور کلی بدین معنی است که دارنده آن از تعقیب قانون و مأموران دولت در امان است، و یا به عبارت دیگر، قانون و مأموران مجری قانون نمی توانند شخص دارنده آن را تعقیب کنند. مقصود از مزایا هم این است که امتیازاتی به کسی داده شود که سایر مردم حق استفاده از آن را ندارد.<sup>۴</sup>

تاریخ روابط دیپلماتیک نشان می دهد که دولت ها به طور کلی نسبت به قبول مصونیت درباره دیپلمات ها هیچوقت تمایل قلبی نداشته اند اما با وجود این عملاً آن را در تمام جنبه هایش پذیرفته و رعایت کرده اند زیرا که خود هم متقابلاً مستفید بوده اند. در نتیجه این سوال پیش می آید که منطق مصونیت های دیپلماتیک چیست؟ اهمیت موضوع و تفاوت دیدگاه ها در این است که این مصونیت، به وسعتی که معمول شده، مخالف اصول مسلم حقوقی ظاهر می شود. زیرا بنا بر اصل کلی، حاکمیت دولت شامل هر کس و هر چه می شود که در سرزمین آن واقع است و قوانین آن دولت در داخل مرزهای خود نسبت به همه کس و همه چیز اجرا

<sup>۱</sup> - ضیایی بیگدلی، پیشین.

<sup>۲</sup> - قابل دسترس در تارنمای مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی به آدرس: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97204>

<sup>۳</sup> - جواد صدر، **حقوق دیپلماتیک و کنسولی** (تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴)، بخش مقدمه.

<sup>۴</sup> - پیشین، ص ۷۷.



می شود، مگر در مواردی که قانون مستثنی کرده باشد.<sup>۱</sup> در مجموع در این زمینه چهار نظریه به شرح ذیل مطرح می باشد:

۱- **نظریه برون مرزی:** به موجب این نظریه، مأموران دیپلماتیک در طول مدت مأموریت مانند افرادی هستند که کشور خود را ترک نکرده و در خارج از قلمرو کشور پذیرنده حضور دارند و وظایف خود را در آنجا انجام می دهند. اماکن مأموریت نیز همین وضع را دارند و جزیی از قلمرو کشور فرستنده به شمار می آیند. به عبارتی در این نظریه، سفارت را قطعه ای از خاک کشور خارجی فرض می کند.<sup>۲</sup> نظریه برون مرزی، نه تنها با موازین منطقی و اصولی منطبق نیست، بلکه با رویه قضایی بین المللی و به طور کلی با حقوق بین الملل موضوعه نیز مغایرت دارد.

۲- **نظریه نمایندگی:** این نظریه بر ویژگی نمایندگی مأموران دیپلماتیک استوار است. طبق این نظریه از آنجا که مأموران دیپلماتیک کشور فرستنده، نمایندگان آن کشور نزد کشور پذیرنده هستند، لذا از همان مصونیت ها و مزایای "کشورها" برخوردارند.

۳- **نظریه مصلحت یا ضرورت خدمت (شغلی):** به موجب این نظریه، برای اینکه مأموران دیپلماتیک در کشور محل مأموریت در شرایط خوب و با استقلال کامل انجام وظیفه نمایند، باید در حد وسیعی از آزادی عمل برخوردار باشند و این بهره مندی تنها با برخورداری از مصونیت ها و مزایای دیپلماتیک به دست می آید.<sup>۳</sup>

۴- **نظریه رفتار متقابل:** بعضی از نویسندگان این نظریه را یک نظریه نمی دانند و ذکری از آن ندارند و برخی آن را با نظریه مصلحت همراه کرده اند. این اصل را می توان به صورت یک نظریه که بیشتر جنبه عملی دارد ارائه کرد و منحصر به مصونیت ها و مزایا نیست. عمل متقابل یک تفاهم و قرار ضمنی برای تأمین و اجرای هر رویه است که تا حدودی معمول بین دو دولت باشد، گرچه آن قاعده و رویه هنوز رسم عمومی نشده باشد با این توضیح که عمل متقابل همیشه باید متناسب و نظیر عمل انجام شده قبلی طرف باشد.<sup>۴</sup>

---

۱- صدر، پیشین، ص ۷۸.

۲- پیشین، ص ۸۲.

۳- ضیایی بیگدلی، پیشین، ص ۴۴۱-۴۴۲.

۴- صدر، پیشین، ص ۸۴-۸۵. در تقسیم بندی دکتر ضیایی بیگدلی سه نظریه اول، و در تقسیم بندی دکتر صدر و دکتر ذوالعین علاوه بر سه نظریه اول، نظریه چهارم (رفتار متقابل) نیز آمده است.

## د) مبانی مصونیت های دیپلماتیک و کنوانسیون های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ وین

رویه بین المللی، پیرو اختلاط نظریات نمایندگی و مصلحت خدمت است و عهدنامه ۱۹۶۱ وین (در مقدمه) نیز به نوعی، همین دو نظریه را مبناى مصونیت ها و مزایای دیپلماتیک قرار داده است، بدین مضمون که؛ "منظور از مصونیت ها و مزایای دیپلماتیک، بهره مند ساختن افراد نیست، بلکه هدف تأمین اجرای موثر وظایف هیأت های دیپلماتیک به عنوان نمایندگان کشورها است." دیوان بین المللی دادگستری نیز در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، ضمن تأکید بر اینکه مصونیت ها و مزایای دیپلماتیک باید به منظور انجام خدمت دیپلماتیک باشد، بر پیوند این مصونیت ها و مزایا با خصوصیت نمایندگی دیپلماتیک نیز اصرار دارد.<sup>۱</sup>

عدم تصریح رفتار متقابل در عهدنامه ۱۹۶۱ وین چیزی از وجود اصل رفتار متقابل نمی کاهد و عملاً برای همه دولت ها مفهوم و معلوم است که اگر از قواعد قبول شده تخلف کنند باید منتظر تحمل رویه شبیه آن باشند. هر چند عهدنامه ۱۹۶۱ وین، شرط رفتار متقابل را قبول نکرده و تکلیف دولت را در رعایت مقررات آن جدا از عملی کرده است که یک یا چند دولت استثنائاً بنماید، با این وجود اصل رفتار متقابل را به دلیل آنکه عملاً غیرقابل احتراز است در ماده ۴۷ تا حدودی پذیرفته است. به موجب ماده ۴۷، دولت ها در اجرای مقررات عهدنامه مذکور نباید بین مأموریت های دیپلماتیک تبعیض کنند، اما اگر دولتی این مقررات را درباره مأموریت دیپلماتیک یک دولت دیگر به طور محدود اجرا کند به عنوان این که آن دولت نیز چنین کرده، این اجرای محدود که در حقیقت "عملی متقابل محدود است"، تبعیض تلقی نمی شود.<sup>۲</sup>

کنوانسیون ۱۹۶۱ به صراحت نظریه ضرورت شغلی را در مقدمه خود پذیرفته است و مزایا و مصونیت های دیپلماتیک به صراحت برای حسن انجام وظایف تعیین شده، تأیید و مورد قبول قرار گرفته است. شایان ذکر است که در گذشته، سازمان ملل متحد برای نمایندگان خود در کشورهای دیگر - که وضعی نزدیک به نمایندگان دیپلماتیک دارند - طی ماده ۱۰۵ بند دوم منشور ملل متحد، همین نظریه را پذیرفته بود که بر مبناى آن؛ "نمایندگان اعضای ملل متحد و کارمندان سازمان ملل دارای مزایا و مصونیت هایی خواهند بود که برای رسیدن به مقاصد آنان لازم می باشد." با بررسی دقیق متن کنوانسیون دیده می شود که نظریه نمایندگی و نظریه رفتار متقابل نیز به طور محدود مورد توجه قرار گرفته است. باید افزود که در عهدنامه ۱۹۶۳ درباره روابط کنسولی نیز، همان نظریه ضرورت خدمت (شغلی) پذیرفته شده است. همچنین در کنوانسیون وین

<sup>۱</sup> - ضیایی بیگدلی، پیشین، ص ۴۴۳.

<sup>۲</sup> - صدر، پیشین، ص ۸۶.

درباره مأموریت های مخصوص (مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۹)، نظریه نمایندگی تکرار گردیده است. نتیجه اینکه، امروز با توجه به متون صریحی که در حقوق موضوعه و قراردادی وجود دارد و با توجه به تعداد کشورهایی که این متن ها را توصیب کرده اند، می توان گفت که نظریه اصلی و مورد قبول دولت ها همان نظریه "ضرورت خدمت (شغلی)" می باشد و جایی برای مجادلات حقوقی نیست.<sup>۱</sup>

## ر) انواع مصونیت های دیپلماتیک

در کنوانسیون ۱۹۶۱ روابط دیپلماتیک، طی مواد ۲۹ تا پایان ۳۱، مصونیت های زیر ذکر شده است: عنوان اول- مصونیت شخصی شامل دو جنبه عدم تعرض به مأمورین دیپلماتیک و لزوم حفظ و حمایت آنان، عنوان دوم- مصونیت اقامتگاه و اسناد و مکاتبات و اموال، عنوان سوم- مصونیت قضایی که شامل مصونیت های جزائی، مدنی، اداری و اجرایی و عدم اجبار به شهادت است.<sup>۲</sup>

**عنوان اول)** کنوانسیون ۱۹۶۱، دو جنبه مصونیت شخصی را در قالب ماده ۲۹ گنجانیده است: شخص مأمور دیپلماتیک مصون است و نمی توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف یا بازداشت قرار داد. دولت پذیرنده، با وی رفتار محترمانه ای که در شأن او است خواهد داشت و اقدامات لازم را برای ممانعت از وارد آمدن لطمه به شخص و آزادی و حیثیت او اتخاذ خواهد کرد. به عبارتی وظیفه دولت پذیرنده یک، حفظ آزادی و احترام دیپلمات ها با جلوگیری از انجام وظایف مأمورین خود و عدم اجرای قوانین و مقررات خویش در مورد آنان و دوم، تعهد دولت پذیرنده در حفاظت شخص و آزادی و حیثیت دیپلمات ها در برابر اتباع و ساکنین خود می باشد.<sup>۳</sup>

مصونیت شخصی دیپلمات با کارمند کنسولی متفاوت است. در ماده ۳۹ کنوانسیون ۱۹۶۱، شخص مأمور دیپلماتیک مصون است و نمی توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف یا بازداشت قرار داد ولی در ماده ۴۱ کنوانسیون ۱۹۶۳ آمده که مأمور کنسولی را نمی توان، مگر در صورت ارتکاب جنایات بزرگ و متعاقب تصمیم مقام قضایی صلاحیت دار، توقیف یا در انتظار محاکمه بازداشت نمود.<sup>۴</sup>

گروگان گیری اعضای سفارت و کنسولگری آمریکا در ایران، یکی از موارد نقض ماده ۲۹ کنوانسیون روابط دیپلماتیک به شمار می رود. دیوان بین المللی دادگستری در این قضیه (کارمندان دیپلماتیک و کنسولی

<sup>۱</sup> - پرویز ذوالعین، حقوق دیپلماتیک (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۶)، ص ۲۴۶-۲۴۵.

<sup>۲</sup> - ذوالعین، پیشین، ص ۳۲۷.

<sup>۳</sup> - پیشین، ص ۳۳۲.

<sup>۴</sup> - پیشین، ص ۳۳۵.

آمریکا در تهران)، که مربوط به موضوع گروگان گیری بود، نفس عمل را "نقض مستمر ماده ۲۹ کنوانسیون ۱۹۶۱ وین" تشخیص داد. این واقعه در تاریخ دیپلماسی دنیا بازتاب جهانی داشت و همیشه از آن در تألیفات حقوق دیپلماتیک به عنوان یک استثناء، یاد خواهد شد. دیوان در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۱ رأی خود را با ۱۲ رأی موافق و ۲ مخالف صادر کرد که به موجب آن، ایران را مسئول نقض تعهدات بین المللی دانست و خواست که بازداشت غیرقانونی کارمندان سفارت آمریکا مرتفع گردد و اجازه ترک سرزمین ایران به آن ها داده شده و ضمناً اماکن دیپلماتیک آمریکا و بایگانی آن در اختیار کشور حافظ منافع آمریکا قرار دهد.<sup>۱</sup>

**عنوان دوم)** اقامتگاه مأموران دیپلماتیک و کارمندان اداری و فنی، به مانند اماکن نمایندگی، از مصونیت برخوردار است. ماده ۳۰ کنوانسیون ۱۹۶۱ می گوید: محل اقامات خصوصی مأمور دیپلماتیک مانند اماکن نمایندگی مصون و مورد حمایت خواهد بود. طبق ماده ۲۲، ورود مأمورین دولت پذیرنده به اماکن دیپلماتیک موکول به اجازه رئیس نمایندگی دیپلماتیک است ولی در مورد ورود مأمورین به مساکن کارمندان دیپلماتیک و اداری، در کنوانسیون ذکر نشده است و در هر حال باید گفت اجازه رئیس مأموریت نیز در این مورد نافذ است. ماده ۳۱ در مورد اموال مأمورین دیپلماتیک، سه مورد را از مصونیت قضایی، مدنی و اداری مستثنی کرده است: ۱- اموال غیرمنقول خصوصی در قلمرو پذیرنده، ۲- اموال موروثی در کشور پذیرنده که مأمور دیپلماتیک در آن ذینفع است، ۳- اموالی که از فعالیت های انتفاعی عضو در کشور پذیرنده تحصیل شده باشد و به وظایف اداری او مربوط نباشد.<sup>۲</sup>

طبق بند دوم ماده ۳۰ کنوانسیون ۱۹۶۱، اسناد و مکاتبات مأمور دیپلماتیک مصون خواهد بود و طبق ماده ۲۷، مکاتبات (رسمی) شامل تمام مکاتبات مربوط به نمایندگی و انجام وظایف آن است.<sup>۳</sup>

همچنین طبق ماده ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۳، بایگانی و اسناد کنسولی در هر زمان و مکان از تعرض مصون خواهد بود و به موجب ماده ۶۱ آن کنوانسیون، بایگانی و اسناد کنسولی که ریاست آن با مأمور کنسولی افتخاری است، در هر زمان و مکان از تعرض مصون خواهد بود، مشروط بر آن که از اوراق و اسناد دیگر و مخصوصاً از مکاتبات خصوصی رئیس پست کنسولی مجزا باشد.<sup>۴</sup>

۱ - ذوالعین، پیشین، صص ۳۳۵ و ۳۴۳.

۲ - پیشین، صص ۳۴۴-۳۴۷.

۳ - پیشین، صص ۳۴۹.

۴ - پیشین، صص ۳۵۱.

**عنوان سوم)** بند اول از ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۱ می گوید: مأمور دیپلماتیک، در دولت پذیرنده، از مصونیت تعقیب جزایی برخوردار است. این ماده، اصل مصونیت جزائی را به طور مطلق و نامحدود و بدون استثناء بیان می کند. بر این اساس، هیچ یک از مأمورین دولتی و مأموران نهادهای مختلف انتظامی و امنیتی حق نخواهند داشت که او را مورد مواخذه قرار دهد، از او به هیچ عنوان نمی توان جریمه دریافت کرد، برای او برگ اخطاریه صادر نمی شود، او را نمی توان بازداشت نمود، هیچ مقامی حق بازجویی از او را ندارد، او را به دادگاه نمی توان احضار کرد و حتی ابلاغ برگ احضاریه به او ممکن نیست و بالاخره هیچ دادگاهی حق محاکمه او را ندارد و اگر حکمی هم صادر شود که به نحوی به وی مربوط گردد، این حکم درباره او قابل اجرا نیست. خانواده مأمورین دیپلماتیک و همچنین کارمندان اداری و فنی و بستگان آن ها نیز، به موجب ماده ۳۷ کنوانسیون، از مصونیت جزایی برخوردار می باشند. با اینکه اصل مصونیت قضایی جزایی مطلق است، ولی دولت جمهوری اسلامی در پی گروگانگیری، تهدید کرد که اعضای سفارت آمریکا را به محاکمه خواهد کشید. در پی شکایت آمریکا به دیوان بین المللی دادگستری، این دیوان در سال ۱۹۸۰ در رأیی که صادر کرد تهدید مقامات ایرانی را در محاکمه اعضای دیپلماتیک آمریکایی، اقدامی در نقض جدی ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۱ و مغایر با الزامات بین المللی ایران اعلام کرد.<sup>۱</sup>

ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۱، اصل را بر مصونیت دیپلماتیک از دعاوی مدنی نهاد. این مصونیت کلی است ولی مطلق نیست زیرا سه مورد استثناء بر آن وارد شده است. طبق این ماده، مأمور دیپلماتیک در دولت پذیرنده از مصونیت دعاوی مدنی و اداری بهره مند خواهد بود مگر در این موارد: ۱- دعاوی راجع به مال غیر منقول خصوصی، واقع در قلمرو دولت پذیرنده، ۲- دعاوی راجع به ماترکی که در آن مأمور دیپلماتیک به طور خصوصی و نه به نام دولت فرستنده وصی و امین ترکه و وارث موصی له شده باشد، ۳- دعوی راجع به فعالیت حرفه ای یا تجاری از هر نوع که مأمور دیپلماتیک در خاک پذیرنده و خارج از وظایف رسمی خود به آن اشتغال دارد. وجه اشتراک این سه استثناء این است که این امور جزء وظایف مأمور دیپلماتیک نیست و دیپلمات از مصونیت برخوردار نمی باشد و در صورت اختلاف باید در محاکم حاضر شده و جوابگو باشد.<sup>۲</sup>

ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۱، مصونیت قضایی اجرایی را چنین بیان کرده است: علیه مأمور دیپلماتیک مبادرت به هیچگونه عملیات اجرایی نخواهد شد مگر در سه مورد: ۱- دعوی درباره اموال غیرمنقول در کشور پذیرنده مربوط به شخص دیپلمات، ۲- دعوی درباره ارث که شخص دیپلمات در آن ذینفع است، ۳- دعوی درباره

<sup>۱</sup> - ذوالعین، پیشین، ص ۳۶۰-۳۵۶.

<sup>۲</sup> - پیشین، ص ۳۶۲-۳۶۱.

فعالیت های انتفاعی و شغلی مأمور دیپلماتیک. بنا بر ماده ۳۷، بستگان مأمورین دیپلماتیک و همچنین کارمندان اداری و فنی نمایندگی ها و بستگان آنان از مصونیت اجرایی برخوردارند.<sup>۱</sup>

بر اساس ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۱، مأمور دیپلماتیک مجبور به ادای شهادت نیست. البته از مفهوم مخالف این ماده استنباط می شود که علی رغم این مصونیت، مأمور دیپلماتیک، بدون آن که اجباری داشته باشد، می تواند شهادت دهد. لازم به یادآوری است که اینجا منظور (اجبار) از طرف دولت پذیرنده است و الا اگر دولت فرستنده ضروری بداند، می تواند مأمور خود را مجبور به ادای شهادت کند. بنا بر ماده ۳۷ نیز، بستگان مأمورین دیپلماتیک و همچنین کارمندان اداری و فنی نمایندگی ها و بستگان آنان نیز از مصونیت در ادای شهادت برخوردار می باشند.<sup>۲</sup>

### **طرح گروگان گیری در شورای امنیت سازمان ملل متحد و اعمال تحریم ها**

#### **الف) طرح موضوعات مربوط به ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد**

ایران در زمره شرکت کنندگان در کنفرانس تأسیس سازمان ملل متحد (۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو) و در نتیجه از اعضای موسس این سازمان بود<sup>۳</sup> و هیئت نمایندگی آن در روند تدوین منشور ملل متحد و از جمله محدود کردن اختیارات شورای امنیت نقش فعالی را ایفا نمود ولی با این وجود ایران فقط برای یک دوره (۱۹۵۶-۱۹۵۵) عضو غیر دائم شورای امنیت بود و در نوامبر ۱۹۵۵ ریاست آن را بر عهده داشته است.<sup>۴</sup> ایران اولین دولتی بود که در سال ۱۹۴۶ و به دنبال عدم خروج نیروهای شوروی از خاک ایران بعد از پایان جنگ جهانی دوم، شکایتش در شورای امنیت مطرح می شود.<sup>۵</sup> در یک تقسیم بندی، موضوعات مطروحه مربوط به ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد را می توان ذیل دو دسته تقسیم بندی کرد:

<sup>۱</sup> - ذوالعین، پیشین، ص ۳۸۳-۳۸۱.

<sup>۲</sup> - پیشین، ص ۳۸۶-۳۸۴.

<sup>۳</sup> - در اوایل ژانویه ۱۹۴۲، ۲۶ کشوری که علیه نازیسم و فاشیسم وارد جنگ شده بودند در آن روز اعلامیه ای را امضاء کردند که اعلامیه ملل متحد نامید شد. ایران جزو ۲۶ کشور اصلی امضا کننده اعلامیه ملل متحد نبود اما جزو ۲۱ کشوری بود که بعدا اعلامیه را امضا کردند. فریدون زندفرد، **ایران و جامعه ملل** (تهران: نشر شیرازه، چاپ اول، ۱۳۷۷)، ص ۲۱۹. شایان ذکر است ایران تنها کشوری بود که بدون جنگیدن به سود دولت های محور در جنگ جهانی دوم، در هنگام تشکیل کنفرانس سانفرانسیسکو، هنوز در اشغال قوای متفقین بود. داوود آقایی، **سازمان های بین المللی** (تهران: انتشارات نسل نیکان، چاپ سوم، ۱۳۸۳)، ص ۲۰۳.

<sup>۴</sup> - نماینده ایران به عنوان عضو شورای امنیت، نصرالله انتظام بوده است.

<sup>۵</sup> - فریده شایگان، **ایران و شورای امنیت: از تخلیه آذربایجان تا جنگ ایران و عراق** (تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۹۹)، ص ۲. این شکایت در نوبت مطرح شد: بار اول، در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ درباره عدم تخلیه نیروهای شوروی و بار دوم، در مارس ۱۹۴۸ راجع به

**دسته اول)** مراجعات ایران به شورای امنیت شامل: ۱- تخلیه آذربایجان از اشغال قوای شوروی، ۲- استقلال/جدایی بحرین. ۳- ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس

**دسته دوم)** طرح قضایای مربوط به ایران در شورای امنیت توسط دیگران: الف- قضایای ناشی از اختلافات سرزمینی و مرزی شامل ۱- جزایر سه گانه، ۲- برخوردهای مرزی ایران و عراق، ۳- تجاوز عراق به ایران، ۴- پرونده هسته ای. ب- قضایای ناشی از مبارزه ایران با سلطه بیگانه شامل ۱- ملی کردن صنعت نفت، ۲- بازداشت کارکنان کنسولی و دیپلماتیک ایالات متحده در تهران.

قضایای عدم خروج نیروهای شوروی از ایران (۱۹۴۶)، بحرین (۱۹۷۰)، جزایر سه گانه (۱۹۷۱)، برخوردهای مرزی ایران و عراق (۱۹۷۴) بر مبنای ماده ۳۵ (۱) منشور در شورای امنیت مطرح شد و قضیه اعضای هیئت دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران و تجاوز عراق به ایران، هم به استناد ماده ۳۵ و هم به درخواست دبیرکل در شورای امنیت طرح و مورد رسیدگی قرار گرفت.<sup>۱</sup>

### **ب) شورای امنیت و رسیدگی به مسئله گروگان ها**

۱) **مراجعه آمریکا به شورای امنیت:** بعد از انقلاب، اولین موضوعی که در رابطه با ایران در شورای امنیت مطرح شد، مسئله گروگان های آمریکایی در ایران بود.<sup>۲</sup> به دنبال اشغال سفارت ایالات متحده در تهران توسط دانشجویان و گروگان گرفتن اعضای هیأت دیپلماتک و کنسولی این کشور، آمریکا با ارسال نامه ای به تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۷۹ به رئیس شورای امنیت از وی خواست که برای آزادی گروگان ها مداخله نماید.<sup>۳</sup> دونالد مک هنری نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد طی این نامه بیان داشته بود که عمل دانشجویان و حمایت از آن ها، قواعد بنیادینی را که دولت ها به وسیله آن ها ارتباطاتشان را حفظ می کنند مورد تهاجم قرار داده و ناقض اساس حفظ صلح و امنیت بین المللی و حسن رابطه میان دولت ها است. رئیس شورا در پاسخ به درخواست مذکور، بیانیه ای از طرف همه اعضا صادر کرد و از ایران خواست بی درنگ گروگان ها را آزاد کند. این بیانیه در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹ صادر شد.<sup>۴</sup>

---

مداخله در امور داخلی ایران. در هر دو مورد شورا قطعنامه هایی صادر می کند و در نهایت، ایران با حمایت غرب، با موفقیت و رضایت از شورا بازگشت. آقایی، پیشین، ص ۲۱۳.

۱ - شایگان، پیشین.

۲ - آقایی، پیشین، ص ۲۱۵.

۳ - موسی زاده، حقوق سازمان های بین المللی: حقوق شورای امنیت (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹)، ص ۳۹۹.

۴ - پیشین، ص ۱۱۸.

۲) **مراجعه ایران به شورای امنیت:** در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹، ابوالحسن بنی صدر که پس از استعفای دولت بازرگان سرپرست وزارت امور خارجه شده بود، طی نامه ای خطاب به دبیرکل تشکیل جلسه شورای امنیت را بدین شرح درخواست می نماید: در این روهای حساس بار دیگر آمریکا به مناسبت بحرانی که خود آن را سبب گشته است در تلاش ایجاد جنگ روانی در آمریکا و کشورهای غربی به منظور توجیه حمله ای به ایران است. آقای دبیرکل بی گمان شما نیز تردید ندارید که با ایجاد جو کنونی مبادرت آمریکا به هر نوع جنگ با مانع برخورد نمی کند. تردیدی نیست که تصور ملت ما به هیچ وجه انتقام گرفتن از یک شخص نیست، ما می خواهیم انسان مستضعف اعتلا یابد. پیشنهاد ما ساده و کاملاً عملی است: ۱- دولت آمریکا رسیدگی به مجرمیت شاه سابق ایران و نتایج مترتب بر آن را بپذیرد، ۲- اموال و دارایی هایی را که او و خانواده و سران رژیم سابق به آمریکا منتقل کرده اند به دولت ایران بازگردانده شود. با توجه به اینکه دولت آمریکا جهان را در جو جنگ فرو می برد و دولت جمهوری اسلامی ایران صلح و امنیت خود را در منطقه و جهان در خطر می بیند، درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت را دارد.<sup>۱</sup>

۳) **دبیرکل و تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت:** سرانجام دبیرکل سازمان ملل متحد<sup>۲</sup> در ۲۵ نوامبر ۱۹۷۹ با استفاده از اختیار ویژه خود بر مبنای ماده ۹۹ منشور، توجه شورای امنیت را به بحران روابط میان

<sup>۱</sup> - شایگان، پیشین، ص ۱۱۹.

<sup>۲</sup> - الف) کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد می گوید: یک روز پس از وصول پیام بنی صدر، سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا و هارولد ساندرز معاون وی در امور خاورمیانه به صورت محرمانه به نیویورک آمدند تا با من مذاکره کنند. برای آنکه سفر آن ها کاملاً محرمانه باقی بماند آن ها با یک تاکسی از فرودگاه به خانه من آمدند. در مذاکرات ما (ده روز بعد از گروگان گیری)، اصول کلی را شامل آزادی گروگان ها و تشکیل یک کمیسیون تحقیق در مورد ادعاهای ایران در خصوص وضعیت حقوق بشر در زمان شاه، جمع بندی کردیم. در راه حل ما، ایران می توانست با رعایت مفاد کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در مورد مصونیت های دیپلماتیک، درباره سپردهای شاه به دادگاه های آمریکا مراجعه کند. قبل از اینکه با این پیشنهادات راهی تهران شوم، با احمد سلامتیان (معاون وقت سیاسی وزارت امور خارجه) فرستاده بنی صدر در نیویورک، پیشنهادات را مطرح کردم. او قول داد که بررسی می کند اما در تشریح وضع سیاسی کشورش بسیار بی پرده سخن گفت: دولت متبوع او اگرچه مایل به حل مسئله گروگان ها است ولی قربانی اوضاع بوده و در موقعیتی است که نیروهای تندروی انقلابی، دولت را به این سو و آن سو می کشند. سلامتیان در تحلیل خود گامی فراتر نهاد و گفت: درخواست بنی صدر برای تشکیل جلسه شورای امنیت فقط به این خاطر نیست که ایران امکان یابد دلایل خود را ارائه دهد بلکه کوششی است برای آنکه در وضع موجود در کشور نیز، آرامشی را موجب شود. کورت والهایم، کاخ شیشه ای سیاست، ترجمه عبدالرحمن صدیقیه، (تهران: انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ هفتم، ۱۳۹۳)، ص ۸-۷.

ب) پیشنهادات ونس بدین شرح بوده است: ۱- رهایی سریع گروگان ها و عزیمت آن ها به کشورشان، ۲- تشکیل کمیسیون بین المللی به منظور تحقیق و بررسی ادعاهای ایران در زمینه نقض حقوق بشر در دوران شاه، ۳- امکان مراجعه و دسترسی به محاکم آمریکا برای استرداد اموال و دارایی های شاه، ۴- پذیرش رعایت دقیق کنوانسیون های بین المللی مربوط به عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت ها و حقوق دیپلمات ها. ابوالحسن بنی صدر نیز دو نماینده خود را با این پیشنهادها به نیویورک اعزام کرد: ۱- تشکیل کمیسیون بین المللی و قبول مجرمیت شاه از سوی آمریکا، ۲- استرداد دارایی ها و اموال شاه، ۳- صدور بیانیه مشترک مشابه آنچه آمریکا پیشنهاد کرده است، ۴- تخلیه سفارت به وسیله دانشجویان و اجازه خروج کارکنان سفارت و اتباع آمریکای از ایران. شایگان، پیشین، ص ۱۲۰.



ایران و آمریکا که به عقیده وی ممکن بود صلح و امنیت بین المللی را تهدید کند جلب نمود تا شورای امنیت تشکیل جلسه دهد. هر چند دبیرکل در نامه خود اظهار می دارد که به نظر او این بحران، تهدیدی جدی بر صلح و امنیت بین المللی است، یعنی از واژه "تهدید" که در فصل هفتم منشور به کار رفته، استفاده کرده است، اما می افزاید هدف او یافتن راه حلی مسالمت آمیز طبق اصول عدالت و حقوق بین الملل است. به عبارت دیگر رسیدگی شورا به مسئله را در چارچوب فصل ششم منشور درخواست نموده است.<sup>۱</sup>

این نخستین بار بود که کورت والدهایم با توجه به اختیاری که ماده ۹۹ منشور به دبیرکل داده است، تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت را می کرد. او عقیده داشت که این بحران جدی ترین تهدید برای صلح جهانی پس از بحران موشکی کوبا محسوب می شود. طبق ماده ۹۹ منشور، دبیرکل می تواند نظر شورای امنیت را به هر موضوعی که به عقیده او ممکن است حفظ صلح و امنیت بین المللی را تهدید کند، جلب نماید. در واقع ماده ۹۹ منشور به نقش سیاسی دبیرکل اشاره دارد چراکه در حالتی که شورای امنیت به تقاضای دولت های عضو و در نتیجه اختلاف آن ها نتواند تشکیل جلسه بدهد در اینجا موقعیت سیاسی دبیرکل و درخواست او برای تشکیل جلسه شورای امنیت برجسته می شود.<sup>۲</sup> این ماده از آن جهت اهمیت دارد که تفسیر آن بر نحوه فعالیت دبیرخانه تأثیرگذار خواهد بود. از این رو بحث و گفتگوی بسیاری در میان حقوقدانان و متخصصان امور سازمان ملل متحد در این مورد در جریان است. تفسیر موسع این ماده نقش دبیرکل و دیپلماسی پیشگیرانه را برجسته می کند؛ در حالی که تفسیر مضیق آن صرفاً جلب توجه شورای امنیت به مسائل تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی را مد نظر قرار داده و نقش چندان برجسته ای را برای دبیرکل در نظر نمی گیرد.<sup>۳</sup>

**۴) گردش کار در شورای امنیت:** شورای امنیت طی پنج جلسه از ۲۷ نوامبر تا ۴ دسامبر ۱۹۷۹ در پاسخ به درخواست دبیرکل وضعیت پدید آمده در روابط ایران و آمریکا را رسیدگی کرد. اگرچه در ۱۳ نوامبر ایران تشکیل جلسه شورای امنیت را تقاضا کرده بود و ابوالحسن بنی صدر شخصاً تمایل به حضور در جلسه شورای امنیت را داشت، با این وجود در تاریخ ۷ آذر ۱۳۵۸ اعلام کرد شرکت ایران در شورای امنیت بسته به نظر امام است. متعاقب آن، پیام امام مبنی بر اینکه ملت ما با شورای امنیت فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم است،

<sup>۱</sup> - درخواست دولت ها یا دبیرکل برای تشکیل جلسه شورای امنیت نیست که چارچوب حقوقی رسیدگی شورای امنیت را تعیین می کند بلکه آن ها فقط عقیده خود را در مورد مسئله مورد نظر ابراز میدارند و نهایتاً این شورای امنیت است که تصمیم می گیرد که آیا مسئله مطروحه اختلاف یا وضعیتی است که ادامه اش ممکن است صلح و امنیت بین المللی را به خطر اندازد و یا آنکه تهدید بر صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز محسوب می شود و در نتیجه مستلزم تصمیم گیری بر اساس فصل هفتم منشور است. شایگان، پیشین، ص ۱۲۲.

<sup>۲</sup> - پیشین.

<sup>۳</sup> - محمدجواد ظریف و محمدکاظم سجادیپور، دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان های منطقه ای و بین المللی، (تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۹۵)، ص ۴۵۴

موافق نیست، عدم شرکت نمایندگان ایران در جلسات شورا را در پی داشت. به دنبال استعفای بنی صدر در ۸ آذر ۱۳۵۸، صادق قطب زاده وزیر امور خارجه ایران صریحاً اعلام کرد ایران در جلسه شورای امنیت شرکت نمی کند. بدین سان جلسه شورای امنیت بدون حضور نماینده ای از ایران ادامه یافت.<sup>۱</sup>

در این میان آمریکا در ۲۹ نوامبر در دیوان بین المللی دادگستری، طرح دعوی کرد و دادخواستی را مبنی بر محاکمه ایران به علت گروگان گیری و نقض برخی مواد کنوانسیون ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک، کنوانسیون ۱۹۶۳ درباره روابط کنسولی، کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرایم علیه افراد تحت تعقیب بین المللی از جمله مأموریت دیپلماتیک و مجازات خطاکاران، عهدنامه مودت روابط اقتصادی و حقوقی کنسولی میان ایران و آمریکا مورخ ۱۹۵۵ و منشور ملل متحد تسلیم کرد. ایران تصمیم گرفت در جلسه استماع دیوان (مورخ ۱۰ دسامبر) حضور نیابد و بدین ترتیب به نظر می رسید ایران قائل به صلاحیت دیوان نبود ولی دیوان اعلام کرد که به درستی صلاحیت رسیدگی به این موضوع را دارد و در ۱۵ دسامبر در یک رأی موقت گروگان گیری را به عنوان نقض حقوق بین الملل محکوم کرد و به آزادی گروگان ها و عودت محل سفارت در تهران رأی داد. بعد از صدور رأی دیوان، کارتر رئیس جمهور آمریکا از شورای امنیت خواست که ایران را بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد تحریم کند.<sup>۲</sup>

شورا بعد از مذاکرات طرح شده در جلسات رسیدگی به موضوع، در ۴ دسامبر طی بندهای اول تا پنجم قطعنامه ۴۵۷ از ایران خواست: فوراً کارکنان سفارت آمریکا را آزاد و از آنان حفاظت کند و اجازه دهد که به کشورشان مراجعت کنند. این قطعنامه همچنین از دو کشور خواست اختلافات باقی مانده خود را مطابق اهداف و اصول سازمان ملل متحد و با روش های مسالمت آمیز حل و فصل کنند و حداکثر خویشتن داری را در وضعیت ایجاد شده اعمال نمایند. همچنین از دبیرکل می خواهد که مساعی جمیله خود را برای اجرای این قطعنامه و اتخاذ اقدامات لازم برای پایان دادن به این وضعیت اتخاذ نماید.<sup>۳</sup>

در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۹ شورای امنیت قطعنامه ۴۶۱ را با ۱۱ رأی موافق، ۴ رأی ممتنع (شوروی، کویت، چکسلواکی و بنگلادش)، بدون مخالف به تصویب رساند. شورا در این قطعنامه با اشاره به قطعنامه ۴۵۷، به افزایش تنش ها میان ایران و ایالات متحده در نتیجه طولانی شدن مدت زمان بازداشت پرسنل آمریکا به عنوان نقض حقوق بین الملل اشاره و از ایران درخواست کرده بود: فوراً کلیه اتباع آمریکایی که در ایران به

<sup>۱</sup> - شایگان، پیشین، ص ۱۲۳.

<sup>۲</sup> - موسی زاده، پیشین، ص ۴۰۰.

<sup>۳</sup> - Sc.Res. ۴۵۷ (۱۹۷۹), ۴ December, ۱۹۷۹.

گروگان گرفته شده اند را آزاد کند و حمایت های لازم را برای آنان فراهم آورد و اجازه دهد که کشور را ترک کنند.<sup>۱</sup> در راستای درخواست این قطعنامه از دبیرکل (کورت والدهایم) برای به کارگیری مساعی جمیله خود جهت یافتن راه حل، او به ایران آمد و در ۷ ژانویه ۱۹۸۰ به شورای امنیت اعلام کرد که دولت ایران در حال حاضر آمادگی اجابت درخواست سازمان ملل متحد را برای آزادی گروگان ها ندارد. در نتیجه این عدم همکاری، شورای امنیت روند برقراری تحریم ها اقتصادی را علیه ایران آغاز کرد. در این راستا آمریکا در ۱۰ ژانویه ۱۹۸۰ پیش نویس قطعنامه ای را به شورای امنیت ارائه و تقاضا کرد تا آزادی کلیه گروگان ها تحریم های گسترده ای علیه ایران صورت گیرد. این قطعنامه در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ به رأی گذاشته شد که با رأی منفی آلمان شرقی و شوروی و رأی ممتنع مکزیک و بنگلادش مواجه شد و چین در رأی گیری شرکت نکرد. بدین ترتیب با وجود رأی مثبت ۱۰ عضو شورا، وتوی شوروی مانع از تصویب قطعنامه شد.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب شورای امنیت در مسئله گروگان گیری فقط موفق به صدور دو قطعنامه شد که هیچ یک مبتنی بر فصل هفتم منشور و متضمن اقدام اجرایی نبود. اعضای دائم شورای امنیت در مورد نحوه حل و فصل قضیه اتفاق نظر نداشتند. تنها ابزار خروج از این بحران، حمایت از اقدامات دبیرکل بود که آن هم با توجه به نتیجه سفر او به تهران و عدم امکان ایجاد ارتباط با رهبر انقلاب و دانشجویان پیرو خط امام موفقیت آمیز نبود.<sup>۳</sup> سرانجام مسئله در بیرون از چارچوب شورای امنیت و دیوان بین المللی دادگستری حل و فصل شد،<sup>۴</sup> به این ترتیب که دولت الجزایر به صورت میانجی در این اختلافات عمل کرد. پس از امضای بیانیه الجزایر در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ میان آمریکا و ایران، آمریکا دارایی های مسدود شده ایران را آزاد کرد. تمام بانک هایی را که ایران در آن ها دارایی داشت ملزم ساخت که آنها به بانک ذخیره فدرال در نیویورک منتقل سازند تا طبق دستور وزیر خزانه داری به ایران منتقل گردد. با این حال ۱ میلیارد دلار از آن دارایی ها در یک حساب وثیقه در بانک انگلیس به حساب مرکزی الجزایر به ودیعه گذاشته شد تا برای ایفای احکام صادره دیوان از سوی

۱ - Sc.Res. ۴۶۱ (۱۹۷۹), ۳۱ December, ۱۹۷۹

۲ - موسی زاده، پیشین، ص ۴۰۱.

۳ - شایگان، پیشین، ص ۱۳۳.

۴ - کورت والدهایم می گوید: تا آنجا که به سازمان ملل متحد مربوط می شود ما از ماجرای گروگان گیری چه درسی می توانیم بیاموزیم. در نخستین دور به نظر من سازمان ملل متحد نقش خود را کاملاً رضایت بخش ایفا کرد. شورای امنیت و دادگاه بین المللی لاهه نادرستی عمل ایران را از لحاظ حقوقی و سیاسی روشن ساختند و اصل قلمرو خارجی سفارتخانه ها و مصونیت آن را تأیید کردند. این واقعیت که ایران به عنوان کشور میزبان ظاهراً این اعمال زور را تأیید می کرد موجب شد تا در سرتاسر جهان رفتار دولت ایران ناپسند تلقی شود. هر چه در قدرت من بود برای رفع تنش بین ایران و آمریکا انجام دادم؛ با سفر به تهران، با مذاکرات متعدد با سیاستمداران ایرانی و با تشکیل کمیسیون بین المللی تحقیق. با نگرش به گذشته هم نمی دانم دیگر چه می توانستیم انجام دهیم. به رغم بی نتیجه ماندن تمامی تلاشهایمان، هیچ اقدام سیاسی دیگری هم برای آزادی گروگان ها موفق نبود. زمانی که ایرانی ها خودشان زمان را مناسب تشخیص دادند، گروگان ها توانستند از تهران خارج شوند. در این دوره برای سازمان ملل متحد هیچ نقشی در نظر گرفته نشده بود. والدهایم، پیشین، ص ۲۴۶.

آن‌ها استفاده شود. در مقابل ایران نیز اجازه داد تا ۵۲ گروگان باقی مانده در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ از ایران خارج شوند.<sup>۱</sup>

### ج) تاریخچه تحریم‌های بین‌المللی

در دوران معاصر و با شکل‌گیری سازمان‌ها و نهاد‌های بین‌المللی و تنظیم روابط بین‌المللی دولت‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل، می‌توان تحریم‌های بین‌المللی را به دو دوره قبل و بعد از تأسیس سازمان ملل متحد تقسیم کرد. به عبارتی دوره اول مربوط به بعد از جنگ جهانی اول و حیات جامعه ملل و دوره دوم به بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد بر می‌گردد.

در دوره اول، یک فصل مهم در تاریخ تحریم‌های اقتصادی، تشکیل جامعه ملل بود. کشورهای عضو که تحت تأثیر نتایج آشکار تحریم‌ها علیه قدرت‌های مرکزی (متحد آلمان) در طول جنگ جهانی اول بودند، عبارت اسلحه اقتصادی (Economic Weapon) را به عنوان یک سلاح بازدارنده غیرنظامی جهت اجرای صلح در میثاق جامعه ملل گنجانده‌اند. چنانچه در ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل، امکان اعمال تحریم نسبت به هر کشوری که قبل از کوشش به حل اختلاف خود از طرق مسالمت‌آمیز به جنگ مبادرت می‌ورزد، پیش‌بینی شده بود.<sup>۲</sup> از نمونه‌های تحریم‌های ناموفق این دوره می‌توان به تحریم ژاپن در پی تهاجم به منچوری (۱۹۳۱)، تهاجم ایتالیا به اثیوپیا (۱۹۳۵)، و نمونه‌ها موفق آن به تهدید به تحریم یوگسلاوی برای الحاق آلبانی به خاک خود (۱۹۲۱) و یونان برای دست کشیدن از ادعاهای سرزمینی خود در مورد بلغارستان (۱۹۲۵) اشاره کرد. از هیمن روست که در راستای مفهوم اجرای حقوق بین‌الملل در دهه ۱۹۳۰، تحریم‌های جامعه ملل به عنوان تحریم‌های بین‌المللی مفهوم گرفتند.<sup>۳</sup> در فاصله بین دو جنگ جهانی نیز، بیشتر تحریم‌ها به نوعی با اقدام نظامی مرتبط می‌شد و حتی در جریان جنگ جهانی دوم، برخی هدف‌ها که با توسل به تحریم دنبال می‌شد، ماهیت نظامی داشت.<sup>۴</sup>

در دوره دوم، بعد از امضای منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، پنج عضو دائم شورای امنیت اختیار یافتند که از طرف سایر اعضای سازمان ملل در مورد زمان و نحوه اعمال تحریم‌ها تصمیم‌گیری کنند. جالب اینجاست که

<sup>۱</sup> - موسی زاده، پیشین، ص ۴۰۱.

<sup>۲</sup> - حسین علیخانی، تحریم ایران: شکست یک سیاست، ترجمه محمد متقی نژاد (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶)، ص ۳۵.

<sup>۳</sup> - امیرسعد وکیل و زهرا تحصیلی، ایران و تحریم‌های بین‌المللی (تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۹۲)، ص ۲۹.

<sup>۴</sup> - علیخانی، پیشین، ص ۳۶.

هر چند واژه تحریم در منشور به کار نرفته اما عبارت تدابیر اجرایی<sup>۱</sup> که در مواد منشور استفاده شده است، وصف آشکار تحریم ها تفسیر شد. به موجب منشور، اختیار تحمیل تحریم های اقتصادی به شرطی به شورای امنیت اعطا می شود که این رکن نتیجه بگیرد طبق ماده ۳۹ منشور، وضعیت تهدید یا نقض صلح و یا تجاوز حادث شده باشد.<sup>۲</sup>

با تأمل در سوابق موجود از تحریم های بین المللی باید ادعا کرد که ایالات متحده به عنوان پیشگام توسل به تحریم های اقتصادی در سطح جهان بوده است به طوری که از بین ۱۰۷ مورد تحریم اقتصادی اعمال شده از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۹۰ در سراسر جهان، ایالات متحده در ۷۴ مورد، انگلستان در ۱۳ مورد و شوروی در ۱۱ مورد دخالت داشته اند. در همین دوره زمانی بیش از ۶۰ درصد تحریم ها با ابتکار آمریکا شروع و تداوم یافته و بیش از سه چهارم آن ها بدون مشارکت دیگر دولت ها بوده است. همچنین از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ آمریکا اقدام به تصویب و اتخاذ حدود ۱۰۰ قانون و دستورالعمل اجرایی نموده که توسل به تحریم علیه ۳۵ کشور را تجویز می کرد. در دوره ۱۹۹۰ تا پایان سال ۱۹۹۹ سهم آمریکا در کل تحریم های اقتصادی جهان به ۹۲ درصد افزایش یافت.<sup>۳</sup>

به دلیل حاکم بودن جنگ سرد تا قبل از بحران کویت، تنها در دو مورد مجازات های اقتصادی از جانب شورای امنیت وضع شد، تحریم علیه رودزیای جنوبی (زیمبابوه فعلی) بین سال های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۷ و دیگری تحریم های تسلیحاتی و نظامی علیه آفریقای جنوبی در سال های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۷. اما پس از پایان جنگ سرد، زمینه همکاری کشورها برای اعمال تحریم افزایش یافت.<sup>۴</sup>

#### **(د) اعمال تحریم های ایران به دنبال گروگان گیری**

نخستین تحریم جامع سراسری علیه ایران در دوران معاصر، تحریم بریتانیا علیه ایران به منظور واکنش در برابر ملی سازی صنعت نفت بود و بدین ترتیب اولین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق و واکنشی علیه ملی شدن صنعت نفت ایران بود.<sup>۵</sup> در سال ۱۳۵۸ و سه روز پس از اشغال

<sup>۱</sup> - Enforcement Measures

<sup>۲</sup> - علیخانی، پیشین.

<sup>۳</sup> - وکیل و تحصیلی، پیشین، ص ۳۲-۳۰.

<sup>۴</sup> - پیشین، ص ۱۴۱.

<sup>۵</sup> - پیشین، ص ۱۱۹.

نماینده دائم انگلستان در سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۵۱ (۶ مهر ۱۳۳۰) طی نامه ای به رئیس شورای امنیت، به این رکن شکایت کرد که دولت ایران از اجرای قرار موقت صادره توسط دیوان بین المللی دادگستری خودداری می کند و درخواست کرد وضعیت ناشی

سفارت آمریکا در تهران پس از اینکه از پذیرش نمایندگان ویژه رئیس جمهور آمریکا در ایران خودداری شد،<sup>۱</sup> آمریکا تصمیم گرفت اقدامات تنبیهی علیه ایران را بکار بندد. لذا اولین اقدام تنبیهی در ۸ نوامبر ۱۹۷۹ صورت گرفت و وزیر امور خارجه آمریکا بر اساس قانون مهار صدور تسلیحاتی، مانع ارسال محموله ای به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار قطعات یدکی نظامی بود که ایران قبلاً سفارش داده بود و بهای آن را پرداخت کرده بود.<sup>۲</sup> در ۱۲

---

از این امر را مورد رسیدگی قرار دهد. بدین سان مبنای حقوقی شکایت انگلستان ماده ۹۴ منشور ملل متحد بود که به موجب آن: ۱- هر عضو ملل متحد متعهد است در هر دعوایی که او طرف آن است از تصمیم دیوان تبعیت کند، ۲- هر گاه طرف دعوایی از انجام تعهداتی که بر حسب رأی دیوان بر عهده او واگذار شده است تخلف کند، طرف دیگر می تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورا ممکن است در صورتی ضروری تشخیص دهد توصیه هایی کند یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد. پس از طرح شکایت انگلستان و جلسات شورا، سرانجام درج موضوع در دستور کار شورا با ۹ رأی موافق در برابر ۲ رأی مخالف (شوروی و یوگسلاوی) تصویب شد. شایان ذکر است که انگلستان به منظور عقیم نمودن اقدامات ایران در ۳ خرداد ۱۳۳۰ (۲۶ مه ۱۹۵۱) دادخواستی تسلیم دیوان بین المللی دادگستری نمود و خواسته اش این بود که دیوان اصل ملی شدن صنعت نفت را تا جایی که موجب الغای یکجانبه یا تغییر در مفاد قرارداد امتیاز ۱۹۳۳ شرکت نفت ایران و انگلیس است، عملی خلاف شرط "تثبیت" مندرج در ماده ۲۱ قرارداد امتیاز و مغایر قواعد حقوق بین المللی اعلام کند. در ضمن عدم پذیرش شرط داوری موضوع ماده ۲۲ قرارداد را از جانب ایران استنکاف از احقاق حق تلقی و از این حیث نیز ایران را محکوم نماید. شایگان، پیشین، ص ۹۹-۱۰۴.

<sup>۱</sup> - به محض آنکه معلوم شد بروس لینگن (کاردار سفارت) در تهران به هیچ فرد ذیصلاحی برای گفتگو دسترسی ندارد، توجه واشنگتن به پیدا کردن راه هایی برای دسترسی به کسانی که قدرت واقعی را در اختیار داشتند معطوف گردید. لینگن برای مدت کوتاهی می توانست به وسیله تلفن با جاهایی در تهران تماس بگیرد اما مقامات وزارت امور خارجه ایران، برای وی روشن ساختند که او و دو نفر همراه وی، به خاطر حفظ جان خودشان در ساختمان وزارت امور خارجه بازداشت خواهند بود. از همان روز یکشنبه اعضای گروه کاری درصدد تهیه فهرستی از شخصیت های طراز اولی که ممکن بود حرفشان در تهران گوش شنوا پیدا کند، برآمدند. صبح روز سه شنبه کارتر تصمیم گرفت فوراً دو فرستاده مخصوص را به امید آنکه بتوانند با (آیت الله) خمینی ملاقات کنند، به تهران اعزام نماید. از همان ابتدای کار استنباط این بود که حرف آیت الله قاطع و انجام شدنی است. ناتوانی ابراهیم یزدی و بی علاقهی اساسی بازرگان به مداخله در کار و استعفای بعدی وی مؤید استنباط ما بود. از آنجا که انقلابیون ایران دولت واشنگتن را به خاطر حمایتش از شاه، دشمن خود می پنداشتند، ما مجبور بودیم کسی را پیدا کنیم که در چشم ایرانی ها به عنوان نماینده مردم آمریکا و نه دولت، تلقی شده و در عین حال کسی باشد که بتواند قویاً درباره لزوم آزادی گروگان ها استدلال کند. کارتر برای این منظور دادستان کل سابق، رمزی کلارک و کارمند سابق وزارت امور خارجه، ویلیام میلر را برگزیده بود. از دید ایران، کلارک به عنوان یکی از طرفداران آزادی های مدنی، کسی بود که می توانست شکایت مردم ایران علیه شاه و رابطه ایالات متحده با وی را به خوبی درک کند. کلارک پیش از این به ایران سفر کرده بود و با گروه (آیت الله) خمینی دیدار کرده بود. میلر نیز در اوایل دهه ۱۹۶۰ در ایران خدمت کرده و نسبت به جناح سیاسی مخالف در ایران حساس و نگران بود. دوستان زیادی در میان ایرانیان داشت و پس از پایان مأموریت نیز چند بار به ایران سفر کرده بود. در تابستان ۱۹۷۹ ایران اطلاع داده بود که وی را به عنوان سفیر ایالات متحده در ایران خواهد پذیرفت. در دیدار کارتر با این دو نفر، او نامه ای کوتاه چهار پاراگرافی که روی کاغذ های سبز کم رنگ اداری کاخ سفیر با خطاب "آیت الله خمینی عزیز" نوشته شده بود به آنان داد. سفر این دو نفر از نخستین تلاش های بسیاری بود که طی مدت بحران برای یافتن مجرای صحیح ارتباطی با کسانی که در تهران قادر به اخذ تصمیم و اجرای آن بودند به عمل آمد. لینگن از تهران و گروه کاری ایران از واشنگتن هر دو به وسیله تلفن از (آیت الله) بهشتی یکی از یاران اصلی (آیت الله) خمینی، درخواست کرده بودند که کلارک و میلر را بپذیرد. آنان قبل از حصول اطمینان از موافقت ایران، واشنگتن را ترک کرده و تا استانبول هم پرواز کرده بودند. افشای ماجرا توسط خبرنگاران تا حدودی در مردم ساختن ایرانی ها موثر واقع شد و خبر رسید که (آیت الله) خمینی دستور داده هیچ کس در تهران حق ندارد با آن ها گفتگو کند. وارن کریستوفر، گری سیک و دیگران، تجربه یک بحران (ریشه های سیاسی، حقوقی و مالی بیانیه های الجزایر)، ترجمه نصرت الله حلمی (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴)، ص ۱۲۵-۱۲۲.

<sup>۲</sup> - علیخانی، پیشین، ص ۷۸.

نوامبر کارتر نیز اعلام کرد که واردات بشکه های نفت ایران به آمریکا و مناطق آزادی تجاری ایالات متحده ممنوع می باشد. بدین ترتیب درآمد ایران در آن دوران از صادرات نفت آمریکا روزانه بالغ بر ۸/۱۳ میلیون دلار از بین رفت.<sup>۱</sup> در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹ آمریکا شرایطی را برای تاریخ خروج برخی دانشجویان ایرانی مقرر نمود و صدور ویزا را لغو کرد و در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ دستور به توقیف دارایی های ایران در بانک های آمریکا داده شد. دارایی های ایران بیش از ۱۲ میلیارد دلار شامل سپرده های بانک فدرال معادل ۱/۴۱۸ میلیارد دلار، سپرده های شعب خارجی بانک های آمریکایی معادل ۲/۵ میلیارد دلار و میزان طلای بانک مرکزی نزد بانک فدرال آمریکا معادل ۱/۶۳۲/۹۱۷ اونس بود.

جالب اینکه آمریکا در توجیه توقیف دارایی نزد دیوان بین المللی دادگستری، قایل بر آن شد که تهدید ایران مبنی بر خروج دارایی های خود از ایالات متحده،<sup>۲</sup> چیزی کمتر از حمله به ثبات اقتصاد جهانی و نظام پولی

---

<sup>۱</sup> - برای مطالعه درباره تحریم ها مراجعه شود به: بهروز هادی زوز، تحلیل تحریم های بین المللی ایران در چارچوب اقتصاد سیاسی در دوره ۱۳۹۷ - ۱۳۵۷ (تهران: اقتصاد فردا، ۱۳۹۸).

<sup>۲</sup> - الف) ابوالحسن بنی صدر کفیل وزرات امور خارجه و وزیر دارایی وقت ایران شاید از سر ناشی گری پیشنهاد خارج کردن دارایی های ایران از بانک های آمریکا را مطرح کرد تا از دسترس آمریکا خارج شود. علیخانی، پیشین.

ب) در نخستین روزهای اسارت گروگان ها، توجه مقامات رده بالای قوه مجریه ایالات متحده به طور عمده معطوف به تلاش های دیپلماتیک به منظور کسب اطلاعات مورد اطمینان درباره وقایع ایران و تأمین آزادی فوری گروگان ها بود. به کار بردن نیروی نظامی مورد توجه بود لیکن غیر عملی تشخیص داده شد و استفاده از اهرم نظامی نیز، با آن که به عنوان یک گزینه مسلم پذیرفته شد بود، تا روشن شدن ماهیت وقایع در ایران به تأخیر افتاد. با این وجود تهیه طرح مفصلی به منظور اجرای طیف گسترده ای از مجازات های اقتصادی فوراً در اداره نظارت بر دارایی های خارجی در وزارت خزانه داری آغاز گردید. ریاست این اداره که ۱۴ نفر کارمند داشت در آن زمان بر عهده استانی سومرفیلد بود که از پیش از جنگ جهانی دوم درگیر اجرای جنگ های اقتصادی بود. از جمله برنامه هایی که از سوی این اداره اجرا شده بود؛ توقیف دارایی های آلمان طی جنگ جهانی دوم و مسدود کردن دارایی ها و تحریم های تجاری علیه جمهوری خلق چین، کوبا، ویتنام، رودزیا و کامبوج بود. سومرفیلد متوجه شد که گروگان گیری موجب پیدایش وضعیتی شده که مآلاً وقتی رئیس جمهور ببیند استفاده از نیروی نظامی غیر عملی و یا غیر عاقلانه است، احتمالاً به فکر استفاده از سلاح اقتصادی خواهد افتاد. روز ۹ نوامبر وقتی روزنامه ها گزارش دادند که رئیس بانک مرکزی ایران به علت مقاومت در برابر طرح خارج کردن فوری کلیه دارایی های ایران از بانک های ایالات متحده استعفا داده و یا برکنار شده است، توجه به مسدود کردن دارایی های شدت گرفت. وصول این خبر با قرائن بیشتر دال بر اینکه گروگان گیری یک بحران زودگذر نخواهد بود، همراه شد. در ۱۰ نوامبر بررسی پیش نویس مجازات های اقتصادی ادامه یافت و صبح روز بعد، کارتر نخستین اقدام اقتصادی خود را در واکنش نسبت به اقدام ایران که ممنوعیت واردات نفت آن کشور بود، اعلام کرد. با آنکه در این هنگام، هیچ اقدام اقتصادی دیگری اعلام نگردیده بود، گزینه مسدود کردن دارایی ها به کارتر تسلیم گردید و لیکن تصمیمی درباره اجرای آن اتخاذ نگردید. صبح روز ۱۴ نوامبر یک گزارش خبری دریافت گردید حاکی از اینکه ابوالحسن بنی صدر وزیر موقت امور خارجه و وزیر دارایی اعلام کرده بود که ایران کلیه سپرده های دلاری خود را از بانک های ایالات متحده خارج می کند. میلر وزیر خزانه داری فوراً با ونس وزیر امور خارجه و کارتر مشورت و تصمیم گرفته شد فوراً مسدود کردن دارایی ها به اجرا گذاشته شود. هر چند اعلام بنی صدر محرک نهایی صدور دستور انسداد بود ولی دلیل اصلی آن به شمار نمی رفت. این تصمیم مبتنی بر این قضاوت سیاسی بود که ایالات متحده نمی تواند در مقابل اقدام خصمانه و مکرر کشوری دیگر همچنان منفعل باقی مانده و هیچ نوع اقدامی واکنشی نشان ندهد. بدیهی است اگر گروگان گیری در کار نبود، با اینکه حمایت از دعاوی ایالات متحده یکی از مبانی مشخص این تصمیم به شمار می رفت ولی صاحبان منافع خصوصی در ایالات متحده برای مسدود کردن دارایی های ایران اصراری به دولت نمی کردند. در واقع تا آنجا که به بانک های عمده بین المللی ایالات متحده مربوط می شد، بسیاری



بین المللی محسوب نمی شده است.<sup>۱</sup> این اقدام آمریکا مبنی بر توقیف ۱۲ میلیارد دلار ایران، چشمگیرترین اقدام اتخاذ شده از سوی این کشور در تاریخ تحریم ها است و پس از آن می توان، به مورد لیبی اشاره کرد که آمریکا در سال ۱۹۸۶ اقدام به توقیف دارایی های این کشور معادل ۸۱۸ میلیون دلار کرد. نکته منحصر به فرد به این است که حدود نیمی از این مبلغ ۱۲ میلیارد دلار در خارج از آمریکا بود که آن هم توقیف شد. اهمیت توقیف این مبلغ از اموال ایران زمانی روشن می شود که در اوج جنگ جهانی دوم اگر خزانه داری آمریکا اقدام به توقیف دارایی های موجود در آن کشور که متعلق به کل دنیا بود می کرد، مبلغ آن کمتر از ۸ میلیارد دلار می شد.<sup>۲</sup> با شکست تلاش های آمریکا جهت اعمال تحریم های چندجانبه از طریق سازمان ملل متحد (رأی منفی آلمان شرقی و شوروی به پیش نویس پیشنهادی آمریکا)،<sup>۳</sup> مقدمات نهایی شدن تحریم های اقتصادی ایران آغاز شد و کارتر در ۷ آوریل تصمیمات جدیدی اتخاذ کرد که ناظر بر قطع روابط دیپلماتیک، الزام به ترک کلیه پرسنل دیپلماتیک و کنسولی، بی اعتباری ویزاهای صادره برای ایرانیان مگر به دلایل بشردوستانه و ممنوعیت مبادلات تجاری با ایران بود.<sup>۴</sup>

---

از آن ها سپرده کافی متعلق به ایران برای پوشش خطرات احتمالی وام هایی که به ایران داده بودند در اختیار داشتند. افزون بر این، انسداد دارایی ها ناشی از این عقید نبود که بیرون کشیدن این سپرده ها فاجعه مالی به راه خواهد انداخت. در واقع بخش اعظم سپرده های بانکی به صورت سپرده مدت دار بود که فقط با گذشت چندین ماه امکان بیرون کشیدن آن ها وجود داشت و در نتیجه نمی توانست به عنوان حمله موثری به دلار و یا موسسات مالی ایالات متحده به کار برود. کریستوفر، سیک و دیگران، پیشین، ص ۲۵۷-۲۵۳.

ج) بلوکه شدن ۱۲ میلیارد دلار از دارایی های ایران توسط ایالات متحده و اعمال انواع مجازات های اقتصادی توسط دیگر کشورهای غربی، ایران را به شدت زیر فشار گذاشت. تا ماه ها بنی صدر و بانک مرکزی ایران بر این باور بودند که بلوکه شدن دارایی های ایران تأثیری بر دارایی های کشور در بانک های آمریکایی موجود در انگلیس و بقیه اروپا ندارد و از همین رو در تلاش برای آزادی ساختن آنها طرح دعوا کردند، ولی زحمتشان بی نتیجه ماند. روح الله رضانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴)، ص ۶۶.

<sup>۱</sup> - وکیل و تحصیلی، پیشین، ص ۱۲۰-۱۱۹.

<sup>۲</sup> - پیشین، ص ۱۲۰. البته باید شدت و وسعت تحریم های دیگر همچون توقیف دارایی های روسیه توسط آمریکا در نتیجه حمله این کشور به اوکراین در سال ۲۰۲۲ را نیز در نظر گرفت.

<sup>۳</sup> - در حالی که نماینده آمریکا در جلسه شورای امنیت اظهار داشت رأی منفی شوروی، استفاده غیرمسئولانه از اختیار وتو و اقدام بر اساس مصلحت سیاسی به منظور تحصیل سکوت ایران در مورد افغانستان بوده است، نماینده شوروی در پاسخ، وتوی آن کشور را اقدامی در دفاع از منافع مردم ایران توصیف نمود. شایگان، پیشین، ص ۱۳۳.

<sup>۴</sup> - وکیل و تحصیلی، پیشین، ص ۱۲۲.



## دیپلماسی و واقعه گروگان گیری (خاطراتی از گروگان گیری)<sup>۱</sup>

اکنون که شرح کلیاتی درباره دیپلماسی به پایان رسید، بی مناسبت نمی دانم به یکی از وقایع مهم تاریخ دیپلماسی در دنیای معاصر که بازتاب جهانی داشت به اختصار اشاره ای کرد. این واقعه، اشغال سفارت آمریکا از طرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و گروگان گیری اعضای نمایندگی دیپلماتیک و پست های کنسولی آن کشور در ایران است و پی آمد نقض علنی کنوانسیون مربوط به روابط دیپلماتیک (۱۹۶۱) و کنوانسیون روابط کنسولی (۱۹۶۳)، خصوصاً درباره مصونیت شخصی دیپلمات ها و کنسول ها و تعرض آشکار به اماکن، اموال، اسناد محرمانه و رمز دیپلماتیک و کنسولی، در جریان این واقعه است که در اوایل انقلاب واقع شد.

نظر به جایگاه اداری که در آن زمان در وزارت امور خارجه داشتم و مدت چند ماه که آخرین ماه های خدمت اداری من بود، سرپرستی اداره کل تشریفات به من واگذار شده بود، الزاماً با کاردار سفارت آمریکا و دو تن همراه او که در کاخ وزارت امور خارجه نگهداری می شدند، تماس هایی پیدا کردم. از این تماس هایی که با ایشان داشتم، خاطراتی برایم مانده است که بی مناسبت نمی دانم در اینجا بازگو کنم. لازم به یادآوری است که اصل مطلب، گرچه تماماً در زمینه سیاسی، دیپلماسی و حقوق دیپلماتیک است ولی آنچه در اینجا خواهم گفت، صرفاً جنبه نقل خاطرات شخصی را دارد و به هیچ وجه قصد آن نیست که جنبه های دیپلماتیک، حقوقی یا سیاسی را مورد بحث و بررسی قرار دهم. اگر در ضمن شرح مطالب، گاه اظهار نظری هم شده، منحصرأ نظر شخصیم می باشد و به هیچ وجه انعکاس نظرات رسمی و دولتی و یا گروه های مسئول و غیر مسئول که به نحوی با گروگان گیری ارتباط داشتند، نیست.

### سرپرستی تشریفات

در فروردین ماه سال ۱۳۵۹، به سرپرستی اداره کل تشریفات وزارت امور خارجه منصوب شدم. علت این انتصاب به نظر من، این بود که در آن ایام، می دیدم و می شنیدم که در داخل و خارج از وزارتخانه، علیه تشریفات دیپلماتیک و تشریفات به طور کلی، مطالبی گفته می شد. من به دلیل آنکه قبلاً و پیش از انقلاب، چند سال معاونت تشریفات و مدتی هم اداره پذیرایی های دولت را بر عهده داشتم، به اهمیت مسایل تشریفات آگاه بودم. به همین مناسبت، پس از انقلاب، مقاله ای در نشریه وزارت امور خارجه با عنوان "آیا جمهوری اسلامی ایران از تشریفات بی نیاز است؟" نوشتم و طی آن به لزوم تشریفات، به معنی واقعی کلمه تأکید کردم و نتیجه

<sup>۱</sup> - در متن کتاب، این قسمت به عنوان پیوست شماره اول آمده است به عبارتی نویسنده همانگونه که می گوید، پس از تشریح مباحث نظری دیپلماسی، این مبحث را به عنوان یک مصداق آورده است.

گرفتم که؛ هیچ دولتی حتی انقلابی ترین آن ها از وجود قواعد تشریفاتی بی نیاز نیست. هنگامی که این مقاله را نوشتم، سرپرستی اداره روابط فرهنگی وزارت خانه را داشتم ولی فکر می کنم به دلیل نوشتن این مقاله و با توجه به سوابقی که در آن اداره داشتم، پس از بازنشسته شدن یکی از دوستان نزدیک و همکاران قدیم که ریاست تشریفات را داشت، مرا به سرپرستی تشریفات منصوب کردند.

سرپرستی تشریفات در آن هنگام کاری سهل و ممتنع بود زیرا تشریفات ساختار سلطنتی از بین رفته و تشریفات جمهوری اسلامی هم برقرار نشده بود، خصوصاً که جوّ زمان، مخالف هرگونه تشریفات بود و اصولاً هرگونه تشریفاتی مختص به دوران طاغوت تصور می شد و زائد تلقی می گردید. از این دوران خدمت اداری خود خاطرات تلخ و شیرین فراوان دارم، قسمتی از این خاطرات درباره روابطی است که طی این مدت با سه تن از دیپلمات های آمریکایی که به صورت گروگان در وزارتخانه بودند، داشتم. آنچه در اینجا گفته خواهد شد منحصرأ مربوط به این قسمت از یاد مانده ها است که از این سه گروگان آمریکایی دارم.

### نخستین دیدار

ظهر اولین روزی که به عنوان سرپرست اداره تشریفات، انجام وظیفه را آغاز کردم، خانم منشی از من سوال کرد که آیا به دیدن آمریکائیان رفته ام یا نه؟ به خاطر محرمانه بودن موضوع، من به کلی از سابقه امر بی اطلاع بودم، لذا توضیح خواستم، معلوم شد رسیدگی به وضع سه تن آمریکایی که هنگام اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری<sup>۱</sup> به وزارت امور خارجه آمده بودند و در داخل کاخ وزارت امور خارجه اقامت داشتند، در قلمرو

---

<sup>۱</sup> - آغاز بحران:

**الف)** روایت هارولد ساندرز دستیار وزیر امور خارجه ایالات متحده و رئیس گروه کاری ایران در مدت بحران گروگان گیری: بحران گروگان گیری برای تیم بحران در واشنگتن، مانند بسیاری از بحران های خاورمیانه، با یک مکالمه تلفنی در دل شب آغاز شد. لحظاتی بعد از ساعت ۳ بامداد به وقت واشنگتن در روز یکشنبه ۴ نوامبر ۱۹۷۹ تلفن مرکز عملیات وزارت امور خارجه از سفارت ما در تهران به صدا درآمد. کارمندان ارشد امور خارجه در اتاق مرکز عملیات در طبقه هفتم، در چند قدمی ادارات اصلی وزارت امور خارجه، مشغول کار هستند. خانم الیزابت سویفت کارمند سیاسی سفارت پشت خط بود و اطلاع داد لحظاتی قبل از ۱۰/۳۰ بامداد به وقت تهران، گروه کثیری از دانشجویان ایرانی، به داخل محوطه سفارت سرازیر شده و سپس ساختمان اداری را محاصره و در حال ورود به دیگر ساختمان های سفارت هستند. بروس لینگن، ویکتور تامست و مایک هاولند برای کارهای جاری به وزارت امور خارجه ایران رفته بودند. خانم سویفت و همکارانش شروع به تهیه یک تلگراف آنی کرده و در عین حال تصمیم به برقراری تماس تلفنی نیز گرفته بودند. در این زمان هنری پرشت رئیس میز ایران وزارت امور خارجه برای انجام مأموریتی به تهران رفت بود، لیکن سفر خود را چند روز زودتر به پایان رسانده و در راه مراجعت به کشور بود. بعد از اطلاع موضوع به مقامات ارشد، سایروس ونس وزیر امور خارجه به وزارتخانه آمد. اتاق وضعیت کاخ سفید نیز، رئیس جمهور و سایر اعضای ارشد دفتر رئیس جمهور را مطلع کرد. تلفن خانم سویفت سکوت بامدادی یکشنبه را در هم شکست ولی چیزی را که آن موقع نمی دانستیم این بود که بحران مزبور موجب فروپاشی برنامه های سیاسی، ریاست جمهوری کارتر و برخی مبانی ساختاری آمریکا به عنوان یک قدرت موثر جهانی گردد. چندین روز بود که در سفارت نسبت به سرکشی و لجام گسیختگی روزافزون دانشجویان در تهران و کاهش مداوم توانایی دولت در کنترل آن ها، نگرانی های تشدید شده بود. از خانم سویفت خواستیم بفهمد که خواسته جمعیت چیست، آیا مسلح هستند یا خیر،

تا چه حد مصمم و با هدفند و یا اینکه بی هدف به نظر می‌رسند و تا چه میزان خطرناک جلوه می‌کنند؟ در واشنگتن خیلی زود روشن شد که جمعیت قصد برگزاری یک تظاهرات عمده را دارد و بیرون راندن آن‌ها کار ساده‌ای نخواهد بود. بلافاصله توجه خودمان را معطوف به اقدامات خانم سویفت و همکارانش کردیم که مقامات ایرانی را در جریان رودیداد وقایع گذاشته و از آن‌ها بخواهند هرچه سریع‌تر به آنان کمک کنند. تفنگداران دریایی مسئول حفاظت از سفارتخانه‌ها اجازه تیراندازی به سوی حمله‌کنندگان به سفارت را ندارند مگر آنکه به طور خاص از سوی سفیر یا مقام ارشد مربوطه به آن‌ها دستور تیراندازی داده شود چرا که مرگ اتباع محلی در حمله به سفارت، موجب خشمگین‌تر شدن جمعیت می‌شود و کار دولت را در بازگرداندن وضعیت به حالت عادی دشوارتر خواهد کرد.

ال‌گو لاجنیسکی مسئول امنیت سفارت، لینگن، تامست و هاولند را زمانی که ملاقات آن‌ها پایان یافته بود و عازم خروج از وزارت امور خارجه بودند، به وسیله پیام رادیویی در اتومبیل از ماجرا آگاه کرده بود. آن‌ها فوراً عقب‌گرد کرده و به داخل ساختمان وزارت امور خارجه برگشتند. خانم سویفت و همکارانش توانسته بودند به وسیله تلفن، سریعاً آنچه را که رخ داده بود به مسئولان وزارت امور خارجه ایران اعلام و تقاضای کمک کنند و حالا لینگن و تامست این وظیفه را از وی تحویل می‌گرفتند و لنگن دستور داد که اسناد و مدارک محرمانه و طبقه‌بندی شده سفارت معدوم گردد.

لاجنیسکی مسئول امنیت سفارت از سفارت بیرون رفته تا شاید بتواند با مهاجمان صحبت کند اما این کار عایدی نداشت و اطلاع دادند که وی و چهار تفنگدار دریایی دیگر را در محوطه سفارت بازداشت و چشمان آن‌ها را بسته‌اند. از طریق خانم سویفت به بخش کنسولی سفارت دستور دادم که مهرهای روادید را معدوم کند تا چنانچه بخش کنسولی به دست مهاجمین افتاد نتوانند برای صدور روادید غیرمجاز جهت ورود به ایالات متحده از آن‌ها استفاده نمایند. بعداً مطلع شدیم که پنج نفر از اعضای بخش کنسولی توانستند به دور از چشم جمعیت خود را به خیابان رسانده و سرانجام در سفارت کانادا پناه گرفتند. وابسته کشاورزی نیز که در زمان حمله در نزدیک محوطه سفارت بود بعداً به گروه مزبور ملحق شد. پنهان ساختن آن‌ها توسط کانادایی‌ها و فرار بعدی آنان از ایران، موضوع یکی از درام‌های بسیاری خواهد شد که مجموعه داستان گروگان‌گیری را تشکیل می‌دهد. بعد از آنکه ایرانی‌ها از کامیون برای از جا کندن یکی از پنجره‌های طبقه همکف استفاده کردند و به خانم سویفت اطلاع رسید که به نظر می‌رسد مهاجمان طبقه اول ساختمان اداری سفارت را به آتش کشیده‌اند، جان لیمبرت رایزن سیاسی سفارت که به زبان فارسی مسلط بود داوطلب شد تا با مهاجمان صحبت کند تا در صورت تسلیم، آسیبی به آنان نرسد. خانم سویفت خبر داد که گولاجنیسکی و لیمبرت اصرار دارند که مقاومت بی‌فایده است. لینگن و تامست از وزارت امور خارجه موافقت خود را با تصمیم مبنی بر تسلیم، تلفنی به خانم سویفت اعلام کردند.

در دفتر جانشین وزیر امور خارجه ایران به لینگن گفته شده بود که قصد جمعیت فقط برگزاری یک تظاهرات مسالمت‌آمیز و تحصن است و آیت‌الله خمینی به زودی از رادیو به مهاجمان خواهد گفت که سفارت را تخلیه و تحویل دهند. همچنین خانم سویفت گفت که از وزارت امور خارجه به او اطلاع داده‌اند که با دفتر آیت‌الله خمینی تماس گرفته‌اند. با توجه به تهدید جانی اعضای سفارت و فقدان هرگونه امیدی به کمک دولت ایران، اعضای سفارت تسلیم شدند. یکی از شخصیت‌های اصلی در نجات سفارت در ۱۴ فوریه (از دست نیروهای چپ‌گرا و چریکی)، ابراهیم یزدی بود که در این موقع وزیر امور خارجه بود. امید این که هر نوع اسارتی باز هم فقط چند ساعت طول خواهد کشید، منجر به این نتیجه‌گیری شد که تسلیم بر مقابله رجحان دارد. بعد از قطع شدن ارتباط تلفنی، دیوید هیوسام معاون وزیر امور خارجه، وظیفه تماس تلفنی با لینگن در وزارت امور خارجه ایران را بر عهده گرفت. هیوسام اقدامات وزارت امور خارجه را در قسمت عمده‌ای از سال ۱۹۷۸ در واقعه انقلاب ایران هماهنگ کرده بود.

لینگن و همراهانش پس از اطلاع از حمله به سفارت دوباره به وزارت امور خارجه برگشتند و فوراً به دیدار رئیس تشریفات که معمولاً امور مربوط به حفاظت با وی مطرح می‌شد رفته و از وی خواستند اقدام لازم را به عمل آورد. بعد از آن به دفتر جانشین وزیر امور خارجه رفتند. در آنجا به آنان گفته شد ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه که تازه به همراه بازرگان نخست وزیر از الجزایر برگشته است در راه مراجعت از فوردگاه به وزارتخانه است. آن‌ها وقتی وارد دفتر یزدی شدند، لینگن مصرانه از وی خواست مثل ۱۴ فوریه شخصاً به سفارت برود. یزدی به لینگن اظهار داشت هر کاری از دستش بر بیاید برای آزاد کردن سفارت انجام خواهد داد و ظاهراً به چند جا هم تلفن کرد. وقتی لینگن از وی سوال کرد که چرا به سفارت نمی‌رود، یزدی پاسخ داد، در آن موقع جان اعضای سفارت در خطر بود ولی حالا چنین چیزی نیست. تقریباً خیلی زود معلوم شد که یزدی احساس می‌کند توانایی انجام کاری را که قبلاً هم انجام داده بود، ندارد. وی نه تنها متوجه شده بود که کنترل دولت بر اوضاع بسیار ضعیف‌تر شده بلکه می‌دانست با چاپ‌عکس‌های او و بازرگان در حال دست‌دادن با برژینسکی مشاور امنیت ملی ایالات متحده در الجزیره، که روز قبل در روزنامه‌های تهران انتشار یافته بود، موقعیت سیاسی وی بیشتر آسیب دیده است. یزدی تا

حدود نیمه شب به وقت تهران در وزارت امور خارجه باقی ماند و لینکن در دفتر وی بیتوته کرد. یزدی به لینکن اظهار داشت همکاران وی در سفارت سلامتند و نیروهای امنیتی در بیرون ساختمان مستقر شده اند. وی تلاش نیم بندی برای کمک گرفتن بیشتر به عمل آورد و یک وقت هم به لینکن گفت یکی از رهبران مذهبی انقلاب به سفارت خواهد رفت که احتمالاً پسر (آیت الله) خمینی خواهد بود. لینکن و تامست تلاش کردند به وسیله تلفن با بازرگان نخست وزیر تماس حاصل کنند لیکن کوشش آن ها بی نتیجه ماند. نزدیک نیمه شب، یزدی، لینکن، تامست و هاوولد را به اتاقی که باید در آنجا بمانند مشایعت کرده و وزارتخانه را با این توضیح که عازم شرکت در جلسه هیأت دولت است، ترک کرد.

لینکن صبح روز دوشنبه ساعت ۹ یزدی را برای آخرین بار دید. لینکن به گفتگو با معاون یزدی ادامه داد و حتی تلفنی از (آیت الله) بهشتی، درخواست کرد که به سفارت برود. (آیت الله) بهشتی به لینکن پاسخ داد که مسأله را درک می کند اما مطمئن نیست که بتواند مستقیماً در ماجرا دخالت کند. وی اضافه کرد با اینکه از واقعه سفارت متأسف است ولی آن را واکنش طبیعی در قبال رفتارها و اقدامات ایالات متحده می داند. او به لینکن یادآور شد که قبلاً هشدار داده بود که واکنش ایران نسبت به پذیرفتن شاه در ایالات متحده شدید خواهد بود. با وجود این وی در آن مرحله آزادی گروگان ها را با هیچ اقدامی از طرف آمریکا مرتبط نساخت ولی پذیرفت که مسأله گروگان گیری بایستی فیصله یابد. بدین ترتیب بحران گروگان گیری شروع شد و اعضای سفارت که در تهران گرفتار آمده بودند حالا به صورت ابزاری در مبارزه دائمی برای کنترل انقلاب (تصفیه انقلاب از عناصر غیرمذهبی طرفدار غرب) درآمدند. کریستفور، سیک و دیگران، پیشین، ص ۸۱-۶۹. (ب) همچنین برای شنیدن شرح آن ساعات نفس گیر از زبان جان و پروانه لیمبرت (همسر جان و کارمند محلی سفارت) و گفتگوهایی با هنری پرشت رئیس میز ایران وزارت امور خارجه آمریکا و مدیر گروه کاری ایران در بحران گروگان گیری، گری سیک، منصور فرهنگ سفیر وقت ایران در سازمان ملل متحد، برخی دانشجویان و ... مراجعه شود به: **مستند رادیویی ۴۴۴ روز، مورخ آبان ۱۳۹۳**، به آدرس:

<https://www.radiofarda.com/p/۵۵۷۲.html>

(ج) در خاطرات سال ۱۳۵۸ هاشمی رفسنجانی می خوانیم: در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، من و آیت الله خامنه‌ای در مکه بودیم، که خبر تصرف سفارت آمریکا را شب هنگام در پشت بام محل اقامتمان، هنگامی که آماده خواب می شدیم، از رادیو شنیدیم، تعجب کردیم، زیرا انتظار چنین حادثه‌ای را نداشتیم. سیاستمان هم این نبود. حتی اوایل پیروزی انقلاب که گروه های سیاسی، شعارهای خیلی تند علیه آمریکا می دادند، مسئولان کمک کردند که آمریکایی هایی که در ایران بودند، بدون آسیبی به کشورشان باز گردند و خیلی از آنها اموالشان را هم بردند. یکبار هم که در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، گروهی مسلح به سفارت آمریکا حمله کردند و آنجا را به اشغال در آوردند، از طرف دولت موقت، نماینده ای (ابراهیم یزدی)، رفت و مسأله را حل و فصل کرد. بنابراین واضح بود که نه شورای انقلاب و نه دولت موقت تمایلی به چنین اقداماتی نداشتند. تحلیل ما این بود که با توجه به مورد مشابه قبلی، این مسأله نیز به سرعت حل و فصل خواهد شد. البته این نظر چیزی از نگرانی های ما کم نکرد، زیرا با توجه به شناختی که از اوضاع و احوال کشور داشتیم، می دانستیم که پیامدهای حادثه چندان هم قابل پیش بینی نیست. روزهای بعد، روزهای انتظار و نگرانی بود، تا اینکه به تهران آمدیم و در جریان جزئیات قرار گرفتیم و مشخص شد که گروهی از دانشجویان معترض بدون اطلاع و هماهنگی با مسئولان به سفارت حمله کرده اند و آن را به اشغال خود در آورده اند. اکنون ما در مقابل یک عمل انجام شده ای قرار گرفته بودیم که امام نیز آن را تأیید کرده بودند. سخنان امام که در آن آمریکا را مقصر اصلی این حادثه معرفی کرده بودند، نه تنها آمریکائی ها را بلکه برخی از افرادی را هم که از همان روزهای اول برای پایان بخشیدن به این حادثه به میدان آمده بودند، به کلی ناامید کرد و همه آنها را به امید اتفاق دیگری، در انتظار روزهای آینده گذاشت... در همین ایام، این نگرانی وجود داشت که اقدام دانشجویان توسط کسان دیگری، به ویژه گروه های چپ گرا که فکر می کردند از قافله انقلابی گری عقب افتاده اند، در ارتباط با سفارتخانه های کشورهای دیگر تکرار شود، که اشغال سفارت ایتالیا و حمله به سفارت انگلیس (دو نوبت)، که از طرف پاسداران انقلاب به سرعت با آنها مقابله شد، بر این نگرانیها افزود اما هشدار به موقع حاج سید احمدآقا به مردم که از اشغال سفارتخانه های دیگر، حتی سفارت انگلیس بپرهیزید، و تذکر وی که گروه ها و دستجات، دیگر حق ندارند در این زمینه اقدامی کنند، مرهمی بر این نگرانی ها و مانعی جدی در انجام اینگونه کارها شد. اکبر هاشمی رفسنجانی، هاشمی رفسنجانی، **کارنامه و خاطرات ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ (انقلاب و پیروزی)**، زیر نظر محسن هاشمی، به اهتمام عباس بشیری (تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، ۱۳۸۳)، ص ۳۷۳-۳۷۰.

(د) در صورتجلسات شورای انقلاب آمده است؛ ابراهیم یزدی: ... بعضی مسایل حساس که زود باید نظر داد در رابطه با سفارت امریکا و مسال آن (باید بحث شود)... گروگان گیری در کشورهای اروپایی فوق العاده حساس است. ممکن است کار ما موفق آمیز نباشد... کاردار به وزارت امور خارجه پناهنده شده... دیگر حیثیتی برای ما نیست مگر با دنیا قطع رابطه شود... در شهر جوی است که یزدی این ها را پناه داده است...

وظایف رئیس اداره تشریفات است. بنابراین انجام امور آنان، غیر از مسایل امنیتی، از آن پس می بایست زیر نظر من باشد.

همان روز، پس از پایان وقت اداری، به دیدن آنان رفتیم. ملاقات نخستین، بدون حضور شخص یا اشخاص ثالث صورت گرفت. محل ملاقات در راهرو جنوبی موازی سالن غربی در طبقه سوم (طبقه فوقانی) کاخ وزارت امور خارجه بود، جایی که از بدو ورود عملاً در آنجا زندگی می کردند. من خود را نخست معرفی کردم و کاردار نیز خود و دو نفر همراهش را معرفی نمود. این سه نفر عبارت بودند از: بروس لینگن کاردار سفارت آمریکا که پس از عزیمت سالیوان<sup>۱</sup>، به جای او سفارت را اداره می کرد. ویکتور تامست، عضو ارشد سیاسی سفارت و مایک هاولند، افسر امنیتی که لینگن و تامست را هنگام آمدن به وزارت امور خارجه همراهی کرده بود.

### بروس لینگن

بروس لینگن<sup>۲</sup> کاردار سفارت ایالات متحده، ۵۵ ساله می نمود. او مردی بود مودب و موقر، ملایم، فهمیده، مطلع و مطیع سرنوشت خود. اگر چه خنده او را به یاد ندارم، ولی معمولاً تبسمی ملایم حاکی از قبول وضع خود بر لب داشت. همیشه آرام و خوش خلق بود و جز یک بار-که بعداً به آن اشاره خواهد شد- هیچ گاه او را

---

سایر اعضای شورا: به آمریکایی های دیگر و سایر سفارتخانه ها حمله نشود... آیت الله بهشتی: آخرین خبر از سوی آمریکا و آمدن رمزی کلارک است... بنی صدر: مسأله عاجل راجع به سفارت آمریکاست که چه می کنیم... هاشمی رفسنجانی: اصل مذاکره را می پذیریم... آیت الله بهشتی: مسئول ایران وزارت امور خارجه آمریکا تلفن کرده... گفتم ما جلوتر به شما اخطار کردیم، توجه کنید اینجا انقلاب شده، زبان آن صریح است، به زبان دیپلماسی صحبت نمی کنم... ملت ما خواهان روابط دوستانه است، چرا شاه را بیرون نمی کنید؟... گفت رمزی کلارک به ایران می آید... یک نفر (شیر و خورشید یا سفرای کشورهای اسلامی) از گروگان ها دیدن کند و به ما اطلاع دهد وضع آن ها خوب است... هاشمی رفسنجانی: چشم بستن و عکس گرفتن از آنها در روزنامه ها علیه ما است... بنی صدر: باید به سرعت عمل کرد. برای مذاکره بیایند... طول بدهیم مثل جنگ اسرائیل و عرب است، برد با ما نیست... اخراج شاه از آمریکا تحقیر معنوی اخلاقی است ولی کمتر نمی شود خواست... قطب زاده: محاصره نظامی می توانند کنند. آمریکا نمی تواند شاه را تحویل دهد، جزو قوانین و سنت آن هاست... صهیونیست ها افکار عمومی را در مورد گروگان گیری به شدت تهیج کرده اند... این عکس ها بسیار بد است و جز یک عکس العمل منفی شدید در افکار توده مردم دنیا چیز دیگری نیست... **صورتجلسات شورای انقلاب، جلسه مورخ ۱۵ آبان ۱۳۵۸ با عنوان "کناره گیری دولت موقت و وضعیت جدید"**. قبل از گروگان گیری و طبق آنچه که به صورت غیررسمی در دسترس هست، آخرین جلسه شورای انقلاب مربوط به ۷ آبان ۱۳۵۸ هست و از فاصله ۷ تا ۱۵ آبان، صورتجلسه ای در دسترس نیست. اینکه ترتیب تشکیل جلسات به چه صورت بوده، جلسه ای در این فاصله زمانی تشکیل گردیده یا نه و یا اینکه بنا به هر دلیل دیگری صورتجلسات احتمالی در دسترس نیست، اطلاعی نمی باشد. شایان ذکر است که این صورتجلسات توسط یکی از دولتمردان منتشر گردیده و در واقع صورت غیررسمی دارد لذا ذکر بخش هایی از آن، صرفاً جهت اطلاع و نه هر گونه استنادی می باشد.

<sup>۱</sup> - William Healy Sullivan (۱۹۲۲-۲۰۱۳) آخرین سفیر ایالات متحده در ایران

<sup>۲</sup> - Bruce Laingen (۱۹۲۲-۲۰۱۹). لینگن در سال ۱۹۸۷ از وزارت خارجه ایالات متحده خارج شد. او بعدها مدیر اجرایی کمیسیون خدمات ملی آمریکا شد. مراجعه شود به: سرنوشت ۵۲ گروگان آمریکایی، ۳۰ سال پس از آن ۴۴۴ روز، مورخ ۹ بهمن ۱۳۸۹، قابل دسترس به آدرس:

خشمگین ندیدم. لینکن نیروزی الاصل بود و بارها، شاید به تعمد، بر این اصالت خود تکیه می کرد و همچنین به نیروزی الاصل بودن تامست، مشاور خود نیز اشاره می نمود. طی چند ماه که با لینکن در تماس بودم، هیچگونه ناراحتی برای من ایجاد نکرد، زیرا خود را با شرایطی که بر او تحمیل شده بود منطبق ساخته و ایجاد مزاحمت یا طرح شکایت و اعتراضی نمی کرد و به ندرت تقاضایی داشت. او همیشه لباس ساده، پیراهن یا بلوز می پوشید و سر وضع مرتب و تمیزی داشت. وی بیشتر وقت خود را با نوشتن، خواندن کتاب و روزنامه و گوش دادن به اخبار رادیوهای خارجی می گذرانید و در محیط بسته سالن ورزش می کرد.

من هیچگاه در کارهای او و چیزهایی که می نوشت و کتاب هایی که می خواند، کنجکاوی نکردم. کاردار ایالات متحده نسبت به وزیر خارجه ایران،<sup>۱</sup> نظر مساعد داشت و او را جزو طرفداران گروگان گیری نمی دانست، دو سه بار نیز نامه هایی برای او نوشت و در پاکت به من داد که برای وزیر فرستادم، اما هیچگاه درباره مضمون نامه ها، سوالی نکردم و نمی دانم به این نامه از طریق دیگر پاسخی داده می شد یا خیر.

### **وضع خاص و منحصر به فرد گروگان ها**

در نخستین روز ملاقات با سه گروگان آمریکایی، پس از معرفی خودم، بروس لینکن کاردار سفارت، از تحصیلات من سوال کرد. گفتم دارای دکترای حقوق بین الملل هستم. با شنیدن این مطلب، لینکن، مثل اینکه منتظر شنیدن آن مطلب بود، بلافاصله از من پرسید که آیا ممکن است از نظر حقوق بین الملل، وضع آنان را توجیه کنم، من هم بدون آنکه خود را بازم، گفتم وضع شما از نظر حقوق بین الملل، وضعیت *Sui generis* (اصطلاحی لاتین به معنی خاص و منحصر به فرد) است. البته این سفسطه ای بود علمی برای آنکه از دادن پاسخ سر باز زده باشم.

حقیقت امر این بود که آنان، بدون آنکه شخصاً تقصیری داشته باشند، قربانی سیاست های دولت های خود شده بودند و رفتاری هم که با آن ها می شد، بر خلاف کنوانسیون های وین، عرف و رسوم بین المللی بود. ریشه وضع غیرعادی آنان را می بایست در سیاست های حکومت های آمریکا نسبت به ایران در سنوات گذشته، جستجو کرد و این موضوعی بود که من به آن اعتقاد داشتم و قبلاً در اوایل گروگان گیری و قبل از آنکه با سه تن گروگان سر و کار داشته باشم، آن را طی مقاله ای تحت عنوان (ایران، آمریکا و حقوق بین الملل) نوشتم که به آن خواهم پرداخت. اما از دیدگاه انسانی و حتی اداری، سعی من این بود که با رفتاری

<sup>۱</sup> - در این زمان، صادق قطب زاده از آذر ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۵۹، وزیر امور خارجه بوده است. (نود و پنجمین وزیر امور خارجه).

دوستانه و در حدی که شرایط آن روز اجازه می داد، به آنان کمک روحی بنمایم و حقیقت این است که با گروگان ها که بودم، بیشتر خود را کنار آنان احساس می کردم تا در موضعی که قرار داشتم.

### **بلیط یکسره تهران - واشنگتن**

من، هر روز که گروگان ها را می دیدم، هنگام خداحافظی، از نظر ادب و به طور دوستانه جملات مشابه و فرمول واری را تکرار می کردم که معنی تحت الفظی آن ها معمولاً چنین بود: آیا احتیاج به چیزی دارید؟، ممکن است کمکی به شما کنم؟، آیا چیزی می خواهید و یا چه کاری می توانم برای شما انجام دهم؟. بدیهی است که ادای این جملات بیشتر جنبه تعارف را داشت و اما نکته جالب اینکه بروس لینگن، معمولاً در پاسخ این سوالاتم با تبسم می گفت: "بله، یک بلیط یکسره هواپیما از تهران به واشنگتن!"

### **ویکتور تامست**

ویکتور تامست،<sup>۱</sup> رایزن ارشد سیاسی سفارت بود. جوانی بود کم حرف، گوشه گیر، بی تفاوت و مرموز. او با اینکه فارسی می دانست و رابط کاردار با محافظین و مستخدمین بود، ولی حتی الامکان از نزدیک شدن به من و یا گفتگو با من احتراز می کرد. هر بار که به دیدن گروگان ها می رفتم، کاردار و مایک هاولند، جلو می آمدند و مودبانه دست می دادند و احوالپرسی می کردیم اما ویکتور تامست، معمولاً جلو نمی آمد و خود در انتهای سالن با رادیو ها و تلویزیون سرگرم می کرد و سلام و خداحافظی از دور صورت می گرفت. مشغولیت وی، تمام وقت، کسب اخبار از رادیوهای خارجی و تلویزیون درباره وضع خودشان و اوضاع و تحولات ایران بود. به همین جهت آن ها همیشه از آخرین اخبار و رویدادهای ایران و جهان آگاهی داشتند. در اینجا این نکته را لازم به یادآوری می دانم که از خواندن مصاحبه هایی که تامست بعداً در زمان آزادی با تیم ولز، مولف کتاب "۴۴روز" که اشاره ای به تعداد روزهای گروگان گیری است، به عمل آورده معلوم می شود که او از مهره های اصلی سفارت، و از نظر مشورتی، کمک مهمی برای کاردار بوده است. در ایامی هم که وی در وضع گروگان به سر می برد، وجودش بی ثمر نبوده است.

<sup>۱</sup> - Victor Tamseth (متولد ۱۹۴۱). او در سال ۱۹۹۳ به عنوان سفیر آمریکا در لائوس انتخاب شد. مراجعه شود به:



## مایک هاولند

مایک هاولند<sup>۱</sup> به طوری که کاردار سفارت معرفی می کرد، جز افراد گارد سفارت بود و به همین مناسبت نیز، روزی که کاردار و رایزن ارشد سیاسی سفارت، به وزارت امور خارجه ایران آمده بودند، ایشان را همراهی می کرده است. هاولند جوانی بود قوی هیکل، ورزیده و بر خلاف رئیس خود، بروس لینگن، همیشه عصبانی، ناراحت و ناراضی می نمود و روحیه سرکش و طغیان کننده داشت. با محافظین و مستخدمین ایرانی دائماً بر سر موضوعات مختلف (مانند تخت خواب، حمام و ...) مشاجره می کرد. به همین دلیل هم، آن ها از او دل خوشی نداشتند و به طرق مختلف از انجام تقاضاهای او سر باز می زدند.

من اغلب میانجیگری کرده و سعی می کردم با توصیه به محافظین برای رعایت خوی میهمان نوازی، نظر مساعد آنان را جلب کرده و ضمناً به شخص هاولند موقعیت او را تفهیم کنم و در مقابل اعتراضات او، وی را به آرامش و بردباری دعوت می کردم. برای نمونه، هنگامی که برای نخستین بار به دیدن آنان رفتم، دیدم برای وی رختخواب بر روی زمین انداخته اند، در حالی که دو نفر دیگر تختخواب داشتند. در این مورد چندین بار به معاون وزارتخانه و اداره تدارکات تذکر دادم، ولی تا هنگامی که سرپرست تشریفات بودم، این تقاضا برآورده نشد و بهانه این بود که وی جثه بزرگ دارد و تخت خواب مناسب او ندارند، ولی معلوم بود که مخالفت محافظین و مستخدمین مانع انجام تقاضای وی بوده است. مایک هاولند، به ورزش و نقاشی علاقمند بود و روزها مدتی ورزش را در سالن انجام می داد و برای نقاشی هم وسایل لازم در اختیار داشت. موضوعات نقاشی های او، به طوری که به من نشان داده بود، بیشتر مربوط به وضع خودشان بود.

## دعای خیر هاولند

یک روز، مایک هاولند، از اینکه محافظین و مستخدمین، برای حمام رفتن او مشکلی ایجاد کرده بودند، سخت عصبانی شده و با آنان دعوای مفصلی کرده بود. ظهر هنگامی که به دیدن آنان می رفتم، مستخدمین از خشونت وی به من شکایت کردند و هنگامی هم که او را دیدم، وی زبان به اعتراض گشود. من مطابق معمول او را نصیحت و به آرامش و مدارا دعوت کردم. و پس از اینکه آرام شد، در حالی که معلوم بود، آتش خشمش فرو نشسته، رو به من کرد و گفت: "شما دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی داشته اید، امیدوارم دو هزار و پانصد

---

<sup>۱</sup> - Mike Howland. (متولد ۱۹۴۵)



سال هم جمهوری اسلامی داشته باشید." گرچه جمله وی داعی در حق مردم ایران بود ولی از لحن گفتارش معلوم بود که منظور ش چیز دیگری است!<sup>۱</sup>

## "دیپلمات" یا "گروگان"

آمریکایی هایی که در سفارت آمریکا، در دست دانشجویان خط امام بودند، گروگان و به اصطلاح (Hostage) خوانده می شدند و در حقیقت همین طور هم بود. ولی سه تن آمریکایی دیپلمات و مأمور سفارت که با اراده خود به وزارت امور خارجه آمده و به عبارت دیگر پناه آورده بودند، وضع دیگری داشتند. کاردار آمریکا هنگامی که از اشغال سفارت مطلع گردید، با دو تن از همراهان خود به وزارت امور خارجه آمد زیرا تصور می کرد محل سفارت در اشغال افرادی است که هیچ گونه مسئولیتی ندارند، در حالی که وزارت امور خارجه، به عنوان یک سازمان رسمی و دولتی مسئول آنان است و تابع مقررات حقوق بین الملل می باشد.

تیم ولز نویسنده کتاب ۴۴۴ روز<sup>۲</sup> در این باره می گوید: البته آن ها هیچ اجباری برای ماندن در وزارت امور خارجه نداشتند و هر لحظه می خواستند، می توانستند آنجا را ترک کنند ولی لینگن و همراهانش ترجیح دادند در وزارت امور خارجه بمانند تا به کوشش خود در وارد آوردن فشار به مقامات دولت ایران برای رفع اشغال سفارت آمریکا ادامه دهند و ضمن آن نیز از طریق تماس های تلفنی راه دور با واشنگتن، جریان وقایع را با مقامات وزارت امور خارجه آمریکا، در میان گذارند. ویکتور تامست در مصاحبه با نویسنده کتاب مورد اشاره

---

<sup>۱</sup> - کورت والدیهام در سفر خود به تهران برای حل بحران گروگان گیری از دیدارش با سه گروگان آمریکایی چنین روایت می کند: اشتباه من از توانایی قطب زاده به عنوان وزیر امور خارجه، ناشی از اشتباه در برآوردم از توزیع قدرت در تهران بود چرا که وی حتی موفق نشد ملاقات من با آیت الله خمینی را فراهم کند چه رسد به دیدار با گروگان ها. اما از آنجایی که قطب زاده بر وزارت امور خارجه حاکم بود توانست ملاقات من با سه دیپلمات آمریکایی را که در ساختمان وزارت امور خارجه نگهداری می شدند عملی سازد... لینگن در ملاقات گفت که نگران است به همراه سایر گروگان ها به مدت طولانی در ایران زندانی بماند. او گفت که تمامی اعضای سفارت در ابتدای سال ۱۹۷۹ تعویض شده اند. آنان مسلماً جاسوسی نداشته اند و مکرر دستور دریافت کرده اند که با دولت انقلابی روابط دوستانه برقرار کنند. والدیهام، پیشین، ص ۱۸-۱۷.

فریدون مجلسی دیپلمات پیشین: دیدار والدیهام را خوب به یاد دارم و خصوصاً پرده آخر در مسیر بازگشت را که وی در کتابش به آن اشاره نکرده، تعقیب اتومبیل او بود که مرحوم شیخ الاسلام که مایل به تظاهر به تندروی بود، سوار بر موتورسیکلت بسته به اصطلاح اسناد محکومیت شاه را داخل اتومبیل انداخت و والدیهام که نمی توانست بفهمد موضوع چیست، آن را به بیرون پرت کرد و پنجره را بست و رفت. من در مذاکرات دیپلماتیک فاز اول یعنی با آقایان یزدی، بنی صدر و قطب زاده تا اسفند ۱۳۵۸ حضور داشتم و گزارش مذاکرات را تنظیم می کردم. مکاتبه با فریدون مجلسی، ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۱. همچنین برای شنیدن جزئیات بیشتری از زبان فریدون مجلسی در خصوص آن مذاکرات مراجعه شود به سخنرانی فریدون مجلسی در نشست علمی بررسی چشم انداز روابط ایران و آمریکا در پرتو تحولات جدید، تارنمای خانه اندیشمندان علوم انسانی، مورخ ۸ بهمن ۱۳۹۸، به آدرس:

<http://khaneandishmandan.ir/images/audio/۲/۱۳۹۸-۱۱.mp۳>

<sup>۲</sup> - تیم ولز، روز، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، سال ۱۳۶۶)

می گوید: در ابتدای امر چون ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت اعلام کرده بود که وزارت امور خارجه خود را موظف به تأمین امنیت ما می داند، کارمندان وزارت امور خارجه هم ما را به چشم میهمانانی می نگرستند که تحت حمایتان به سر می بریم و طی چنین دوره ای نیز همیشه احساس می کردیم که اگر بخواهیم از وزارتخانه خارج شویم، کسی مانع اقدام ما نخواهد شد. ولی بعداً که در ماه دسامبر، صادق قطب زاده به مقام وزارت امور خارجه ایران رسید، این شرایط تغییر یافت، زیرا در جریان یکی از اولین نشست های مطبوعاتی قطب زاده روشن شد که حق خروج از وزارتخانه را نخواهیم داشت و در توجیه این سخن نیز اگر چه کسی به ما عنوان "گروگان" نداد ولی تلویحاً خاطر نشان شد که اگر قدم بیرون بگذاریم، وزارت امور خارجه به هیچ وجه خود را مسئول حفظ جان ما نخواهد دانست.<sup>۱</sup>

هنگامی که در فرودین ۱۳۵۹، تماس های من با سه تن آمریکایی مقیم در وزارت امور خارجه آغاز شد، آنان "گروگان" به شمار می آمدند، ولی حقیقت امر این است که وضع آنان در قالب هیچ یک از اصطلاحات "دیپلمات"، "میهمان"، "پناهنده"، "زندانی" و یا "گروگان" نمی گنجید و در هر حال برای من چه در آن ایام و چه بعد، به کار بردن کلمه "گروگان" در مورد آنان دشوار بوده است.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - به گفته ذوالعین، مترجم کتاب ۴۴۴ روز ذیل این مطلب، این نظر را صحیح ندانسته و تبدیل وضع دیپلمات، به گروگان را مربوط به اطلاعیه شماره ۲۰ دانشجویان پیرو خط امام می داند که در روز ۱۷ آبان ۱۳۵۸ بدین شرح انتشار یافته بود: "با توجه به افشاکاری شماره ۲ و در دست داشتن مدارک دیگر به دست آمده، بروس لینگن کاردار سابق سفارت آمریکا در ایران، یک جاسوس توطئه گر بوده و با توجه به اینکه شخص نامبرده به اخطار قبلی ما توجه نکرده و خود را تسلیم ننموده است، اعلام می کنیم که از تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۵۸، کاردار فراری آمریکا در ایران که در وزارت امور خارجه به سر می برد جزو گروگان های آمریکایی محسوب می شود و به هیچ وجه حق خروج از محل خویش را ندارد، لذا هیأت ویژه ای جهت مراقبت از او به وزارت امور خارجه فرستاده می شود." ذوالعین می گوید در این اعلامیه اگرچه به وضع تامست و هاولند اشاره ای نشده بود ولی مسلماً وضع گروگان، شامل حال آن ها نیز می شده است. ذوالعین در اینجا به مقاله گودرز افتخار جهرمی اشاره می کند که؛ این مقام رسمی و عالی رتبه حقوقی در جمهوری اسلامی ایران، درباره وضع گروگان ها، سخن از دستگیری و توقیف ۵۲ تن تبعه آمریکایی کرده است.

افتخار جهرمی در مقاله خود (ذیل بخش مختصری از سابقه امضای بیانیه های الجزایر و موضوعات مربوطه به آن) می نویسد: دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا به منظور یافتن راه حل قابل قبولی برای حل و فصل بحران موجود در روابطشان، که با دستگیری و توقیف ۵۲ تن تبعه ایالات متحده در سفارت سابق آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به وسیله دانشجویان پیرو خط امام تشدید شده بود، با میانجیگری و دخالت دولت الجزایر در ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ ترتیبات و تعهداتی را پذیرفتند و اسنادی را امضاء کردند که به بیانیه های الجزایر مرسوم گردیده است. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: گودرز افتخار جهرمی، **دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین الملل**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، سال ۱۳۷۳، ص ۶۲.

<sup>۲</sup> - در مورد کاردار سفارت و دو همراه وی هم، دیوان به این نتیجه رسید که با توجه به فراهم نشدن امکانات لازم برای خروج این سه تن از ورات امور خارجه، دولت ایران ناقض مواد ۲۶ و ۲۹ کنوانسیون ۱۹۶۱ وین است. به علاوه، از نظر دیوان با توجه به مدت زمان حضور این سه نفر، اقدام دولت ایران را می توان به منزله بازداشت این افراد تلقی کرد. داوود آقایی، **بازخوانی پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران (دعوی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران)**، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، ص ۳۶.

## محل نگهداری گروگان ها

هنگامی که سرپرست تشریفات شدم و دیدار از گروگان ها را آغاز نمودم، سه تن گروگان را در راهرو سالن بزرگ طبقه سوم کاخ وزارت امور خارجه، در ضلع جنوب شرقی مسکن داده بودند که محل مناسبی نبود و آنان از وضع خود شکایت داشتند ولی بعد از چند روز آنان به سالن بزرگ ضلع جنوب غربی که در گذشته میهنانی های بزرگ نهار و شام، از طرف وزرای امور خارجه داده می شد، منتقل گردیدند. محل جدید از هر لحاظ مناسب و راحت، مستقل و محفوظ تر از محل قبل بود. این سالن بسیار بزرگ بوده و با لوسترهای مجلل و اثاثیه زیبا تزئین یافته بود. مدخل سالن از حیاط خلوت غربی بود که با آسانسور و پله به طبقه سوم می رسید. در جلو آسانسور، یک نفر مسلح همیشه با لباسی شبیه پاسداران، شبانه روز پاسداری می کرد. شاید، او از طرف دانشجویان پیرو خط امام، مأموریت حفاظت داشت. در طبقه سوم، در اتاق بزرگی که در جوار سالن بود، دو نفر محافظ که شاید یکی از آنان مستخدم بود، مستقر گردیده، درب ورود به سالن را مراقبت می کردند و کسانی که اجازه ورود به سالن را داشتند بازرسی می نمودند.

در سالن بزرگ که گروگان ها در آنجا بودند، در طرف راست، درب ورود، در امتداد پنجره های مشرف به باغ، میز طولی قرار داده شده بود با صندلی هایی در اطراف آن. روی میز روزنامه ها، مجلات و کتاب های متعلق به کاردار بود و وی قسمتی از آن را به صورت میز تحریر درآورده بود. در گوشه ای از میز هم برای سه نفر سفره غذا چیده می شد. در طرف چپ درب ورود و کنار پنجره هایی که مشرف به حیاط خلوت بود، دو تخت خواب، برای بروس لینگن و ویکتور تامست قرار داشت و در میان آن دو تخت، یک رختخواب برای مایک هاولند، گسترده بودند. روبروی درب ورود و در انتهای سالن، دستگاه های خبری رادیو و تلویزیون و بعضی وسایل شخصی و کتاب هایی قرار داشت و چند مبل راحت نیز در آن قسمت بود. این قسمت سالن بیشتر قلمرو ویکتور تامست بود که اغلب اوقات خود را به کسب اخبار از رادیوها و تلویزیون می گذرانید و کاردار را مرتباً در جریان اخبار قرار می داد. اما سرویس حمام که در خارج از سالن و نزدیک درب آسانسور طبقه سوم قرار داشت، قبلاً مخصوص کارکنان بود و از نظر تأسیساتی محقر و موجب شکایت و نارضایتی گروگان ها بود. سال های بعد که به وضع دشوار سایر گروگان ها که در سفارت آمریکا و یا خارج از آن نگهداری می شدند، آگاه گردیدم، در مقایسه، به وضع ممتاز سه تن گروگان مقیم وزارت امور خارجه پی بردم.

## روابط شخصی من با گروگان ها

توضیح وضع شخصی من در آن هنگام در برابر کاردار سفارت آمریکا و رایزن سیاسی او بسیار دشوار است. من بنا بر سوابق شغلی نمی توانستم مقام دیپلماتیک آنان را نادیده گرفته و به نحوه دیگری با آنان رفتار کنم. به همین جهت، در روابط شخصی، رفتار من با آنان به مانند رفتار با دیپلمات های شاغل بود و در محدوده اختیارات خود همه گونه مصونیت های شخصی و حریم زندگی خصوصی آنان را محترم می شمردم، چنانچه در مورد مکاتبات، مکالمات تلفنی، ملاقات ها، کتاب ها و نوشته های خصوصی آنان هرگز کنجکاوی نمی کردم. در مواردی هم که بازرسی و کنترل اداری لازم بود، آن را به منشی تشریفات و یا مقامات مربوطه که نمی شناختم و تماسی هم نداشتم واگذار می کردم.

هیچ گاه با آنان درباره رویدادهای روز و مسایل سیاسی بحث نکردم. درباره اوضاع و احوال روز نیز نظری موافق یا مخالف اظهار نمی داشتم و عقاید و نظرات آنان را جویا نمی شدم زیرا می خواستم از هرگونه مباحثه با آنان اجتناب کرده باشم. مکالمات ما محدود بود به پرسش از وضع و حال آنان و اینکه چه چیزهایی لازم دارند و صحبت هایی از زندگی خانوادگی، ذوقی و مطالب غیرسیاسی و امثال آن. دلیل این بود که من با آنان در شرایط آزاد و مساوی قرار نداشتم و نمی خواستم با ورود در مباحثی که ممکن بود به اختلاف نظر و تعارض عقاید کشیده شود، موجبات آزردهی خاطر آنان را فراهم کرده باشم. خواست های آنان را تا آنجا که مقدور بود انجام می دادم زیرا وظیفه اداره تشریفات را در همه جا و در همه حال، دفاع از دیپلمات ها مقیم هر کشور می دانم. روش ملایم و دوستانه من با سه تن گروگان خصوصاً برای این بود که می دانستم آنچه اتفاق افتاده علیه شخص یا اشخاص معین نیست بلکه ارتباط به سطوح بالا دارد و در حد اختلافات دولتی و بین المللی است.

اطمینان دارم که سایر همکاران که قبل و بعد از من نیز که عهده دار نگهداری از این سه تن در وزارت امور خارجه بوده اند، همین نظر و رویه را داشته اند و گواه این مطلب، نظر ویکتور تامست، یکی از سه گروگان است که در مصاحبه خود گفته بود؛ رئیس تشریفات وزارت امور خارجه و کارمندانش که مسئولیت نگهداری از ما را به عهده داشتند، چون در زمره دیپلمات های حرفه ای محسوب می شدند و اکثراً سال ها در مأموریت خارج کشور خدمت کرده بودند، روی هم رفته از جریان گروگان گیری و حوادث پیش آمده احساس نگرانی می کردند. البته صحیح تر می بود اگر به جای احساس نگرانی، عبارت احساس ناراحتی و مسئولیت گفته می شد. احساس نگرانی نیز تا حدودی حقیقت داشت، خصوصاً بیاد دارم روزی که خبر واقعه طبس انتشار یافت، فکر می کردم اگر عملیات ادامه می یافت و در مراحل آخر شکست می خورد، احتمالاً جان گروگان ها

در معرض خطر جدی قرار می گرفت و این موجب نگرانی من درباره سرنوشت گروگان ها بود. روی هم رفته در رابطه با گروگان ها طی این مدت، وظیفه دشواری داشتم زیرا لزوم اجرای وظایف و مسئولیت های اداری از یک طرف و در نظر گرفتن حقوق دیپلماتیک و رعایت مصونیت ها و غیره از طرف دیگر، مرا در تنگنا قرار می داد و می بایست این دو وظیفه را که با هم در تضاد بودند، با صبر و ملایمت انجام می دادم.

### **ارتباط من با وزیر امور خارجه درباره گروگان ها**

شاید و بلکه قطعاً، من تنها سرپرست تشریفات در تاریخ وزارت امور خارجه بوده ام که با وزیر مربوطه یعنی وزیر امور خارجه، جز یک بار، هیچ گاه تماس حضوری نداشته ام و حتی معرفی و خداحافظی هم بین ما صورت نگرفت. حقیقت این است کار تشریفات را که به من محول شده بود، به عنوان یک وظیفه کاملاً اداری بدون تعلق به گروه یا سیاست خاصی انجام می دادم و با سلیقه ای که در امور تشریفات داشتم نیازی به گرفتن دستور و راهنمایی نداشتم و به همین دو علت، حتی الامکان سعی داشتم از ملاقات با وزیری (صادق قطب زاده) که در بسیاری جهات با وی اختلاف سلیقه داشتم، احتراز نمایم. هرج و مرج تشریفات هم که در آن زمان وجود داشت، کار مرا آسان می کرد، زیرا چون قید و بندی برایم وجود نداشت، در تصمیم گیری استقلال داشتم و در مسایل اداری خود رأساً تصمیم می گرفتم.

اما در مورد گروگان ها، وضع طور دیگری بود و من با احتیاط عمل کرده و در هر موضوع کسب دستور می کردم. علت احتیاط در این مورد، رعایت وضع خاص و جوّ زمان بود زیرا هر عمل مساعد، اگر رأساً از طرف من انجام می گرفت، ممکن بود به دوستی و یا طرفداری از آمریکا و در نتیجه مخالفت با دانشجویان مسلمان خط امام تفسیر می شد و دارای نتایج نامطلوب می گشت. بنابراین ملاحظات، در کلیه مسایل، مستقیماً از وزیر دستور می خواستم جز یکی دو مورد که از معاونت اداری نظر خواستم. اما در مسایل کوچک، فرعی و کمکی خود تصمیم می گرفتم. ارتباط من با وزیر در مسایل مربوط به گروگان ها، منحصر بود به ارسال یادداشت های کوتاه در یک یا دو سه خط بر روی کاغذهایی با قطع کوچک، بدون نسخه دوم و بدون شماره ثبت، فقط با ذکر تاریخ، این یادداشت ها را با دست می نوشتم و برای وزیر می فرستادم. وزیر هم پاسخ را در چند کلمه در گوشه همان یادداشت ها، شخصاً می نوشت و برایم پس می فرستاد. این یادداشت ها معمولاً حاوی درخواست های گروگان ها، پیام آنان، درخواست پزشک و امثال آن بود و تا جایی که بیاد دارم، تقریباً با کلیه درخواست ها موافقت می شد. روزی که حکم بازنشستگی من، که در انتظارش بودم، به دستم رسید، کلیه یادداشت های خود و پاسخ های وزیر را که در کشوی میزم جمع شده بود پاره کردم و از بین بردم، چون حفظ آنان را لازم نمی دانستم.

اما در رابطه با گروگان ها و وزیر، من جز چند مورد که پاکت محتوی نامه کاردار را برای وزیر فرستادم، هیچ نقشی نداشتم و نمی دانم، آیا وزیر خود رابطه مستقیمی با آنان داشت یا نه. ولی در هر حال، ویکتور تامست، رایزن سفارت در این باره گفته است: "من و بروس لینگن و مایک هاولند که در وزارت امور خارجه ایران به سر می بریدم، شاهد بودیم که قطب زاده به شدت فعالیت می کرد تا امور مربوط به گروگان ها را از دست دانشجویان بگیرد و به دولت واگذار کند." اگرچه اصل این مطلب شاید صحیح بوده باشد، ولی از اینکه چطور گروگان ها خود شاهد این فعالیت بوده اند، اطلاعی ندارم و شاید منبع اطلاع آنان اخبار رادیوهای خارجی و یا اظهار نظر ملاقات کنندگان ایشان بوده است.<sup>۱</sup>

## وضع رفاهی گروگان ها

وضع کاردار و دو تن همراهان وی که در کاخ وزارت امور خارجه نگهداری می شدند، با سایر هموطنان خود که در سفارت و تحت نظر دانشجویان خط امام بودند، بسیار تفاوت داشت. اینان از فضای کافی، رفاه نسبی و داشتن حق ملاقات برخوردار بودند. با این سه گروگان با احترام رفتار می شد و در مقایسه با سایر گروگان ها، وضع بهتری داشته و در آسایش نسبی بودند. ویکتور تامست به این نکته اذعان کرده و می گوید: "شاید این سخن به نظر حیرت آور بیاید که من طی دوران اقامت خود در وزارت امور خارجه ایران اکثر اوقات هرگز آنگونه که انتظار می رود، ناراحت و پریشان خاطر نبودم و گرچه هیچ گاه نمی شد گفت که در شرایطی مطلوب و مناسب قرار داشته ام، ولی مزایایی از قبیل امکان دسترسی به مطبوعات، رادیو و تلویزیون و هم صحبتی با عده ای از ایرانیان، همواره باعث می شد تا خود را چندان در بند احساس نکنم."

به یاد دارم که گاه به شوخی و برای تسلی خاطر آنان، می گفتم که بعدها به هنگامی که به کار اداری باز گردید و دچار گرفتاری های روزمره شوید، قدر این روزهای آرامش اجباری را خواهید دانست! بروس لینگن نیز به امتیاز وضع خودشان آگاه بود. وی بارها از وضع سایر گروگان ها از من سوال می کرد و من حقیقت را به او

---

<sup>۱</sup> - بر خلاف نظر عامه، سیاست عدم تعهد ملت گرایانه و واقع بینانه ای که بازرگان در پیش گرفته بود با کنار رفتن او از قدرت در آبان ۱۳۵۸ از بین نرفت. از آن زمان، سیاست خارجی ایران در میانه دو سمت گیری عمده در نوسان بوده است. هم ابوالحسن بنی صدر که نخست در مقام وزیر امور خارجه و سپس به عنوان نخستین رئیس جمهور ایران انقلابی به صحنه آمد، و هم قطب زاده وزیر خارجه بعدی، پیرو خطی در زمینه سیاست خارجی بودند که به سیاست عدم تعهد ملت گرایانه مصدق و بازرگان نزدیک بود. هر چند بنی صدر برای سیاست حفظ فاصله یکسان از دو ابرقدرت دلایل اسلامی می آورد ولی به عنوان وزنه تعادلی در برابر ابرقدرت ها، به اروپای غربی یا فرانسه تکیه می کرد. قطب زاده هم به اندازه رقیب اصلی اش بنی صدر، به نوعی سیاست عدم تعهد باور داشت و به اصطلاح موازنه منفی قید "به همراه صداقت در گفتار و کردار" را اضافه کرد. پس این دو نیز مانند پیشینیان خود - مصدق، بازرگان، سنجابی و یزدی که اصطلاح بی طرفی را ترجیح می دادند- اولویت را به ایران می دادند و از این نظر همه آنها با مخالفت آرمان گرایان انقلابی روبرو بودند که می گفتند به جای راه مصدق از خط امام پیروی می کنند. رضانی، پیشین، ص ۶۴-۶۳.

می گفتم که هیچگونه اطلاعی از وضع آنان ندارم. لینکن همیشه نگران وضع آنان بود و می گفت ترجیح می دهد که در شرایط نامساعدتر ولی در کنار سایر همکاران و هموطنان خود باشد.

## وضع غذای گروگان ها

شاید تنها موردی که هیچ گاه مورد شکایت گروگان ها قرار نگرفت، وضع غذای آنان بود. هر روز حدود ساعت یک بعد از ظهر، ناهار نسبتاً مفصلی برای آنان می آوردند. غالباً دو نوع غذای ایرانی و غربی با مخلفات آن روی میز یافت می شد. صبحانه و شام نیز به طور شایسته و کافی بود. گروگان ها بارها از غذای خود تعریف می کردند و غذای ایرانی را هم دوست می داشتند. چون ملاقات های من با آن ها، معمولاً در اواخر ساعت صبح اداری، یعنی حوالی یک بعد از ظهر صورت می گرفت، لذا در این موارد، بر سر میز غذای آنان، با کمی فاصله می نشستیم. میز طولی در امتداد سالن، نزدیک پنجره جنوبی قرار داشت که از آن به مانند میز تحریر برای مطالعه و نوشتن استفاده می شد و انتهای میز برای غذا خوری مورد استفاده قرار می گرفت. اگر در هنگام ناهار بر گروگان ها وارد می شدم، همیشه به اصرار مرا به خوردن غذا دعوت می کردند، ولی من هیچگاه از غذای آنان نمی خوردم و نچشیدم، گرچه در آن ساعت معمولاً هم گرسنه بودم و هم غذا بسیار مشتهی می نمود. علت این خودداری را هنوز هم نمی دانم برای چه بود، شاید از حجب بود.

## خشمگین شدن کاردار

روزی از طرف مقامی بالا که نمی دانم چه کسی بود، به گروگان ها اطلاع دادند که اجازه دارند، روزانه، بعد از ظهرها در هنگام تعطیلی ادارات، مدتی در فضای سبز وزارت امور خارجه ورزش کنند. تا آن روز، سه آمریکایی گروگان، با وسایل مختلف ورزشی که در اختیار داشتند، در همان سالن بزرگ محل اسکان خود ورزش می کردند. بدیهی است، اجازه مدتی دویدن در فضای آزاد، برای آنان که ماه ها در محیط بسته سالن بودند، نعمت بزرگی بود. دو سه روز بعد از آنکه چنین اجازه ای به آنان داده شده بود، بر حسب معمول به دیدن گروگان ها رفتم و دیدم کاردار، سخت ناراحت و خشمگین است، علت را جویا شدم، معلوم شد که روز قبل، هنگام دویدن در باغ، بعضی خبرنگاران خارجی را دیده بود که در پشت بوته های شمشاد از وی عکس و فیلم بر می دشته اند. وی گفت اجاز دویدن در فضای آزاد را مقامات مربوطه فقط برای این منظور به آنان داد بوده اند تا استفاده تبلیغاتی کرده و وضع گروگان ها را مرفه و خوب نشان دهند و دعوت خبرنگاران نیز برای عکاسی و فیلمبرداری، در اجرای این نظر بوده است. از آن روز دیگر به عنوان اعتراض، برای دویدن و ورزش به باغ نرفتند. اتفاقاً چندی بعد، یک مجله معروف و پر تیراژ خارجی، عکس آنان را چنانکه بروس لینکن توصیف

کرده بود، در حال دویدن چاپ کرده بود. آنچه حدس می زخم این است که دستورات و اوامری که در مورد حفاظت و پذیرایی گروگان ها از طرف بعضی مقامات پشت پرده ابلاغ می شد و اجراء می گردید، اکثراً حساب شده و با اهدافی مشخص بود و من که مجری اغلب دستورات بودم، مقامات تصمیم گیرنده را نمی شناختم و از اهداف آنان هم اطلاعی نداشتم.

## ارتباط گروگان ها با خارج

هیچگونه دستوری در مورد ارتباط گروگان ها با خارج به من داده نشده بود و روش من در این زمینه ادامه وضع سابق بود. سه تن گروگان آمریکایی در وزارت امورخارجه، از چند طریق با خارج ارتباط داشتند. نخستین ارتباط آنان با شخص من به عنوان سرپرست تشریفات بود. من در ملاقات آنان به کلی آزاد بودم و هر چند بار که می خواستم، می توانستم به دیدن آنان بروم. بنابراین هر زمان فرصتی پیدا می کردم در آخر وقت اداری به دیدن آنان رفته و از حال و وضع آنان جويا می شدم. آنچه می خواستند اگر در حدود اختیارات من بود، انجام می دادم و الاً خواست آنان را به مقامات بالا، معمولاً وزیر و استثنائاً معاون اداری منعکس می کردم. تلفن مستقیم دفتر کار و منزل خود را به ایشان داده بودم تا در صورت ضرورت و فوریت با من تماس بگیرند، ولی از این طریق جز دو سه مورد با من تماسی گرفته نشد.

هفته ای یک روز عصر، روزهای دوشنبه، اجازه داده شده بود که ارتباط تلفنی از وزارت امورخارجه آمریکا در واشنگتن با ایشان برقرار شود و به آنان نیز اخطار شده بود که بیش از ۱۰ دقیقه صحبت نکنند، تلفنچی وزارتخانه نیز در جریان این ارتباط قرار داشت. اگر مدت ارتباط از حدود مشخص شده تجاوز می کرد، از تلفنخانه با من تماس می گرفتند و کسب تکلیف می کردند. من هیچگاه اجازه قطع ارتباط تلفنی را ندادم و فقط روز بعد، دوستانه به آنان توصیه می کردم از زمان مشخص تجاوز نکنند. من نمی دانم این ارتباط تلفنی گروگان ها با مقامات وزارت امورخارجه آمریکا یا افراد خانواده یا هر دو بود، و در این مورد نه از خود گروگان ها و نه شخص دیگری سوال نکردم و این ارتباط را یک نوع حق، از جمله حقوق مربوط به مصونیت های شخصی آنان می دانستم.

اینکه تلفن های ایشان کنترل می شد یا نه و اگر می شد از طرف چه کسانی و چه مقاماتی بود، هیچ اطلاعی ندارم و تحقیق هم نکردم. ولی ویکتور تامست در این مورد گفته است: چون اطمینان داشتم که ایرانی ها به هر حال مکالمات تلفنی ما را از وزارت امورخارجه تحت کنترل دارند... لذا با دوستش به زبان تایلندی صحبت می کرده است. من بدون آنکه اطمینان داشته باشم، فکر نمی کنم در ایامی که من با گروگان ها در ارتباط



بودم، چنان تشکیلاتی در وزارت امور خارجه، برای شنود مکالمات تلفنی گروگان ها وجود داشته است. اما آنچه اطمینان دارم این است که اداره تشریفات هیچ اطلاعی از موضوع مکالمات گروگان ها با واشنگتن نداشت.<sup>۱</sup>

۱- الف) در رابطه با محتوا، ضبط و در دسترس بودن مکالمات تلفنی مورد اشاره از سوی طرف امریکایی و همچنین نامه های بروس لینگن به صادق قطب زاده که در صفحات پیشین بدان اشاره گردیده، وزارت امور خارجه ایالات متحده (بخش اسناد تاریخی آن وزارتخانه) صرفاً به ارائه اسناد در دسترس گروگان گیری اکتفا کردند و پاسخ مشخصی در مورد مکالمات و نامه ها ندادند. همچنین آرشیو ملی ایالات متحده اظهار داشت که؛ امکان شناسایی ضبط این مکالمات و نسخه هایی از نامه های لینگن به مقامات وزارت امور خارجه ایران در اسناد آرشیو ملی آن کشور وجود ندارد. **مکاتبه با وزارت امور خارجه و آرشیو ملی ایالات متحده**، مورخ ۱ و ۱۱ فروردین ۱۴۰۱.

ب) سعید محمودی دیپلمات پیشین و استاد کنونی حقوق بین الملل در دانشگاه استکهلم؛ خاطرات دکتر ذوالعین جالب است چرا که جزئیات آنچه که در وزارت امور خارجه برای دیپلمات های امریکایی بیش از چهل سال پیش اتفاق افتاد را از زاویه دیگری بازگو می کند. جریان دیپلمات های امریکایی گروگان در داخل وزارت خارجه تا جایی که به من مربوط می شود و الان در خاطر دارم به طور خیلی خلاصه این است: بعد از آن که سه دیپلمات مزبور به دنبال یورش دانشجویان به سفارت آمریکا، تصمیم گرفتند در کاخ وزارت خارجه باقی بمانند به دستور وزیر امور خارجه دکتر یزدی به آن ها اجازه داده شد به خارج از وزارت امور خارجه تلفن بزنند. بعد از سه روز از سوی وزارت پست و تلگراف و تلفن، دستگاه شنودی برای ضبط گفتگو های دیپلمات های امریکایی در اختیار وزارت امور خارجه گذارده شد و قرار شد که نوارهای کاستی که از این مکالمات ضبط می شد برای ترجمه در اختیار من گذاشته شود. علت انتخاب من این بود که بیشتر همکاران من در اداره سوم اطلاع داشتند که من قبل از ورود به وزارت امور خارجه به عنوان یک کار فرعی (علاوه بر تحصیل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و تدریس در موسسه زبان انگلیسی شکوه) به ترجمه فیلم های سینمایی و تلویزیونی هم می پرداختم. این فیلم ها در اکثر موارد متن چاپ شده ای از مکالمه هنر پیشه ها نداشتند و مکالمات آن ها را باید از طریق گوش کردن به یک نوار ضبط شده از صحبت های آن ها ترجمه می کردم تا بعداً دوبله شود.

از روز سوم اقامت گروگان ها در کاخ وزارت خارجه هر روز ساعت ۱۶ یک نفر موتوری یک نوار کاست شامل مکالمات آن روز را به منزل من در خیابان نیلوفر (عباس آباد) می آورد. ترجمه نوار معمولاً حداکثر یک ساعت طول می کشید. بیشتر مکالمات شامل احوالپرسی و مطالب روزمره بود. در پاره ای از روز ها هم مکالمه با آمریکا و اعضا خانواده بود. من ترجمه خود را همیشه صبح روز بعد به دفتر منشی وزیر امور خارجه می دادم. دو روز اول این ترجمه ها را به نظر رهبر انقلاب می رساندند. ولی با توجه به محتویات کم اهمیت آن ها از روز سوم ترجمه ها در وزارت امور خارجه باقی ماندند. این وضع بیش از دو هفته طول کشید تا این که یک روز وقتی شروع به گوش دادن نوار واصله از وزارت امور خارجه کردم با تعجب متوجه شدم نفر دوم گروه یعنی آقای تامست به زبانی غیر از انگلیسی با طرف دیگر صحبت می کند. حدس من این بود که باید زبانی مربوط به آسیای شرقی و احتمالاً ویتنامی باشد. صبح روز بعد این موضوع را گزارش دادم و اعلام کردم که مکالمه را نمی فهمم. از آن روز به بعد تحویل کاست های ضبط شده قطع شد و دیگر من مطلبی را از مکالمات تلفنی سه گروگان امریکایی ترجمه نکردم. برداشت خود من این بود که وزارت امور خارجه امکان تماس تلفنی این سه نفر را قطع کرده است. چند وقت بعد یک روز که در اداره سوم مشغول کار بودم یکی از گروگان ها - آقای لنگن - بر حسب تصادف و اشتباهاً به شماره داخلی من زنگ زد و بلافاصله هم با عذرخواهی قطع کرد. من نتیجه گیری کردم که این سه نفر لا اقل هنوز اجازه دارند با افراد مختلف داخل وزارت امور خارجه تماس داشته باشند.

از خاطرات آقای ذوالعین اینطور بر می آید که آقای تامست نه یکبار بلکه مکرراً به زبان تایلندی با خارج از وزارت خارجه تماس داشته است. اگر این حرف درست باشد باید این تماس ها بعد از گزارش من و بعد از قطع شدن ترجمه مکالمات صورت گرفته باشد. در برنامه ای که رادیوی سوئد چهار سال پیش به مناسبت چهلمین سال انقلاب پخش کرد مصاحبه ای با من و مصاحبه مجزایی هم با آقای تامست کرده بودند. در آن برنامه آقای تامست اظهار داشت که به زبان تایلندی با آشپز سفارت آمریکا در تهران تلفنی صحبت و پیام های لازم را برای افراد مورد نظرش می داد. من در آن زمان برای اولین بار فهمیدم که صحبت ها به زبان تایلندی بوده و نه ویتنامی. **مکاتبه با سعید محمودی**، ۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱.

## سفیر سوئیس، حافظ منافع آمریکا

سفارت سوئیس در تهران، حفاظت منافع آمریکا در ایران را بر عهده داشت و به همین مناسبت سفیر آن کشور، هفته ای یک روز برای ملاقات با سه تن گروگان مقیم به وزارت امور خارجه می آمد. وی به دلیل مصونیت سیاسی که داشت، بدون بازرسی بدنی وارد سالن می شد و اغلب هم کاغذ و کتاب و بسته هایی با خود می آورد و به گروگان ها می داد، ولی این بسته ها از طرف محافظین مورد بازرسی قرار می گرفت. من در اوایل سفیر را به مقر گروگان ها همراهی کرده و پس از چند دقیقه آنان را ترک می کردم و آنان را با هم تنها می گذاشتم. ولی بعداً ترتیبی دادم که سفیر سوئیس مستقیماً به دیدن گروگان ها برود و همراهی و حضور من لازم نباشد. سفیر سوئیس در حقیقت رابط دولت آمریکا با بروس لینگن کاردار سفارت بود و پیام های آنان را به هم می رساند. سفیر مردی بود موقع شناس، و در رفت و آمدهایش به وزارت امور خارجه کراوات نمی زد و ظاهرش بیشتر به سفیر جمهوری اسلامی در سوئیس شباهت داشت تا به سفیر سوئیس در جمهوری اسلامی، این هم رنگ اجتماع بودن قطعاً برایش مزایایی داشت که خود می دانست.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - کانال های رسمی و غیررسمی شناخته و بعضاً ناشناخته بسیاری برای حل بحران نقش آفرین بوده اند: جیمی کارتر در سال ۱۹۸۱ گفت که جهان هرگز به نقش مهم آلمان غربی در مذاکرات مربوط به رهایی ۵۲ گروگان سفارت ایالات متحده در تهران پی نخواهد برد. تحقیقات جدید نقش مهمی را که این کشور در پایان دادن به بحران ایفا کرد، روشن می کند. جیمی کارتر یک روز پس از پایان دوره ریاست جمهوری اش به فرانکفورت رفت تا از ۵۲ گروگانی که به مدت یکسال گروگان گرفته شده بودند استقبال کند. در ۲۱ ژانویه ۱۹۸۱، کارتر سخنان رمزی با میزبانان آلمانی اش مبادله کرد؛ هلموت اشمیت از اعضای حزب سوسیال دموکرات و هانس دیتیریش گنشر از حزب دموکرات آزاد، رهبری آلمان غربی در شهر بن پایتخت سابق این کشور را به عهده داشتند. کارتر گفت که "آلمانی ها به طریقی به ما کمک رساندند که هرگز نمی توانم آن را نزد جهانیان افشا کنم." پس از این سخنان، اشمیت توسط روزنامه زایتونگ مورد تجلیل قرار گرفت که نوشته بود: به نظر می رسد بن نقش تعیین کننده ای داشته است. گنشر وزیر امور خارجه توسط روزنامه بیلد مورد تمجید قرار گرفت و ادعا گردید که: آزادسازی گروگان ها در نتیجه مذاکرات گنشر بوده است. همچنین هانس یورگن ویشنیوسکی مذاکره کننده خاورمیانه در روزنامه دی ولت مورد ستایش قرار گرفت. اشغال سفارت ایالات متحده و گروگان گیری همچنان یکی از دراماتیک ترین رویدادهای دوران پس از جنگ جهانی دوم است. برای مدتی به نظر می رسید که ایران و ایالات متحده در آستانه جنگ بودند اما در پایان، همه مدعی شدند که برای رسیدن به یک راه حل مسالمت آمیز کمک کرده اند. با این حال، جزئیات مشارکت آلمان نامشخص باقی مانده است. فرانک بوش مورخ آلمانی و مدیر مرکز تاریخ معاصر در پوتسدام و اشیپگل تحقیقاتی را در آرشیوهای آلمان انجام داده اند و با شاهدان آن دوره صحبت کرده اند. به گفته بوش، دولت آلمان غربی در آن زمان نقش میانجی داشت و به آرامی در حل این ماجرا نقش داشته است. یکی از شخصیت های کلیدی این ماجرا فردی است که چندان شناخته شده نیست؛ گرهارد ریتزل (Gerhard Ritzel)، سفیر آلمان در تهران که در سال ۲۰۰۰ درگذشت. ریتزل در سال ۱۹۷۷ به عنوان سفیر به تهران فرستاده شد، زمانی که شاه هنوز بر سر قدرت بود و روابط تهران با بن دوستانه بود. ایران بزرگترین منبع نفت برای آلمان به شمار می رفت و ریتزل از این طریق اشمیت و گنشر را تحت فشار قرار می داد تا زبرداری، کشتی و نیروگاه اتمی به ایران صادر کند. در آن زمان ریتزل در تلاش بود تا با اپوزیسیون ایران نیز تماس حاصل کند. آنگونه که او بعدها یاد کرد، آن ها ملاقات هایی ماجراجویانه بودند... در ژانویه سال ۱۹۷۹ شاه کشور را ترک کرد و ریتزل به سرعت خود را با تغییر رژیم تطبیق داد... ریتزل که فردی کاردان بود، برای کسب موافقت روحانیون به شهر مشهد سفر کرد تا با رهبر مذهبی این شهر دیدار کند... پس از سه روز گفت و گو، آیت الله دلیل واقعی سفر او را جویا شد. ریتزل صادقانه پاسخ داد او به دنبال روشی برای آزادی گروگان هاست... سال ها بعد گنشر

این خبر را منتشر کرد که چگونه این دیپلمات بنیانی برای اعتماد به دولت آلمان نزد ایرانی‌ها بنا نهاده است... ریتزل به طور هدفمند با افراد حلقه آیت الله خمینی ارتباط برقرار کرد. او از این واقعیت سود می برد که آیت الله خمینی تا حدی توسط مردانی که در آلمان غربی زندگی می کردند، احاطه شده بود، از جمله صادق طباطبایی... طباطبایی طرف گفتگوی اصلی ریتزل شد و همچنین به منبع اصلی امید آلمان در بحران به سرعت در حال تشدید تبدیل شد... ریتزل یکی از معدود دیپلمات های غربی بود که مقامات تهران همچنان به صحبت هایش گوش می دادند. به منظور حفظ منافع صادرات آلمان، دولت بن خواهان پایان سریع بحران بود. ریتزل این اجازه را به دست آورد تا هیأتی از صلیب سرخ جهانی با گروهان ها ملاقات کند. آمریکایی ها برای اولین بار در مه ۱۹۸۰ به ریتزل نزدیک شدند. او به همراه گنشر به وین رفت تا با ادموند ماسکی وزیر امور خارجه ایالات متحده ملاقات کند. در آنجا ماسکی و ریتزل با هم گفتگو کردند. به درخواست آمریکایی ها، وزارت خارجه آلمان گزارش های ریتزل در مورد وضعیت ایران را به ایالات متحده منتقل کرد... در روز ۹ سپتامبر صادق طباطبایی پیشنهاد ملاقات با هیأت آمریکایی در آلمان غربی را مطرح کرد. او اعلام کرد که بنا به خواسته آیت الله خمینی، آلمانی ها نیز در این مذاکرات حضور داشته باشند و گنشر تا جایی که امکان دارد در جریان این گفتگوها حضور یابد... یک هفته بعد در وزارت امور خارجه آلمان در بن، میان طباطبایی و وارن کریستوفر معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده به ریاست گنشر مذاکراتی صورت گرفت... خواسته های طباطبایی مشکلاتی را برای فرستادگان ایالات متحده ایجاد کرد... کریستوفر ضمانتی را پیشنهاد کرد که طبق آن، ایالات متحده به ایران حمله نکرده و حدود ۶ میلیارد دلار از اموال و طلاهای ایران را آزاد کند. طلاها از طریق بانک مرکزی آلمان (بوندس بانک)، به ایران منتقل می شدند... کریستوفر همچنین موافقت کرد تا کمک کند که اسرار بانکی را نادیده گرفته و دسترسی به اموال شاه ممکن شود... گنشر اضافه کرد که این مورد خاص بسیار دور از ذهن و قابل توجه بوده و دولت او نمی تواند کاری در چنین سطح انجام دهد... با گذشت سال ها کریستوفر هنوز معتقد است که اگر کمک گنشر نبود گفتگوها در همین جا پایان می یافت... ریتزل در هفته های بعد هر روز با طباطبایی ملاقات کرد. به دلایل محرمانه، در اسناد آلمان از طباطبایی با عنوان "مسافر" یاد شده است... گنشر هر کمکی که از دستش برمی آمد را انجام می داد. او به طباطبایی پیشنهاد کرد که آلمان می تواند نقش ضامن را ایفا کند تا مطمئن شوند که ایالات متحده به تعهداتش پایبند خواهد ماند و همچنین پیشنهاد داد که در برشتگان، آلمان یا عربستان سعودی جلساتی برگزار شود... فرانک بوش می گوید اگر میانجی گری اولیه آلمانی ها نبود این توافق حاصل نمی شد. پیشنهاداتی همچون کمک الجزایر نیز از سمت بن مطرح شد. طبق اسناد به دست آمده، این پیشنهاد توسط هلموت اشمیت مطرح شد. مراجعه شود به:

**Klaus Wiegrefe, Iranian Hostage Crisis: West Germany's Secret Role in Ending the Drama,**  
<https://www.spiegel.de/international/zeitgeist/how-gerhard-ritz-er-helped-end-the-iranian-hostage-crisis-a-۱۰۴۵۲۶۸.html>

مراجعه به اسناد وزارتخانه های امور خارجه ایران و ایالات متحده به عنوان طرف های بحران، آلمان غربی، فرانسه، بریتانیا به عنوان قدرت های اصلی اروپای غربی (و احیاناً کانال های رسمی و غیر رسمی حل بحران)، سوئیس به عنوان حافظ منافع ایالات متحده، شوروی و آلمان شرقی (که به قطعنامه تحریمی شورای امنیت علیه ایران رأی منفی دادند) و کانادا که به فرار اعضای سفارت ایالات متحده از ایران کمک کرد، قابل تأمل و بررسی باشد. در واقع صورت جلسات مذاکرات سفرا و مقامات سیاسی این کشورها در تهران با مسئولین وقت وزارت امور خارجه و سایر مقامات ایران و بلعکس و همچنین مذاکرات دبیرکل سازمان ملل متحد می تواند به برداشت های طرف های غربی، تلاش های آنان برای حل بحران، خواسته های آنان و البته نگاه طرف ایرانی، اقدامات وزارت امور خارجه با توجه به جو حاکم در آن زمان، ابتکارات صورت گرفته از سوی دیپلمات ها و ... کمک کند. بدین منظور بررسی های اولیه ای صورت گرفت:

**الف)** صورت جلسات مذاکرات دبیرکل سازمان ملل متحد چه به صورت دوجانبه و یا چندجانبه در مقر سازمان و یا در سفر به سایر کشورها و ملاقات با مقامات هر کشور، به دقت برداشته می شود و برای تدوین راهکارها توسط کارشناسان دبیرخانه مورد مطالعه قرار می گیرد، ولی منتشر نمی شود و بعید است قابل دسترسی باشد. انتشار آن باعث خواهد شد که کشورها هیچ صحبتی با دبیران کل نکنند. **مکانبه با محمد جواد ظریف، ۲۱ اسفند ۱۴۰۰.** اسناد مربوط به ارکان سازمان ملل متحد (شورای امنیت، مجمع عمومی و...) و همچنین بیانیات دبیران کل در نشست های این اجلاس ها در دسترس می باشد ولی صورت جلسات مربوط به مذاکرات دبیران کل با دیپلمات ها و یا مقامات هر کشور که ثبت و ضبط هم می شود در دسترس عموم نمی باشد و گمان نمی کنم که مشمول قوانین آزادی اطلاعات گردد. **گفتگو با نازنین قائم مقامی کتابدار ارشد پیشین مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، ۳۱ فروردین ۱۴۰۱.**

## ملاقات اسقف کاپوچی با گروگان ها

در مدتی که سرپرستی تشریفات را داشتیم، فقط چند نفر توانستند از گروگان ها دیدار نمایند. از نخستین ملاقات ها یکی دیدار اسقف کاپوچی بود که در همان روزهای اول برای مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی و با درمیانی برای آزاد سازی گروگان ها به ایران آمد. اسقف کاپوچی به علت تمایلاتی که به فلسطینیان داشت و شهرت خاص بین المللی که در حمل سلاح و زندانی شدن در اسرائیل کسب کرده بود، و همچنین به علت داشتن مقام عالی روحانیت، که این ها همه از وجوه نزدیکی او با مقامات ایرانی بود، از طرف خارجیان به ایران

(ب) اداره نگهداری اسناد وزارت امور خارجه اعلام داشت که اگر این اسناد موجود باشد (صورت جلسات مورد اشاره، مکاتبات بروس لینگن با قطب زاده و ...) باید در آرشیو محرمانه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی باشد که دسترسی به آن ضوابط خود را دارد. گفتگو با علی محقق رئیس اداره نگهداری اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۱۶ اسفند ۱۴۰۰.

(ج) وزارتخانه های امور خارجه ایالات متحده، آلمان فدرال، فرانسه و آرشیو ملی سوئیس اعلام داشتند که بر طبق قانون دسترسی به اطلاعات، برخی از این اسناد درخواستی (مشخصاً صورتجلسات) در دسترس می باشد. برخی به صورت نسخه دیجیتالی درآمده و برخی هنوز نسخه فیزیکی هستند اما در هر صورت قبل از آن باید مجدداً توسط کارشناسان مربوطه وضعیت طبقه بندی آن ها بررسی شود. وزارت امور خارجه آلمان فدرال، فرانسه و آرشیو ملی سوئیس، مشخصات آرشیوی و نگهداری این اسناد را در دسترس قرار دادند. شایان ذکر است که در آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، انتخاب اسناد بر اساس موضوع مطالعاتی می تواند آرشیو آلمان رایش، آلمان غربی، آلمان شرقی و یا آلمان فدرال باشد. مجموعه مکاتبات با وزارتخانه های امور خارجه و آرشیو های ملی ایالات متحده، فرانسه، آلمان فدرال، بریتانیا و سوئیس، مورخ ۲۹ اسفند ۱۴۰۰ تا ۱۱ فروردین ۱۴۰۱. البته اریک لوشوولیه (Eric Lechevallier) مدیر مرکز آرشیو دیپلماتیک وزارت امور خارجه فرانسه اظهار داشت که متأسفانه اسنادی از سفارت فرانسه در تهران برای این دوره زمانی (گروگان گیری) در دسترس نیست چرا که در زمان تعطیلی سفارت این کشور در تهران (۱۹۸۸-۱۹۸۷) این اسناد از بین رفته اند و تنها اسناد در دسترس در آرشیو La Courneuve نگهداری می شوند. مکاتبه با وزارت امور خارجه فرانسه، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۱.

(د) با وزارت امور خارجه، The American Foreign Services Association و Diplomatic and Consular Officers Retired ایالات متحده به منظور مکاتبه و یا گفتگو با ویکتور تامست و مایکل هاوولد، مکاتباتی صورت گرفت که آن امکان فراهم نگردید. پیگیری نامه های مورد اشاره (نامه های لینگن) و سایر اسناد (در صورت ثبت و ضبط)، می تواند در برگزیده نکات جالبی باشد. البته این گام اولیه بوده چرا که بررسی اسناد، هم خارج از موضوع نوشتار بوده، نیازمند مراجعه حضوری و البته کار تخصصی و گروهی می باشد، لذا به ثمر رسیدن آن را به پژوهشی دیگر می سپارم. در اینجا از لسلی مارتن (Leslie Martin) در کتابخانه ملی و سارا کلیه (Sarah Clinet) در وزارت امور خارجه فرانسه، دکتر الکساندرا ویلکومن (Alexandra Willkommen) در وزارت امور خارجه فدرال آلمان، دکتر فیلی پیترا فلییر (Phill Peter Fleer) در آرشیو فدرال سوئیس، دیوید لنگبارت (David A. Langbart) در آرشیو ملی و دکتر تیفانی کابرا (Tiffany H. Cabrera) در وزارت امور خارجه ایالت متحده، تشکر و قدردانی می گردد که با گشاده رویی، سخاوت و شکیبایی در خصوص اسناد مرتبط با موضوع پژوهش، راهنما بودند.

در نمونه ای دیگر و در اهمیت حفظ اسناد، ابراهیم تیموری می گوید: نامه نگاری بین میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه با نمایندگی انگلیس در تهران، در آرشیو وزارت امور خارجه دوره گذشته در دو سه پوشه، بدون آنکه کسی به آن ها توجه کند، وجود داشت. وقتی تازه به وزارت امور خارجه وارد شده بودم و به مکاتبات ایام گذشته همچنان علاقمند بودم، یکی دو تا از آن ها را خواندم و جالب به نظرم آمد و بلافاصله شروع کردم با دست از همه آن ها رونوشت تهیه کردن، در آن ایام هنوز دستگاه کپی وارد ایران نشده بود. اصل این نامه ها هنوز باید در آرشیو وزارت امور خارجه باشد و اکنون که بیش از ۱۷۰ سال از نگارش آن ها می گذرد، این نامه ها به روشن شدن گوشه ای از تاریخ معاصر ایران کمک می کند. ابراهیم تیموری، مکاتبات میرزا آقاخان نوری با سفارت انگلیس در سال های ۱۲۶۸-۱۲۷۴ ه.ق (تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۹۸)، ص ۳۱.

فرستاده شد، به تصور اینکه از این طریق بتواند موافقت مقامات مربوطه را برای آزادی گروگان ها جلب نماید. در آغاز این ملاقات حضور داشتم و هنگامی که خود را، به نام، به اسقف معرفی کردم، با توجه به اینکه او زبان عربی می دانست و عرب زبان بود، از نام من خوشش آمد و چند بار با تلفظ غلیظ عربی، نام مرا تکرار کرد و به من از داشتن این اسم تبریک گفت. من طبق معمول خود، پس از چند دقیقه، مجلس را ترک کردم و اسقف کاپوچی و گروگان ها را تنها گذاشتم و بعداً هم سوالی درباره این ملاقات از گروگان ها نکردم. اسقف کاپوچی در مأموریت خود توفیقی نیافت و این دلیل دیگری بر بی اطلاعی غرب از فضای حاکم و عدم درک از اوضاع و احوال روز در ایران بود.

## ملاقات های دیگر

از جمله ملاقات های دیگر با گروگان ها، دیدار دو شخصیت مشکوک و تا اندازه ای اسرار آمیز بود، این دو نفر یکی فرانسوی به نام کریستیان بورگه و دیگری یک آرژانتینی به نام ویکتور ویلالون بود.<sup>۱</sup> این دو نفر که با

<sup>۱</sup> - الف) کورت والدهایم پیش از سفر به تهران برای میانجیگری و طی ملاقاتی که با سایروس ونس داشته می گوید: سایروس ونس در ملاقات بعدی، ترتیبات نهایی را برایم شرح داد... جزئیات این ترتیبات با میانجیان فرانسوی توافق شده بود. هامیلتون جردن رئیس دفتر کارتر نیز در ملاقات حضور داشت. او تازه از برن برگشته بود و با میانجیان گفتگو کرده بود. اینجا بود که برای نخستین بار نام میانجیان را شنیدم؛ کریستیان بورگه یک وکیل دعاوی فرانسوی و هکتور ویلالون یک بازرگانی آرژانتینی که در پاریس مقیم است. از این پس ما این دو را در سازمان ملل متحد، "وکلای دعاوی" می نامیدیم. در دوران تبعید آیت الله خمینی این افراد با بنی صدر روابط نزدیک داشتند. آنان در صحنه سیاسی فرانسه جزو چپ ها بودند. هرگز نتوانستیم مشخص سازیم که هزینه های سفرهای آنان را در جریان وظیفه میانجیگری چه کسی پرداخت می کرد و به چه منظوری این کارها را می کردند... بورگه و ویلالون - آنگونه که بعدها ثابت شد - هیچ گونه نفوذی بر مرکز واقعی قدرت در ایران نداشتند. والدهایم، پیشین، صص ۲۳۷ و ۲۴۳.

ب) در اسناد وزارت امور خارجه ایالات متحده، از بورگه و ویلالون به عنوان کانال های غیررسمی مذاکراتی برای آزادی گروگان ها نام برده شده است. مراجعه شود به:

**Foreign Relations of the United States, ۱۹۷۷-۱۹۸۰, Volume XI, Part ۱, Iran: Hostage Crisis, November ۱۹۷۹-September ۱۹۸۰, <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus۱۹۷۷-۸۰v۱۱p۱>**

ج) همچنین برای دیدن مصاحبه با کریستیان بورگه در مورد صادق قطب زاده و آشنایی و ارتباطات وی با او مراجعه شود به: مستند فرزند انقلاب، داستان زندگی و مرگ صادق قطب زاده مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۹۸، به آدرس:

**<https://www.bbc.com/persian/iran-۵۱۴۳۸۳۷۰>**

د) در روایت طرف آمریکایی و در آغاز بحران، از طریق افراد و چارچوب های مختلف برای رهایی گروگان ها تلاش شده بود: در مدت انتظار در استانبول، کلارک و میلر تماس ها با تهران را آغاز کردند. چون در تهران دولتی بر سر کار نبود و اساساً معلوم هم نبود که شورای انقلاب چه اختیاراتی دارد، کلارک و میلر شروع به تلفن زدن به اعضای شاخص شورا یعنی (آیت الله) بهشتی، قطب زاده، یزدی و دفتر نخست وزیری و همچنین بازاری هایی که با (آیت الله) خمینی و شورای انقلاب تماس داشتند، کردند و همچنین با گروگان گیران هم صحبت کردند. دولت ترکیه در تمام خطوط تلفنی از ترکیه به ایران بالاترین اولویت را برای تماس آن ها قائل شد. علاوه بر این با مقامات ایرانی در سازمان ملل و سفارت ایران در واشنگتن که که رمزی کلارک را به خوبی می شناختند نیز تلفنی صحبت کردیم اما هیچ اثری نداشت... در این مقطع تاکتیک زیرکانه ای به کار می بردند. ما به دفتر بهشتی، قطب زاده یا بنی صدر زنگ می زدیم. منشی یا دستیار آن ها تلفن را جواب داده و اظهار می داشتند که روسای آن ها با ما صحبت نخواهند کرد اما پیغام ما را به آن ها رسانده و پاسخ را به موقع خود به ما

یکدیگر کار می کردند، از اوایل گروگان گیری، عملاً رابط بین مقامات آمریکایی و جمهوری اسلامی شده بودند و چند بار نیز به این منظور به ایران سفر کردند. شغل این دو نفر ظاهراً وکالت دعاوی بود ولی زمینه فعالیت آنان بسیار گسترده می نمود. از جمله، آنان برای بازگرداندن شاه از پاناما و تحویل به مقامات جمهوری اسلامی کارهایی انجام می دادند و گویا تا آخرین دقیق نیز موفق شده بودند ولی در لحظات آخر، نقشه آنان با عزیمت فوری و غیر منتظره شاه از پاناما با شکست مواجه شد. این دو تن که گویا با وزیر خارجه وقت (قطب زاده)، آشنایی قبلی داشتند، در آن روزها از شهرت جهانی برخوردار شدند و در سفری به ایران، با کاردار و دو تن همراه او ملاقات کردند و این ملاقات از طرف مقامات بالا اجازه داده شده بود. من بدون اینکه دستوری داشته باشم، شخصاً بنا بر روشی که اتخاذ کرده بودم، پس از یکی دو دقیقه جلسه را ترک کردم و آنان را در گفتگوهای خود آزاد گذاشتم.

## بازرسی و کنترل

روزهای اول، با اینکه به عنوان سرپرست تشریفات از گروگان ها دیدن می کردم، با این وجود قبل از ورود به سالن محل اسکان آنان، از طرف محافظین، مورد بازرسی بدنی قرار می گرفتم و اگر کیف یا بسته ای در دست داشتم، آن هم مورد بازدید قرار می گرفت. من هیچگاه اعتراض به عمل آن ها نمی کردم و با روی گشاده

---

خواهند رساند. ما صدای اشخاص دیگری را از آن طرف خط می شنیدیم که گاهی اوقات به روشنی معلوم بود صدای قطب زاده، (آیت الله) بهشتی یا بنی صدر است... کلارک تلفنی با عده ای از دوستان فلسطینی چه در ایالات متحده و چه در لبنان در تماس بود. در یکی از تماس های تلفنی نیمه شب با بیروت، کلارک پیشنهاد کرد به عنوان یک گام در حل بحران، از میان گروگان ها زنان و تفنگداران دریایی محافظت سفارت که مثل بقیه کارمندان وزارت امور خارجه درگیری سیاسی نداشته اند، آزاد شوند... شاید در اثر تماس های کلارک و شاید هم بنا به ابتکار خودشان، یکی از گروه هایی که تقریباً به مسأله گروگان ها توجه کرد، سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) بود. این سازمان امنیت گروه (آیت الله) خمینی را در پاریس فراهم آورده بود... خبر رسید که عرفات اوضاع را به دقت مورد توجه قرار داده است. وی فرستاده ای به تهران اعزام و از طریق نمایندگی ساف در تهران نیز دست به کار شده بود. اطلاعات دریافتی مؤید آن بود که فلسطینی ها در تهران دست به فعالیت زده و حتی با (آیت الله) خمینی هم ملاقات داشته اند... ساف به ابتکار خود و نه به عنوان میانجی مستقیم، به تلاش های خویش ادامه می داد... در ۹ نوامبر (۱۹۷۹) از بالاترین رده رهبری ساف خبر رسید که (آیت الله) خمینی به طور جدی دستور آزادی زنان و گروگان های سیاه پوست را مورد توجه قرار داده است... به این ترتیب بود که از میان کانال های ارتباطی فراوانی که از طریق آن ها برای آزادی گروگان ها طلب کمک کردیم، ساف در نخستین مرحله فعال تر از همه درصدد پیگیری مسأله برآمد... با موافقت ونس وزیر خارجه، هارولد ساندرز یک پیغام شفاهی برای عالی ترین مقام دولت اسرائیل فرستاد و نقش ساف را توضیح داد. پاسخ اورشلیم حاکی از این بود که هر چند موضع اسرائیل در قبال ساف برای همه روشن است ولی مانعی بر سر راه اقدامات ما برای آزادی گروگان ها ایجاد نخواهد کرد. مسلم بود کمک موثر ساف در بحران گروگان ها ممکن است بعدها در مرحله خاصی در اختلافات اعراب و اسرائیل به حساب آید... مقامات ساف تا مدت بیش از دو ماه همچنان فعال بودند. در اوایل سال ۱۹۸۰ ظاهراً به این نتیجه رسیدند که وضعیت در تهران به قدری آشفته و نابسامان است که حتی آن ها هم، تا زمانی که نبرد سیاسی قدرت به نتیجه نرسد، شانس چندانی برای موفقیت نخواهند داشت... اینکه تصمیم به آزادی سیزده گروگان در اثر اصرار ساف بود یا مقامات ایران آن را برای بهبود موقعیت خود ضروری تشخیص دادند، نکته ای است که نمی توان با اطمینان خاطر درباره آن نظر داد... وقتی تلاش ها برای برقراری تماس از طریق کلارک و میلر ناکام ماند، توجه ما متوجه کانال دوم متمرکز شد و آن سازمان ملل متحد بود. کریستوفر، سیک و دیگران، پیشین، ص ۱۳۰-۱۲۵.

منتظر می شدم تا آنان وظیفه ای را که داشتند انجام دهند. بعد از چند روز دیگر بازرسی از من به عمل نیامد و آزادانه با کیف و احتمالاً بسته هایی که به تشریفات رسیده و منشی ملاحظه کرده بود، به سالن آمد و شد می کردم.

اداره تشریفات هم موظف به کنترل بسته ها و نامه هایی بود که به نام گروگان ها واصل می شد. این نامه ها، بسته ها و کتاب ها بیشتر از طرف دیپلمات های خارجی مقیم تهران می رسید که از دوستان گروگان ها بودند و منشی تشریفات نیز نامه ها و بسته ها را حسب وظیفه می گشود و به من می داد و من نیز به گروگان ها می دادم. تا آنجا که بیاد دارم، در دوره ای که من بودم، هیچ نامه و بسته ای مورد سوء ظن قرار نگرفت و تماماً به گروگان ها تحویل گردید. فقط در یک مورد که سفیر ژاپن، رادیوی ترانزیستوری کوچکی را که از نظر فنی خیلی پیشرفته بود، به عنوان هدیه برای کاردار فرستاد. این رادیو که به تشریفات رسیده بود، در اختیار مقامات امنیتی گذاشته شد و بعد از یک ماه بررسی، دادن آن را به گروگان ها صلاح ندانستند و به ناچار عین بسته با معذرت برای سفیر ژاپن پس فرستاده شد.

### **پیام ها، نامه ها و هدایا**

در ضیافت های دیپلماتیک، دیپلمات ها اغلب، که از دوستان و آشنایان کاردار سفارت آمریکا بودند، احوال او را از من می پرسیدند و یا می خواستند سلامشان را به او برسانم و من هم چنین می کردم. در مواردی نیز خواسته می شد که نامه ای برای کاردار بنویسند و توسط من به او رسانده شود. من نیز قبول می کردم و این نامه ها را عیناً به منشی می دادم تا پس از ملاحظه و بررسی او، به کاردار دهم. چندین بار سفرای خارجی در میهمانی ها، به طور خصوصی از من سوال می کردند که آیا می توانند کاردار را ملاقات کنند و من پاسخ آنان را به بعد موکول می کردم و موضوع را طی یادداشتی از وزیر استفسار می کردم و تا آنجا که به یاد دارم، فقط در یک مورد موافقت شد و به یک سفیر اروپایی اجازه ملاقات خصوصی با گروگان ها داده شد و در سایر موارد، پاسخ رد داده می شد. البته سفیر سوئیس از این قاعده مستثنی بود و هفته ای یکبار و در موارد ضروری دیگر، در صورت درخواست، می توانست با گروگان ها ملاقات کند. کتب و بسته های زیادی نیز، به عنوان هدایا برای این سه نفر از دوستان دیپلماتیک و خارجیان دیگر می رسید. این کتب و بسته ها بیشتر برای سرگرم کردن و پرکردن اوقات آنان بود.



## همیشه در جریان اخبار

گفته شد در سالنی که گروگان ها بودند، همه گونه وسایل کسب خبری لحظه به لحظه، از رادیو و تلویزیون وجود داشت. ویکتور تامست فارسی می دانست، بنابراین، آنان همیشه از کلیه اخبار خارجی و تحولات داخلی با خبر بودند. نکته قابل ذکر، اینکه بارها برای من که از صبح تا بعد از ظهر سرگرم کارهای اداری بودم، هنگامی که به دیدن آنان می رفتم، توسط ایشان، از آخرین اخبار و رویدادهای ایران و جهان، به ویژه اموری که مربوط به آنان بود، مطلع می شدند. از طرف اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه هم، ترتیبی داده شده بود که بعضی روزنامه ها و مجلات مهم خارجی را مرتباً برای آنان ارسال می داشتند و کاردار با کمال دقت و فرصت زیاد آن ها را مطالعه می کرد و بارها وی شماره هایی از روزنامه هایی را که مربوط به روزهای قبل بود و به عللی برایش فرستاده نشده بود، از من می خواست و من هم با دخالت مستقیم نزد اداره اطلاعات و مطبوعات، آن شماره ها را تهیه کرده و برایش می فرستادم. فکر می کنم اصرار وی در طلب کردن شماره های دریافت نشده روز قبل، برای این بود که می خواست مطمئن شود در آن شماره های به خصوص، مطلب درباره آنان نبوده باشد که ما بخواهیم از آنان پنهان کنیم. کاردار بیشتر به خواندن روزنامه هرالد تریبیون علاقه داشت. ویکتور تامست، در مصاحبه خود با تیم ولز نویسنده کتاب ۴۴۴ روز می گوید با داشتن رادیو که به صدای آمریکا گوش می کردند، از همه اخبار آگاه می شدند و برای مثال، در واقعه طبس اضافه می نماید که؛ به همین جهت فکر می کنم شاید در آن روز من، بروس لینگن و هاولند جزو اولین کسانی در ایران بودیم که به ماجرای عملیات نجات واقف شدیم.

## واقعه طبس

واقعه طبس، شاید مهم ترین و خطرناک ترین اتفاقی بود که برای گروگان ها در ایران به وقوع پیوست. صبح روزی که جزئیات خبر واقعه انتشار یافت، من متوجه خطر بزرگی که سه تن گروگان آمریکایی را در ساختمان وزارت امور خارجه، تهدید کرده بود، شدم. قرار بود در این عملیات، گروهی از نظامیان آمریکایی به سفارت و گروهی با کامیون به ساختمان وزارت امور خارجه یورش برده و این سه تن را آزاد کنند و از آنجا به اتفاق سایر گروگان های آزاد شده، از ایران خارج کنند. احتمالاً اجرای این نقشه پیچیده نیاز به همکاری افراد متعددی از ایرانیان داشت، از جمله ایرانیانی که با گروگان ها سر و کار داشتند. آیا در بین محافظین و مأمورینی که در کاخ وزارت امور خارجه بودند، نیز کسانی در این طرح مشارکت داشتند؟ هیچ معلوم نیست و شاید هیچ گاه مشخص نشود، ولی آنچه مسلم است اینکه عملیات نجات گروگان ها از طبقه سوم کاخ وزارت امور خارجه، به آسانی عملی نمی شد و در این صورت شاید کار به زد و خورد می کشید و احتمالاً خطرات جانی، هم برای



محافظین و هم برای گروگان ها داشت. صبح روزی که در رسانه ها، این خبر با شور و حرارت بسیار اعلام شد، من به دیدن گروگان ها رفتم و دیدم ایشان هم هراسان و هیجان زده هستند، ولی به هیچ وجه درباره طرح این نقشه، اجراء ناقص آن و سپس شکست آن سخنی نگفتند و من نیز نتوانستم بفهمم که آیا آنان از قبل از چنین طرحی اطلاع داشته اند یا نه. من تنها به تذکر این نکته اکتفا کردم که بگویم خطر جدی از سر آنان گذشته است و آنان نیز به این موضوع معترف بودند.<sup>۱</sup>

### آزادی یک گروگان از طرف دانشجویان خط امام

یک روز تعطیل، صبح زود، به منزل تلفن شد. طرف من پسر دکتر سنجابی بود که در آن روزها، در ریاست جمهوری، بیا و برویی داشت. وی به من اطلاع داد یکی از گروگان های سفارت که در دست دانشجویان بوده، مریض است و با موافقت از مقام رهبری قرار است آزاد گردد و با اولین هواپیما به خارج عزیمت نماید. وی از بیمارستان در تجریش تلفن می کرد و از من خواست فوراً برای فراهم کردن تسهیلات لازم برای عزیمت وی، به بیمارستان بروم. من بلافاصله به تجریش رفتم. در ورودی بیمارستان خبرنگاران داخلی و خارجی که از موضوع مطلع شده بودند اجتماع کرده و می خواستند از این واقعه که در آن روزها یک خبر بسیار مهم در سطح بین المللی تلقی می شد، عکس و گزارش تهیه کنند. بعد از مدتی که آخرین تشریفات آزادسازی و آخرین معاینات پزشکی به پایان رسید، گروگان مریض که ریچارد کوئین بود، به من تحویل گردید. گفته می شد او ناراحتی مغزی پیدا کرده است. هنگامی که من زیر بازوی او را گرفته و به سوی اتومبیل می بردم می گفت که تعادل خود را نمی تواند حفظ کند.

مقاماتی که نمی دانم چه کسانی بودند، تصمیم داشتند فرایند آزادسازی دور از چشم و دوربین خبرنگاران انجام گیرد و به همین جهت از من خواسته شد برای اینکه جلب نظر نشود، او را با اتومبیل خود به فرودگاه ببرم. پسر سنجابی در کنار من و پزشکی که گویا پزشک سفارت سوئیس بود و یک پاسدار مسلح که گویا از دانشجویان بود و ریچارد کوئین -گروگان آزاد شده- در عقب اتومبیل نشستند و من به سوی فرودگاه راندم. در ورودی فرودگاه، در طرف سالن پذیرایی های دولت، چند خبرنگار خارجی قبلاً حاضر بودند و هنگامی که برای چند لحظه اتومبیل جلوی مأموران محافظ محوطه فرودگاه توقف کرد آنان موفق شدند چند جمله با ریچارد کوئین رد و بدل کنند و عکس و فیلم بگیرند.

<sup>۱</sup> - در ۲۴ آوریل ۱۹۸۰، یک هفته بعد از گسترش تحریم ها علیه ایران، آمریکا به عملیات نظامی برای رهایی گروگان ها دست زد که موجب انتقاد دیوان بین المللی دادگستری از آمریکا شد چرا که با این کار حکم دیوان به تاریخ ۱۵ دسامبر را نادیده گرفته انگاشته بود. در این حکم از دو طرف خواسته شده بود اقدامی نکنند که تشنج موجود را بیشتر کنند و همچنین اعلام کرد که عملیات نظامی با اصل احترام به روند قضایی مغایرت دارد. علیخانی، پیشین، ص ۱۰۵.

اما در فرودگاه گرفتاری زیادی بود. از یک طرف یک هواپیمای سوئیسی در حالی که مسافران در داخل هواپیما بیش از دو سه ساعت انتظار می کشیدند، برای سوار کردن گروگان آزاد شده، در حرکت عجله داشت و از طرف دیگر، مأمورین فرودگاه، خواستار انجام تشریفات قانونی بوده و طبق مقررات گذرنامه مسافر را می خواستند و معلوم نبود که کجاست و در شرایط آن روز به دست آوردن آن ممکن نبود. من که دیدم اگر قرار باشد مقررات قانونی تماماً اجرا شود، عزیمت گروگان عملی نخواهد شد، با اتومبیل خود، به عنوان سرپرست تشریفات، تا پای پلکان هواپیما رفتم و خارج از تشریفات معمول، ریچارد کوئین را تحویل مأمور هواپیما دادم و هواپیمای سوئیسی هم که مدت ها آماده پرواز بود، بلافاصله به پرواز در آمد.

یکی دو هفته بعد، سفیر سوئیس و حافظ منافع آمریکا، به طور خصوصی از کمکی که برای عزیمت ریچارد کوئین کرده بودم از من تشکر کرد. یادم هست در آن روزها دولت آمریکا و بسیاری از محافل غربی، این عمل دولت جمهوری اسلامی را طبق یک برنامه از پیش طرح شده در راه آزادی همه گروگان ها و مقدمه سیاست آشتی با آمریکا تلقی کردند در حالی که به هیچ وجه چنین نبود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - روایتی از خروج شش عضو دیگر سفارت ایالات متحده از ایران که در سفارت کانادا پناه گرفته بودند: ... نقشه تونی مندز (رییس پیشین بخش تغییر چهره و رییس فعلی بخش احراز هویت و تأیید در سازمان سیا) این بود که باید برای آن شش نفر هویت جعلی درست می کرد و از طریق فرودگاه مهرآباد آن ها را از مرز ایران خارج می کرد. اما برای اجرای این پروژه لازم بود که با این شش نفر ارتباط برقرار شود و دستورهای لازم را برای کم کردن ریسک به آن ها بدهند. دستگاه های امنیتی ایران به شکل فزاینده ای قدرتمندتر می شدند... گذرنامه دیپلماتیک شک برانگیز بود و فایده ای نداشت، برای هر کشوری شک برانگیز می شد و در دسر حسابی در فرودگاه درست می کرد... وضعیت آن شش نفر هم در تهران اسفناک شده بود، نمی توانستند در خانه آندرز (دستیار کنسولی سفارت ایالات متحده در تهران) بمانند، برای اینکه ممکن بود یکی از همسایه ها خبر حضور اشخاصی در این خانه را بدهند. آن ها چند روز اول مدام از این خانه به آن خانه می رفتند و در خانه های همکارانی که در سفارت به گروگان گرفته شده بودند مخفی می شدند... بالاخره آندرز با جان شاندرون، دوستی که در سفارت کانادا داشت تماس گرفت. شاندرون منتظر این تلفن بود، گفت: چرا این قدر دیر زنگ زدیدی؟ البته که ما منتظر شما بودیم... گروه شش نفره برای کم شدن خطر به دو دسته تقسیم شدند، یک گروه در خانه جان شاندرون پناه گرفتند و گروه دوم در خانه کن تیلور سفیر کانادا مقیم شدند. هر دوی خانه ها در محله اعیانی شمیران بودند، خانه ها نزدیک یکی از قبرستان های دوره قاجار بود و در اطرافش هم دیپلمات ها، کارمندان عالی رتبه و بازرگان ها و ثروتمندان زندگی می کردند... چند روز بعد هنری لی به دوستانش پیوست. او از باقی هوشمندتر بود و در این چند روز در سفارت سوئد که در نزدیکی دفتر کارش بود پناه گرفته بود و بالاخره از طریق تماس با شاندرون خودش را به سفارت کانادا رساند... برای بازگشت این شش نفر به خانه هم دولت آمریکا و هم کانادا دچار اضطراب شده بودند، سرخ هایی از این فرار به بیرون از وزارت امور خارجه و سیا درز کرده بود و یکی دو روزنامه نگار آمریکایی و کانادایی دلشان می خواست ته این ماجرا را در بیاورند. سیا حتی حاضر بود برای خروج این شش نفر دست به دامن قاچاقچی ها بشود و برای این کار مشغول بررسی راه های فرار زمینی بودند. سازمان سیا با راث پروت، مهندسی که سیستم های الکترونیکی زندان تهران را نصب کرده بود هم وارد مذاکره شده بود، همه راه های ممکن بررسی می شد. در نشست که در ماه دسامبر در ناتو برگزار شد، بحث بر سر خروج این شش نفر از مرز ترکیه با پای پیاده یا دوچرخه در صورت لزوم مطرح شده بود... دولت کانادا پیشنهاد کرد که یک هیات بررسی محصولات کشاورزی جعل کند و برای شش نفر با این خصوصیات جعل پاسپورت کند، اما مندز نپذیرفت، او به دولت فدرال کانادا گفت واقعاً به نظرتان وسط ژانویه و وقتی نیم متر برف روی زمین های کشاورزی ایران نشسته توجیه حضور کارشناسان کشاورزی که برای بررسی شرایط آب و خاک ایران راهی شده اند چه می تواند باشد؟ مندز حسابی گیر کرده بود، هیچ کس در کانادا یا آمریکا هیچ ایده و توجیهی برای حضور یک هیات کانادایی در آن شرایط به ذهنش نمی رسید، قرار بود آمریکایی ها را با

## نقل قولی از ریچارد کوئین

ریچارد کوئین کارمند کنسولگری آمریکا بود و در مصاحبه با تیم ولز خاطرات آن روز خود را در بیمارستان تجریش چنین نقل می کند. چندی نگذشت که نماینده ای از سوی رئیس جمهور بنی صدر به بیمارستان آمد و مرا تحویل گرفت. سپس او مرا درون اتومبیل خود جا داد و به سوی فرودگاه به حرکت درآمد. وی موقع رانندگی چنان با سرعت سرسام آور از لا به لای اتومبیل ها می گذشت که گویی خفاش از نور می گریزد و البته علت شتابزدگی خود را نیز چنین توجیه می کرد که چون هواپیمای سوئیس ایر، فقط به خاطر بردن شما در فرودگاه انتظار می کشد، به همین جهت باید عجله کرد و حتماً می دانی که سوئیس ها چقدر راجع به پول حساسیت دارند، بعد هم که به فرودگاه رسیدیم، بدون عبور از گیشه کنترل بلیط یا سالن گمرک، با همان اتومبیل مستقیماً تا پای پلکان هواپیما جلو رفتیم. در مورد این نقل قول چند نکته لازم است توضیح داده شود:

۱- نماینده بنی صدر پسر دکتر سنجابی بود در حالی که من از طرف وزارت امور خارجه، گروگان را تحویل گرفتم و با اتومبیل خود به فرودگاه بردم؛

۲- سرعت زیاد من در رانندگی، از تجریش و پارک وی به فرودگاه، در حقیقت برای این بود که جو سیاسی آن روزها ایجاب می کرد، این کار، زودتر انجام گیرد زیرا هر لحظه ممکن بود گروهی دیگر، در آخرین لحظات به

---

پاسپورت کانادایی بیرون بیاورند، اما اصلاً شش کانادایی در ایران چکار می کردند؟! بالاخره قرار شد یک کمپانی تهیه فیلم هالیوودی جعلی تأسیس کنند و برای شش عضو اصلی یک شرکت کارت های اعتباری و پاسپورت و هویت جعل کردند... مندر به اروپا پرواز کرد و به کنسولگری ایران در شهر بن رفت. او به مقامات ایرانی در آلمان توضیح داد که برای ساخت این فیلم باید به ایران برود و شش همکار او هم قرار است از هنگ کنگ به ایران بیایند، آن ها برای بخشی از برنامه به هنگ کنگ سفر کرده اند و در ادامه ساخت فیلم در ایران را پی خواهند گرفت... به هر حال قانون کانادا با جعل سند به شدت مخالف بود، اما بعد از جنگ جهانی دوم یک تبصره استثنایی قائل شده بود که در شرایط ویژه این امکان را می داد که جعل پاسپورت و اسناد از سوی دولت برای نجات جان سیاستمداران و شهروندان انجام شود... کن تیلور سفیر کانادا در مراسم جعل حضور داشت و لحظه ای را به خاطر می آورد که جوهر مندرز موقع جعل خشک شده بود و او برای وارد کردن تاریخ در دسر زیادی متحمل شد. تاریخ ورود آن شش نفر به ایران یک روز قبل از ورود مندرز به ایران خورد... ساعت چهار بعد از ظهر ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ آن ها از میزبانان کانادایی شان خداحافظی کردند، سوار ون شده و راهی فرودگاه مهرآباد شدند... پاسدارها در فرودگاه بودند، اما آن روزها این همه امری عادی بود و چیز غیرعادی به چشم نمی آمد. آمریکایی ها با بیم و هراس وارد فرودگاه شدند. خیلی وقت بود که در ملاعام راه نرفته بودند، نزدیک به ۸۰ روز. نگرانی هایشان هر لحظه بیشتر و بیشتر می شد. سه نفر از آن ها در بخش ویزای سفارت آمریکا کار می کردند و هزاران ایرانی تا آن موقع با آن ها روبرو شده بودند و آن ها می ترسیدند که کسی بشناسدشان... بالاخره به گیت رسیدند... کارمندان بخش گذرنامه فرودگاه با چای برگشتند و برگه های زرد و سفید خروج از ایران را جلوی روی این شش نفر گذاشتند... شش آمریکایی با هویتی جعلی به عنوان گروه فیلمبرداری کانادایی تهران را ترک کردند... چرخ های هواپیما جمع شده بود که مندرز به پشتی صندلی تکیه داد و گفت: بچه ها نجات پیدا کردیم. عملیات فرار شش دیپلمات آمریکایی از ایران در روزهای گروگان گیری، مورخ ۱۳ آبان ۱۳۹۰، به آدرس:

بهبان و دلایل دیگری جلوی آزادی گروگان را بگیرند و در واقع تا هواپیما، فرودگاه را ترک نکرد، این احتمال وجود داشت.<sup>۱</sup>

۳- در مورد اظهار این مطلب که سوئسی ها به پول حساسیت دارند، یاد ندارم مطلبی به این صورت گفته باشم، بلکه منظورم این بود که هواپیمای سوئسی و مسافری آن دو سه ساعت است که آماده پرواز و در انتظار او هستند و وقت هم برای سوئسی ها خیلی ارزش دارد. به هر حال تصور نمی کردم این گفته در جایی منعکس گردد.

۱ - سید احمد موسوی بجنوردی، فرمانده وقت سپاه پاسداران فرودگاه مهرآباد تهران: ... اقدامات مقدماتی برای خروج گروگان‌های آمریکایی از کشور شروع شد. در آن مقطع جلسه‌ای در دفتر نخست وزیری، شهید رجایی برگزار شد که من به همراه سرهنگ حجازی، فرمانده شهربانی فرودگاه مهرآباد و یکی دو نفر از مسوولان امنیتی و حفاظتی گروگان‌ها در آن جلسه شرکت کردم. در آن جلسه به ما ابلاغ شد که با توجه به مصوبه مجلس و پس از امضای بیانیه الجزایر قرار است گروگان‌ها به زودی آزاد شوند. قرار شد برنامه عملیاتی خروج گروگان‌ها از کشور تدوین شود؛ البته چون گروگان‌ها در چندین نقطه نگهداری می‌شدند، در ابتدا باید آنها تجمیع شده و به فرودگاه منتقل می‌شدند و پس از آن هماهنگی‌های پرواز صورت می‌گرفت. بعد از آن یکی دو جلسه هماهنگی برگزار شد که به دلیل محرمانه بودن، به جزئیات آن نمی‌پردازم.... مسوولیت انتقال گروگان‌ها از محل‌های نگهداری و انتقال آنها به فرودگاه با نیروهای نخست وزیری بود. آنها گروگان‌ها را جلوی در آهنی فرودگاه مهرآباد به تیم مشترک سپاه و شهربانی تحویل دادند و پروسه انتقال آنها از در آهنی تا باند فرودگاه و هماهنگی‌های پرواز آغاز شد... سه یا چهار روز پیش از قطعی شدن آزادی گروگان‌ها، تدابیر امنیتی در محوطه فرودگاه مهرآباد تشدید شد که البته در جریان آن چند نفر از عوامل گروهک‌های ضد انقلاب که مایل نبودند عملیات با موفقیت انجام شود را با اسلحه، دوربین و مواد منفجره در کنار فانس‌های فرودگاه دستگیر کردیم و تحویل مقامات مسوول دادیم. با پایگاه یکم شکاری نیروی هوایی هماهنگ شده بود تا امنیت پرواز را در آسمان ایران تأمین کنند تا هواپیماها وارد کریدورهای بین‌المللی شود... به دلیل نامتجانس بودن افرادی که دستگیر و تحویل مقامات شدند، بعید می‌دانم انگیزه‌های ایدئولوژیک در کار آنها موثر بوده باشد. سعی آنها این بود که القای ناامنی کنند و بگویند نظام در استقرار امنیت ناموفق است. فقط بخاطر تحرکات مشکوکی که احساس کردیم، عملیات در چندین شیوه طراحی شده بود و در آخرین لحظه تصمیم گرفتیم که کدام مدل عملیات را اجرا کنیم. به عنوان مثال در یکی از ورودی‌های فرودگاه تدارکات امنیتی دیده شده بود و در دیگر را جوشکاری و پلمب کرده بودیم که عادی جلوه کند. در لحظات آخر کریدور ورودی گروگان‌ها را تغییر دادیم و کاروان از همان دری که جوشکاری شده بود، با فک پلمب در لحظات آخر وارد فرودگاه شد. طبق برنامه مسوولان نخست وزیری در پایون فرودگاه حاضر شده و مستقیماً در جریان امضای بیانیه الجزایر قرار داشتند. یکی از معاونین نخست وزیری هم پس از امضای بیانیه در یک مصاحبه مستقیم اعلام کرد بیانیه امضاء شد و گروگان‌ها آماده پرواز هستند و در این لحظه این پرواز انجام می‌شود. بلافاصله به برج مراقبت اجازه انجام پرواز داده شد. البته در جریان عملیات خروج گروگان‌ها، به مدت دو ساعت کلیه پروازها لغو و فرودگاه بسته شد. در جریان این عملیات دو گردان از شهربانی و یک گردان از سپاه مشارکت داشتند که کل محدوده فرودگاه مهرآباد و حتی بیرون از خود فرودگاه و نیز داخل باند پرواز را تحت پوشش حفاظتی قرار دادند. به علت جلوگیری از مسایل پیش بینی نشده به حضور نیروهای امنیتی در داخل باند هم نیاز داشتیم، چرا که فرودگاه به خاطر مسایل جنگی و نیز کم بودن ساختمان‌های کناری در آن سال‌ها و دید آن از منطقه دورتر و حتی از پل کن آسیب پذیر بود. در یک نمونه فردی دستگیر شد که قصد داشت با آرپی جی هواپیما را هدف قرار دهد. البته طبق محاسبه ما با توجه به محل استقرار او، هواپیما خارج از برد آرپی جی بود اما اگر او موفق به انجام چنین کاری می‌شد، حداقل می‌توانست در عملیات تأخیر ایجاد کند. **فرمانده وقت سپاه فرودگاه**

<http://tarikhirani.ir/fa/news/7017>

۴- علت گذشتن اتومبیل من از پلویون دولت، بدون تشریفات پلیس و گمرک این بود که کارمندان پلویون مرا می شناختند زیرا به عنوان سرپرست تشریفات مرتباً به آنجا رفت و آمد داشتم و بدین طریق هم، ریچارد کوئین، بدون داشتن گذرنامه و تشریفات عادی توانست ایران را ترک کند. در حالی که اگر مقررات معمول می بایست انجام شود، مسلماً او بدون گذرنامه موفق به سوار شدن به هواپیما نمی شد و بعداً هم معلوم نبود که با چه مشکلاتی روبرو شود.

### **تقلید نافرجام**

چند روز بعد آزادی ریچارد کوئین، یک روز که به دیدن سه تن گروگان رفته بودم، مایک هاوولد هنگام خداحافظی، با ایما و اشاره، به من فهماند که می خواهد مطلبی محرمانه به من بگوید. به همین دلیل مرا تا درب سالن همراهی کرد و در آنجا، در حالی که محرمانه می نمود، اظهار داشت، از مشاهدات خود استنباط کرده که مدت هاست حال بروس لینگن، کاردار سفارت، خوب نیست و مرتباً وزن کم می کند. او خود را خیلی نگران نشان داد و این طور وانمود می کرد که کاردار به یک ناخوشی غیرقابل درمان مبتلا شده است.

من بنابر وظیفه خود و بلکه درست ترگفته باشم، برای کمک به بروس لینگن و آزادی احتمالی او، مطلبی که شنیده بودم، عیناً و بدون اظهار نظر طی چند خط برای وزیر نوشتم و درخواست کردم پزشکی برای معاینه وی فرستاده شود. درباره فرستادن پزشک و معاینات او اطلاعی ندارم و مایک هاوولد نیز فقط یکبار دیگر، آن هم بدون آنکه واقعاً نگران باشد مطلب را عنوان کرد و موضوع فراموش شد. اگر اظهارات مایک هاوولد، مسبوق به آزادی ریچارد کوئین، گروگان دانشجویان به دلیل ناخوشی نبود، مسلماً من موضوع را خیلی جدی می گرفتم و پی گیری می کردم ولی چون جریان امر شباهت زیادی به مورد قبلی داشت، من نیز در دنبال کردن آن اصراری نکردم.

### **یابودی از مایک هاوولد**

مایک هاوولد برای سرگرمی و گذراندن وقت، نقاشی می کرد، لوازم آن را هم خواسته و برایش فراهم شده بود. او با آب و رنگ کار می کرد. یک روز با گروگان ها صحبت از سرگرمی و نقاشی بود. من گفتم که سرگرمی من گاه کشیدن کاریکاتور است و در جلسه بعد، یکی از کاریکاتور های خودم را که طرح ترن هوایی در تهران بود، برایشان آوردم. موضوع این کاریکاتور، در سال های پیش، هنگامی که در جراید خواندم مسئولین ایرانی، یک طرح ژاپنی را برای ایجاد ترن هوایی در تهران مورد بررسی قرار داده اند، به فکر رسیدن و ترسیم کرده بودم. در هیمن جلسه مایک هاوولد، به من وعده داد یک صفحه به عنوان یادبود برای من نقاشی کند، ولی این وعده

او مصادف با آخرین روزهای اشتغال من در تشریفات و آغاز بازنشستگی بود. روزی که حکم بازنشستگی به دستم رسید و برای آخرین بار نزد آنان رفتم تا با ایشان خداحافظی کنم، پس از مراجعت به دفتر خود برای جمع کردن وسایل شخصی، دیدم مایک هاولند، چنانکه وعده کرده بود، پاکتی برای من فرستاد که در آن یک قطعه کوچک نقاشی، همراه نامه ای، به رسم یادگار بود. موضوع نقاشی، عقاب آمریکا بود که پاهایش در زنجیر و بال هایش بسته بود و اشک می ریخت.

### **آزادی گروگان ها و نامه بروس لینگن**

در پاریس بودم که خبر آزادی گروگان ها، با اهمیت زیاد، در رسانه های جهانی انتشار یافت و من جریان آن را در رادیو و تلویزیون با علاقه خاص دنبال کردم. به سبب آشنایی که طی چند ماه، با سه تن گروگان آمریکایی پیدا کرده بودم، کارت پستالی برای هر یک از سه گروگان به آدرس وزارت امور خارجه آمریکا در واشنگتن فرستادم و از آزادی آنان ابراز خوشحالی کردم. در پاسخ فقط یک نامه از بروس لینگن دریافت کردم که روی کاغذ آرم دار وزارتخانه نوشته شده بود و طی آن ضمن تشکر از من، از طرف خود و دو نفر دیگر از اینکه به وطن بازگشته و از آزادی برخوردار شده اند، اظهار خوشحالی کرده بود. در این نامه، وی برای مردم و کشور ایران آرزوی سعادت کرده و بحران گروگان گیری را بیشتر به ضرر ایران دانسته و نسبت به آینده هم، امیدواری نشان داده بود. از نحوه پاسخ فکر می کنم که متن آن با مشورت و اجازه مقامات وزارت تهیه شده بود. از آن پس دیگر ارتباط من با بروس لینگن کاردار و دو گروگان دیگر قطع شد.<sup>۱</sup>

### **گروگان گیری دیپلمات ها از نظر حقوق دیپلماتیک و سیاست**

گروگان گیری دیپلمات ها، آنچنان که در اوایل انقلاب در مورد کارمندان سفارت آمریکا در تهران اتفاق افتاد، موردی بی سابقه بود و از نظر حقوق بین الملل کلاسیک، به طور کلی و حقوق دیپلماتیک به خصوص، قابل توجه نیست. در گذشته و در تاریخ روابط دولت ها، سوابقی در زمینه نقض حقوق دیپلماتیک و رفتار سخت نسبت به دیپلمات ها وجود داشته که از جمله آن ها هنگام اغتشاشات چین و قیام بوکسور ها بوده است. پس از جنگ جهانی دوم نیز مواردی از نقض حقوق دیپلماتیک، مثل محاصره سفارت هلند در پکن طی انقلاب فرهنگی چین و یا تصمیماتی که دولت عراق هنگام اشغال کویت نسبت به سفارتخانه اعمال کرد، اتفاق افتاده

---

<sup>۱</sup> - سه روز پیش از آزادی گروگان ها، جلسه ای با حضور نخست وزیر آقای رجائی و عده ای دیگر از افراد مهم انقلاب در سالن دکتر فاطمی وزارت امور خارجه با حضور تقریباً تمام سفیران خارجی مقیم تهران و تمام خبرگزاری های خارجی بر گزار شد که طی آن آقای رجائی خبر توافق الجزایر و آزادی قریب الوقوع گروگان ها را داد. در آن جلسه من مسئول ترجمه همزمان به انگلیسی و آقای دکتر وحیدی مسئول ترجمه به فرانسه بود. مکاتبه با سعید محمودی، ۱۰ فروردین ۱۴۰۱.

است، ولی هیچگاه دولتی به مانند ایران، تا این درجه و به این آشکاری در نقض حقوق دیپلماتیک مباشرت نداشته است.<sup>۱</sup>

درباره گروگان گیری نظری خاص خود دارم و معتقدم این واقعه را نباید از دیدگاه حقوق مورد بررسی قرار داد که قابل توجیه نیست، بلکه این واقعه ای است که ریشه سیاسی دارد و از دیدگاه سیاست می تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. در اوایل گروگان گیری و زمانی که سرپرستی اداره روابط فرهنگی را در وزارت امور خارجه داشتم، یعنی قبل از اینکه با سه تن گروگان آمریکایی تماسی داشته باشم، تحت تأثیر وقایع روز، مقاله ای با عنوان "ایران، آمریکا و حقوق بین الملل"، برای نشریه وزارت امور خارجه نگاشتم که متصدیان نشریه آن را به چاپ نرسانیدند. چاپ نشدن مقاله در زمینه گروگان گیری، در نشریه ای که از طرف وزارت امور خارجه انتشار می یافت، کاملاً قابل درک و منطقی بود، اما این مقاله، پس از ماه ها و بعد از آنکه بازنشست شدم، بدون اطلاع من و بدون آنکه اجازه ای خواسته باشند، با تغییرات و تحریف هایی که با بی طرفی علمی و حقوقی مقاله مغایرت داشت، با همان عنوان و با نام من، در چند شماره از روزنامه اطلاعات انتشار یافت.

چنانکه قبلاً توضیح داده شد، این مقاله در تأیید حقوقی عمل گروگان گیری نبوده بلکه در توجیه جنبه سیاسی آن بود. به عبارت دیگر مقاله مورد اشاره در دفاع از گروگان گیری نبود، زیرا این عمل از نظر حقوقی قابل دفاع نبود و از لحاظ عملی آثار مخربی در زندگی مردم ایران گذاشت که مورد بحث نیست. اما در این مقاله، واقعه از نظر سیاسی توجیه شده بود که در آن زمان اتفاق افتاده بود. در پایان این مقاله، در مورد گروگان گیری و رفع اختلاف با آمریکا، راه حل حقوقی و قضایی را کنار گذاشته بودم و راه حل های سیاسی از طریق دیپلماتیک را که مبتنی بر مذاکره، مساعی جمیله، میانجیگری، سازش و ... بود را پیشنهاد کرده بودم. مقاله با این پاراگراف ختم می شد: مهم این است که ما قبول کنیم برای آغاز جستجوی یک راه حل سیاسی باید درها را نیمه باز کرد و گفتگویی داشت و پیشنهادهایی را گرفت و بررسی کرد تا شاید بتوان از این طریق خواست های ایران را عنوان نمود و حقوق از دست رفته را احیاء کرد. در فاصله نوشتن این مقاله و انتشار آن در روزنامه اطلاعات بود که من مدت چند ماه در رأس اداره تشریفات با گروگان های مقیم در کاخ وزارت امور خارجه ارتباط مستمر پیدا کردم. اما در تماس های مستمری که با گروگان ها داشتم، هیچ گاه با آنان از نظر شخصی خود که در این مقاله آورده بودم، سخنی نگفتم زیرا بحث با آنان و ابراز نظرات شخصی را خارج از

---

<sup>۱</sup> - دولت ایران اگرچه در تصرف سفارت و بازداشت گروگان ها دخالت نداشت، لیکن پس از تأیید اقدام دانشجویان از سوی امام، عملاً به عنوان دولت میزبان نتوانست در مورد رفع تصرف و حمایت از سفارت و کارکنان آن اقدام موثری به عمل آورد. به رغم توجیحات ارائه شده از سوی دانشجویان که عملشان مورد تأیید مقامات ایران قرار گرفته بود، از آنجا که دولت ایران طرف هر دو کنوانسیون ۱۹۶۳ و ۱۹۶۱ بود، اقدام مورد بحث از منظر حقوق بین الملل ناقض معاهدات یاد شده محسوب می شد. شایگان، پیشین، ص ۱۱۸.

وظایف خویش و نامناسب با وضع آنان که در وضع نامساوی با من قرار داشتند، می دانستم، زیرا ممکن بود طرح بعضی مطالب برای آنان ناخوشایند بوده و موجب کدورت خاطر آنان گردد.

### ترجمه نامه مایکل هاوولد در ایام گروگان گیری (۲ ژوئیه ۱۹۸۰)

آقای ذوالعین

از اینکه نمی دانستم شما به این زودی ها ما را ترک خواهید کرد، احساس ناراحتی می کنم. من در نظر داشتم که یک تصویر زیبا برای شما بکشم. نقاشی پیوست (عقاب) فقط چیزی است که من با عجله، در یک شب کشیده ام، احساس می کنم که این تصویر، چنان خوب نیست اما به خاطر داشته باشید که این فکر است که به حساب می آید.

عقاب، نماد آمریکاست.

نوارد زرد نشانه گروگان هاست.<sup>۱</sup>

اشک برای هشت تنی است که در آوریل جان خود را در راه کوشش (برای نجات گروگان ها) به خطر انداختند.

سپاس فراوان برای محبت های شما

بهترین سعادت را برای شما و خانواده تان آرزو می کنم.

مایک هاوولد

### ترجمه نامه بروس لینگن پس از آزادی (۸ آوریل ۱۹۸۱)

آقای ذوالعین

من کارت دوم فوریه شما را دریافت کردم و می خواهم از عنایات شما در ارسال آن تشکر کنم. همکارانم و من از اینکه در وطن بوده و باز از آزادی برخورداریم، سرشار از خوشحالی هستیم. ما به خاطر گذشته، با احساساتی در هم می نگریم. از جمله، برای کسانی مانند شما که آنچه می توانستید، برای آسایش زندگی روزانه ما انجام دادید، در حد زیاد قدردانی می کنیم. من فکر می کنم، می توانستم احساسات شخص شما را، علی رغم نیاز مبرم به اینکه می توانستید از آشکار کردن آن خودداری کنید، درک کنم. من می خواهم شما بدانید، خیر کشور شما و مردم آن را آرزو می کنم. هیچ کس از بحران گروگان گیری بیش از خود ایران زیان ندید و این برای تمام کسانی که با آن در ارتباط بوده اند، مصیبت بار بود.

<sup>۱</sup> - در زمان حضور گروگان ها در ایران، مردم آمریکا با روبان های زرد همبستگی خود را با آن ها و خانواده هایشان نشان می دادند. مراجعه شود به: تجدید دیدار پس از سی سال / هفته خاطره گویی گروگان های آمریکایی، مورخ ۱۱ بهمن ۱۳۸۹، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۷۰۷۴>



اما آینده الزاماً ناامید کننده نیست، من اطمینان دارم که شما هم به همین نحو (آینده را) می نگرید.  
ضمناً من به شما و خانواده تان درود می فرستم.  
با بهترین آرزوها

بروس لینگن

## کاریکاتوری از دیپلماسی

دیپلماسی هنر راهیابی و دست یابی به مقصود است. شهرت دارد که دیپلماسی انگلستان در گذشته در این راستا نمونه موفق بوده است. ماجرای واقعی دادن نشان زانوبند که عالی ترین نشان انگلستان است به مظفرالدین شاه قاجار، گوشه ای از این هنرنمایی است. برای تفریح خاطر و حسن ختام کتاب، بی مناسب ندیدم، کاریکاتوری که بی ارتباط با موضوع نیست ترسیم کنم و بر پشت جلد این تألیف بیافزایم. انگیزه ترسیم کاریکاتور، صرفاً طنز و شوخی است.<sup>۱</sup>

### شرح کاریکاتور: صحنه تشریفاتی دادن نشان زانو بند به مظفرالدین شاه قاجار و پیامد های آن

نشان بند جوراب یا زانوبند، که به زبان انگلیسی Ordre of Garter و به زبان فرانسوی L'orde de la Jarretiere گفته می شود، عالی ترین نشان انگلستان است. درباره سابقه تاریخی این نشان، روایت چنین است که در سال ۱۳۴۸ میلادی در یک ضیافت، هنگامی که ادوارد سوم پادشاه انگلستان با معشوقه خود کنتس سالیبوری می رقصید، بند جوراب کنتس لغزید و بر زمین افتاد. برای لحظه ای رقص متوقف شد و میهمانان با نیشخند معناداری، در جای خود ایستادند و هیچ کس برای برداشتن بند جوراب گام پیش ننهاده.

پادشاه که از این پیش آمد خجل و خشمناک شده بود، به ناچار، خود خم شد و در حالی که بند جوراب را بر می داشت به زبان فرانسوی که زبان درباری آن زمان بود گفت: Honni Soit Qui Mal Y pense یعنی شرم باد بر کسی که فکر بد کند و سپس افزود، کاری خواهم کرد که داشتن بند جوراب بزرگترین افتخار هر کس باشد. روز بعد پادشاه انگلستان به وعده خود وفا کرد و طی فرمانی نشان و حمایل بند جوراب را که در فارسی به نشان زانوبند تعبیر شده، به عنوان عالیترین نشان انگلستان برقرار کرد و جمله فرانسوی "شرم باد کسی که اندیشه بد کند" در آرم (نشان رسمی) انگلستان گنجانیده شد. تعداد دارندگان نشان زانوبند، در انگلستان نباید از بیست و پنج نفر فراتر رود و تعداد خارجیانی که به این نشان دست یافتند، انگشت شمار است. از جمله

<sup>۱</sup> - کاریکاتور مورد اشاره، توسط پرویز ذوالعین کشیده شده و بر روی جلد کتاب نقش بسته است. داستان اعطای زانوبند به مظفرالدین شاه برگرفته از کتاب سر آرتور هاردینگ می باشد. خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا در دربار ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از دوران مأموریتش در هندوستان، مصر و ایران، ترجمه جواد شیخ الاسلامی (تهران: نشر کیهان، ۱۳۷۰)، صص ۲۰۰ و ۳۰۳.

دارندگان این نشان چرچیل، ایدن، اتلی و ژنرال مونتگمری بوده اند و از جمله خارجیان، ناصرالدین شاه بود که در سفر خود به انگلستان، این نشان را از ملکه ویکتوریا دریافت کرد. نشان زانوبند را مردان به زیر زانو می بندند ولی در مورد بانوان به بازو بسته می شود.







حدود پنج قرن و نیم که از برقراری این نشان می گذشت، مسأله اعطای آن به مظفرالدین شاه قاجار، یک بحران دیپلماتیک و سیاسی به وجود آورد که در زمان خود و تا ده ها سال بعد محرمانه نگاه داشته شده، از این قرار است:

در سال ۱۹۰۲، مظفرالدین شاه قاجار قصد سفر به اروپا کرد. انگلستان از دادن قرض برای این مسافرت شاهانه خودداری کرد ولی دولت روسیه با دادن قرض موافقت کرد. به همین دلیل شاه دیدار از انگلستان را در برنامه سفر خود نگنجاند. وزیر مختار انگلستان سر آرتور هاردینگ<sup>۱</sup> که از نزدیکی شاه به روسیه نگران بود برای حفظ منافع سیاسی و بازرگانی کشور خود در ایران درصدد برآمد که دیدار از انگلستان را در برنامه شاه قرار دهد و برای این منظور به شاه وعده داد در صورتی که این سفر انجام گیرد، نشان زانوبند، به وی داده خواهد شد و همین انگیزه، شاه را به انگلستان کشاند. از طرف دیگر، ادوارد هفتم، پادشاه وقت انگلستان که از چنین وعده ای بی خبر بود، در هنگام تنظیم سفر شاه ایران، به وزیر خارجه صراحتاً گفته بود که ابداً قصد ندارد نشان و حمایل ویژه "گارت" را به شاه ایران دهد و در مورد دیگر به وزیر خارجه خود تأکید کرد به هیچ وجه حاضر نیستم نظری را که سابق بر این با کمال صراحت اعلام کرده ام، تغییر دهم و شاه ایران را مفتخر به دریافت نشان گارتتر سازم.

پس از ورود مظفرالدین شاه به لندن، ضمن پذیرایی به وی فهمانده شد که دادن نشان زانوبند به او امکان پذیر نیست. شاه که سخت از این جهت رنجیده بود، به همراهان خود فرمان داد نشان هایی را که دولت انگلستان برای آنان در نظر گرفته، نپذیرند. وزیر خارجه انگلستان که نمی خواست موضوع نشان، بحرانی در روابط دو کشور به وجود آورد، مجدداً از ادوارد هفتم درخواست کرد که در تصمیم خود تجدیدنظر کند، ولی این درخواست، خشم او را برانگیخت و در پاسخ کتبی به وزیر امور خارجه نوشت: من نمی توانم به زور به کسی نشان اعطاء کنم... تاکنون چنین چیزی دیده نشده که پادشاه مملکتی نظر شخصی خود را درباره اخذ نشان با حمایلی که به داشتن آن علاقمند است، به پادشاه مملکتی دیگر دیکته کند. آنگاه در این نامه به نپذیرفتن نشان های انگلستان از طرف همراهان شاه ایران اشاره کرد و ادامه می دهد: و حالا، به مانند بچه ای لوس که از به دست آوردن شیء مورد علاقه اش مأیوس شده است، دارد کشور ما را به حالت قهر ترک می کند! چه اشکال دارد؟ بگذارید برود...

شاه ایران بدون اخذ نشان، انگلستان را ترک کرد ولی بحران این رویداد در انگلستان ادامه یافت. دولت انگلستان که توجه به نفوذ روسیه در ایران داشت و مصالح کشور را در جلب رضایت شاه ایران می دانست، موضوع را دنبال کرد تا بجایی که، بالفور، نخست وزیر، در ۳ نوامبر ۱۹۰۲ دوباره، طی نامه ای خطاب به ادوارد هفتم، موضوع را مطرح کرد و در آن ضمن اشاره به خطر نفوذ روسیه در ایران و لزوم وفای به قولی که به شاه

---

<sup>۱</sup> - Arthur Henry Hardinge

ایران داده شده، درخواست کرد نشان مزبور به شاه ایران داد شود و ضمن آن نامه تلویحاً پادشاه انگلستان را در صورت نپذیرفتن این درخواست، تهدید به استعفای دولت کرد. ادوارد هفتم سرانجام تسلیم شد و در پاسخ نخست وزیر تأیید کرد که به حد اعلائی اکراه، حاضر است، بنا بر شرایطی نشان را به شاه ایران دهد. به دنبال این جریانات، سه ماه بعد هیأتی به ریاست لرد لنداون<sup>۱</sup> معاون وزارت امور خارجه انگلستان، به تهران آمد و در تاریخ ۲ فوریه ۱۹۰۳، طی تشریفات نشان زانوبند به شاه ایران داده شد.

هاردینگ که به علت این واقعه، مغضوب پادشاه انگلستان شده بود، در این جلسه حضور داشت و در شرح نصب این نشان نوشت که؛ زانوبند این نشان بر ساق پای گیرنده نشان قرار می گیرد و بنابراین گیرنده نشان باید شلوار مخصوص درباری که قسمت پایین تنگ و زانو چسب است، پوشیده باشد تا زانوبند را بتوان به راحتی وارد ساق پایش کرد. ولی شلوار شاه ایران این مشخصات را نداشت اما به هر حال آن را جور کردند.

#### **تهیه و تنظیم**

**معین نیک طبع - اردیبهشت ماه ۱۴۰۱**

## منابع

### (۱) کتاب‌ها

- ۱- آقایی، داوود، سازمان‌های بین‌المللی (تهران: انتشارات نسل نیکان، چاپ سوم، ۱۳۸۳)
- ۲- تیموری، ابراهیم، مکاتبات میرزا آقاخان نوری با سفارت انگلیس در سال‌های ۱۲۶۸-۱۲۷۴ ه.ق (تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۹۸)
- ۳- رضائی، روح‌الله، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴)
- ۴- ذوالعین، پرویز، آداب و تشریفات دیپلماتیک (تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۳)
- ۵- ذوالعین، پرویز، حقوق دیپلماتیک (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۶)
- ۶- ذوالعین، پرویز، دیپلماسی: خاطرات و آموزه‌ها (خاطرات یک دیپلمات ایرانی)، (تهران: نشر مولف، چاپ اول، ۱۳۷۷)
- ۷- زندفرده، فریدون، ایران و جامعه ملل (تهران: نشر شیرازه، چاپ اول، ۱۳۷۷)
- ۸- زندفرده، فریدون، ایران و جهانی پرتلاطم: خاطراتی از دوران خدمت در وزارت امور خارجه ۱۳۵۹ - ۱۳۲۶، (تهران: نشر شیرازه، ۱۳۹۸)
- ۹- شایگان، فریده ایران و شورای امنیت: از تخلیه آذربایجان تا جنگ ایران و عراق (تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۹۹)
- ۱۰- صدر، جواد، حقوق دیپلماتیک و کنسولی (تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴)
- ۱۱- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی (تهران: نشر گنج دانش، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۴)
- ۱۲- ظریف، محمدجواد و سجادی‌پور، محمدکاظم، دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۹۵)
- ۱۳- علیخانی، حسین، تحریم ایران: شکست یک سیاست، ترجمه محمد متقی نژاد (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶)
- ۱۴- کریستوفر، وارن، سیک، گری و دیگران، تجربه یک بحران (ریشه‌های سیاسی، حقوقی و مالی بیابانه‌های الجزایر)، ترجمه نصرت‌الله حلمی (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴)
- ۱۵- موجانی، سید علی و سخایی، سیدباقر، فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران (تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱)
- ۱۶- موسی زاده، رضا، حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹)
- ۱۷- والداهیم، کورت، کاخ شیشه‌ای سیاست، ترجمه عبدالرحمن صدریه، (تهران: انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ هفتم، ۱۳۹۳)
- ۱۸- وکیل، امیر ساعد، و تحصیلی، زهرا، ایران و تحریم‌های بین‌المللی (تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۹۲)



۱۹- هاشمی رفسنجانی، اکبر، هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ (انقلاب و پیروزی)، زیر نظر محسن هاشمی، به اهتمام عباس بشیری (تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، ۱۳۸۳)

## (۲) مقالات

۲۰- آقایی، داوود، بازخوانی پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران (دعوی ایالات متحده امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران)، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵.

۲۱- افتخار جهرمی، گودرز، دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، سال ۱۳۷۳.

## (۳) تارنها

۲۲- تشکر دیپلمات های کهنه کار وزارت امور خارجه از ظریف، مورخ ۶ آذر ۱۳۹۲، به آدرس:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/۱۹۲۵۲۲۵>

۲۳- تجدید دیدار پس از سی سال / هفته خاطره گویی گروهان های آمریکایی، مورخ ۱۱ بهمن ۱۳۸۹، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۷۰۷۴>

۲۴- تصویب عهدنامه ۱۹۶۱ وین مربوط به روابط دیپلماتیک در مجلس شورای ملی به آدرس:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۹۵۵۹۲>

۲۵- تصویب عهدنامه ۱۹۶۳ وین مربوط به روابط کنسولی در مجلس شورای ملی به آدرس:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۹۷۲۰۴>

۲۶- تیموری ابراهیم، جدایی بحرین تصمیم درستی بود/ شیخ زاید می گفت من خادم اعلیحضرت هستم، مورخ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۱، به آدرس:

<https://tarikhirani.ir/fa/news/۲۰۹۹>

۲۷- تیموری، ابراهیم، خاطرات حسین شهیدزاده، مجله فرهنگی و هنری بخارا، شماره ۸۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، به آدرس:

<https://bukharamag.com/۱۳۹۰.۰۲.۱۲۷۷۷.html>

۲۸- سرنوشت ۵۲ گروهان آمریکایی، ۳۰ سال پس از آن ۴۴۴ روز، مورخ ۹ بهمن ۱۳۸۹، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۷۰۷۰>

۲۹- عملیات فرار شش دیپلمات آمریکایی از ایران در روزهای گروهان گیری، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۷۳۶۶>

۳۰- فرمانده وقت سپاه فرودگاه مهرآباد در گفت و گو با تاریخ ایرانی: می خواستند هواپیمای گروهان ها را با آرپی جی بزنند، مورخ ۶ بهمن ۱۳۸۹، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۷۰۶۷>

۳۱- مستند رادیویی ۴۴۴ روز، مورخ آبان ۱۳۹۳، به آدرس:

<https://www.radiofarda.com/p/۵۵۷۲.html>

۳۲- ناگفته های سیروس ناصری از نقش ایران در سقوط صدام، مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۹۳، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۴۶۵۲/صدام-در-سقوط-صدام>

۳۳- تارنمای اداره تاریخ و اسناد وزارت امور خارجه ایالات متحده به آدرس:

<https://history.state.gov/departmenthistory/people/tomseth-victor-1>

۳۴- Klaus Wiegrefe, **Iranian Hostage Crisis: West Germany's Secret Role in Ending the Drama**,

<https://www.spiegel.de/international/zeitgeist/how-gerhard-ritzel-helped-end-the-iranian-hostage-crisis-a-۱۰۴۵۲۶۸.html>

#### (۴) جراید

۳۵- دکتر ذوالعین جهانگرد نامدار درگذشت، روزنامه همشهری، شماره ۱۹۴۴، ۱۱ مهر ۱۳۷۸

#### (۵) اسناد دوجانبه و چندجانبه

۳۶- صورتجلسات شورای انقلاب، جلسه مورخ ۱۵ آبان ۱۳۵۸ با عنوان "کناره گیری دولت موقت و وضعیت جدید"، (انتشار غیررسمی).

۳۷- **Foreign Relations of the USA, ۱۹۷۷-۱۹۸۰, Volume XI, Part ۱, Iran: Hostage Crisis, November ۱۹۷۹-September ۱۹۸۰**, <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus۱۹۷۷-۸۰v۱۱p۱>

۳۸- SC. Res. ۴۵۷ (۱۹۷۹), December, ۴, ۱۹۷۹

۳۹- SC. Res. ۴۶۱ (۱۹۷۹), December, ۳۱, ۱۹۷۹